



نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

افشای جنایات رژیم  
توسط  
یک پزشک بازدید کننده  
از زندان اوین

شماره ۱۸۱

\* حماسه های مجاهد خلق  
لحظه های انقلاب

در صفحه ۵

\* یک کپکشان کبوتر

.. منظومه گوهر ..

در صفحه ۱۴

سال پنجم - بیستم ۱۷ آذرماه ۱۳۶۲ - شماره ۱۰۰ ریال (خارج از کشور سالد یک دلار)

در صفحه ۴

## نامه تقدیر برادر مجاهد مسعود رجوی به رزمندگان و پیشمرگان مجاهد خلق در کردستان

در صفحه ۲



نمونه ای از جنایات رژیم  
ضد بشری خمینی علیه  
مردم و کودکان بی گناه کردستان

کودک محروم کرد در اثر ترکش  
خمپاره های خمینی در روستای  
"هرزنه" (منطقه ای آلان) به شهادت  
رسیده است.

در عکس اصلی (رنگی) آثار ترکش  
خمپاره بوضوح دیده می شود.

## پیام فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد علی زرکش بمناسبت سالروز تشکیل میلشیاای مجاهد خلق

در اواخر آبان ماه گذشته، قائم مقام مسئول اول و فرماندهی  
سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد علی زرکش،  
بمناسبت سالروز تشکیل میلشیاای مجاهد خلق پیامی فرستاد.  
بنابر گزارشات و اطلاعات موثق، این پیام در شهرهای مختلف  
کشور (همراه با سایر اقدامات و فعالیت های میلشیا) وسیعاً منعکس و  
پخش گردید. ذیلاً متن پیام و گزارش برخی از اقدامات و  
فعالیت های تبلیغی - سیاسی میلشیا در آخرین روزهای آبان تا  
۲۹ آذر را که بتازگی دریافت کرده ایم ملاحظه می کنید:

"ان الله يحب الذین یقاتلون فی سبیلہ صفا کانہم بنیان مرصوص"  
خداوند کسانی را که صف در صف (بصورت سازمان یافته) در راه او می رزمند  
دوست می دارد، که گوئی بمانند بنیادی استوار و شکست ناپذیرند.

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران  
و به یاد تمامی شهیدای میلشیاای مجاهد خلق  
و با درود به همه ی مجاهدان، هسته ها و سازمان دهندگان  
مقاومت و تدارک قیام رهائیخس خلق  
هموطنان رزمنده،  
خواهران و برادران عزیز،  
میلشیاای قهرمان مجاهد خلق؛

چهار سال قبل در شرایطی که هنوز گورهای انقلاب  
رهائیخس خلق ایران از حرارت مبارزه ی قهرمانانه اش علیه  
استبداد منفور سلطنتی گدازان بود؛ و در شرایطی که هنوز  
بقیه در صفحه ۳

## مجازات انقلابی فرمانده بسیج

### ضد خلقی "کاتلم" رامسر

### بدست رزمندگان مجاهد خلق

در تاریخ پنجشنبه ۱۰ آذر ماه جاری،  
"نصرت الله تفاوت" مسئول بسیج ضد خلقی سپاه  
"کاتلم" رامسر طی یک عملیات متهورانه بدست  
رزمندگان مجاهد خلق به سزای جنایات خود رسید.  
رزمندگان قهرمان، با شناسائی های قبلی از  
محل های تردد و استقرار این مزدور، سرانجام وی  
را در یکی از پاتوق هایش واقع در "کنده سر" قاسم آباد  
(از توابع رودسر) به کمین خود انداخته و بهلاکت  
بقیه در صفحه ۲۰

## اخبار و گزارشاتی از او جگیری تضادها و کشمکش های درونی رژیم

تهران: استعفای! فرمانده نیروی هوایی  
تبریز: استعفای! استاندار آذربایجان  
شرقی و استعفای عباس دوزدوزانی  
با صطلاح نماینده تبریز در مجلس  
کرج: عزل فرماندار و فرمانده سپاه!  
زابل: استعفای! فرماندار و شهردار،  
و اعتراضات مردم نسبت به  
پیدا دگاههای ضد انقلابی شهر  
در صفحه ۹

## قراردادهای تسلیحاتی به کمک وام های خارجی و سیاست وطن فروشانه پیش فروش اسناد نفت

نگاهی به تبصره های بودجه رژیم خمینی  
\* بررسی این نکته که رژیم خمینی که با بحران شدید اقتصادی  
روبروست و حتی در مقاطعی نه آنچنان پول در بساط داشته و نه از  
ذخائر ارزی قابل توجهی - حتی در حداقل های بین المللی آن -  
برخوردار بوده است، چگونه در همان مقاطع توانسته است بطور  
موقتی هم که شده، از پس مخارج عظیم جنگ خانمانسوزش برآید؛  
مسأله ای است که شاید کمتر درباره ی آن صحبت شده و به آن  
پرداخته شده باشد. در حالیکه در هر قدم آن، خیانت ها و سیاست های  
خائنانه ی خمینی و رژیم وطن فروشش بخوبی نمایان است.  
در صفحه ۶

## زندندان وزندانی

سلسله خاطرات، گزارشات  
و نوشته های زندندان ها  
و شکنجه گاههای  
رژیم ضد بشری خمینی  
گزارش اول - قسمت ششم  
گزارشی فشرده پیرامون  
شکنجه در رژیم خمینی  
در صفحه ۱۱

## گزارش کوتاهی از فعالیت های وسیع سیاسی - تبلیغی هسته های مقاومت و میلشیاای مردمی در تهران و شهرستان ها بمناسبت سالگرد تأسیس "میلشیا"

\* پخش و نصب گسترده ی پیام ها و تصاویر برادر مجاهد  
مسعود رجوی و پیام ها و اطلاعیه های فرماندهی سیاسی - نظامی  
مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد علی زرکش در تهران، تبریز،  
کرمان، سمنان، مسجد سلیمان، بندرعباس، رشت، آمل، قائمشهر،  
لاهیجان، رودسر، لنگرود، تنکابن، ارومیه، اهواز و چند شهر دیگر...  
\* در درگیری بین هسته های مقاومت و پاسداران در تبریز  
۳ پاسدار کشته و دوتن دیگر مجروح شدند.  
\* طی هفته ی میلشیا، هسته های مقاومت در اکثر نقاط  
منجمله در برابر دانشگاه تهران و بر فراز چندین ساختمان بلند  
و در روی پل های هوایی ستارخان، سید خندان و حافظ به تبلیغ  
شعار استراتژیکی "صلح و آزادی" پرداختند.  
در صفحه ۴



## نامه تقدیر برادر مجاهد مسعود رجوی به رزمندگان و پیشمرگان مجاهد خلق در کردستان

بنابراین، اولاً - خواهش می‌کنم صمیمانه‌ترین و خاضعانه‌ترین تشکراتم را به عرض تک‌تک نویسندگان نامه‌ها برسانید.

ثانیاً - به آنها بگوئید که دعا کنند شایسته‌ی یک چنین حسن نیت و اعتماد مردمی که ابراز داشته‌اند باشیم.

ثالثاً - به آنها بگوئید که آنچه تاکنون مجاهدین انجام داده‌اند تنها جزء ناچیزی از دین آنها در قبال خدا و خلق بشمار می‌رود و ای گاش بتوانند تا پایان نیز رضایت خلق و خالق را با خود داشته باشند.

رابعاً - به آنها بگوئید که تمامی شرف و جان و توان مجاهدین در هر گجا و در هر شرایطی که باشند کماکان ودیعه‌ی آزادی، استقلال و تمامیت این میهن و دفاع از حقوق محرومان، منجمله دفاع از خودمختاری مردم ستمزده‌ی کردستان بوده و خواهد بود.

خامساً - خود آنها نیز می‌دانند که وقتی خلقی آگاه شد و سلاح برداشت و وقتی که مقاومت سرخ و خونین را بر زبونی و تسلیم مرجح شمرد، دیگر شکست‌ناپذیر می‌شود و ... بر زنجیرهاست که پاره شوند و ... بر سرنوشت است که "پاسخ" دهد.

حال گو که دشمن به سفاکی و دجالیت خمینی باشد، گو که هزار هزار اعدام و شکنجه کند و به زندان بیندازد ... و گو که روستاها را بسوزاند و قتل‌عام و آواره کند. مقاومت، مقاومت، باز هم مقاومت و سرانجام پیروزی؛ اینست چشم‌انداز پر فروغ همه‌ی آنهایی که برای آزادی و حقوق از دست‌رفته‌ی خود نبرد می‌کنند.

ترتیباتی داده است که طرح حتماً به این شماره‌ی نشریه برسد و خود از دور بر تصحیح و درج دقیق آن نظارت خواهد کرد.

به هر حال من هم مثل سایر خواهران و برادران شما در اینجا، علیرغم خستگی و تلاش‌های چندماهه‌ام برای به پایان رساندن کار این طرح - که البته در برابر زحمات و فداکاری‌های شما چیزی به حساب نمی‌آید -

امشب کاملاً پرنشاط و خوشحالم. حتی بگذارید بگویم که علیرغم نشیب و فرازهای این مدت اخیر، بطور مضاعف در سبکبالی و آرامش وجدان بسر می‌برم.

زیرا اکنون ما - چه در صحنه‌ی نظامی و چه در ایفاد سیاسی - هر آنچه را در توان و در وظیفه‌ی تاریخی خود نسبت به مردم کردستان داشتیم بجا آورده‌ایم و هم در رابطه با حفاظت از منطقه (ضمن یکسال گذشته) و هم در رابطه با دفاع ملی و

بین‌المللی از حقوق هموطنان کردمان، دین خود را ادا کرده‌ایم. اضافه بر این؛ بدینوسیله نه فقط صلح و آرامش داخلی و خارجی ایران دمکراتیک، بلکه تمامیت ارضی میهن شاه‌زده و خمینی‌گزیده را نیز در یکی از بحرانی‌ترین مراحل تاریخش تضمین نموده‌ایم.

جنبه‌ی سیاسی و جنبه‌ی نظامی عملکرد ما طی این مدت، در قالب این تضمین، مکمل یکدیگر و در حقیقت دو روی یک سکه‌اند. بنحوی که هر یک بدون دیگری نه

متصور و نه نتیجه‌بخش می‌بود. تشریح این نکته‌ی عمیق سیاسی و تاریخی (و برای خودمان ایدئولوژیک) را می‌گذارم برای مورخین و تحلیل‌گران منصف نسل‌های آینده ...

سرمقاله‌ی مجاهد ۱۷۶ (۱۲/آبان/۶۲) به گزارش برادر مجاهد مسعود عدل فرمانده‌ی عملیات نظامی مجاهدین در کردستان، پیرامون ۷ شبانه‌روز مقاومت و حماسه‌ی پیشمرگان مجاهد در منطقه، اختصاص داشت. گزارش مزبور را برادر مجاهد‌امان ابراهیم ذاکری مسئول مجاهدین خلق ایران در کردستان (که در آن ایام برای شرکت در نشست شورای ملی مقاومت و همچنین برای بیان گزارشات خود به رهبری سازمان برادر مجاهد مسعود رجوی به پاریس رفته بود) جهت انتشار و اطلاع افکار عمومی برای نشریه‌ی (مجاهد) ارسال کرده بود.

برادر مجاهد مسعود رجوی، به هنگام بازگشت مسئول سازمان ما در کردستان و ترک پاریس، نامه‌ی زیر را خطاب به کلیه‌ی رزمندگان و پیشمرگان مجاهد خلق بویژه فرمانده مسعود عدل نگاشته بود. برادر مجاهد ابراهیم ذاکری پس از بازگشت به محل مأموریت و مسئولیت خود نسخه‌ای از نامه‌ی مذکور را برای "مجاهد" فرستاده که ذیلاً ملاحظه می‌کنید. توجه می‌دهیم که بخاطر مسائل امنیتی و حفظ جان اهالی روستاها و شوراها روستائی، عمداً اسامی افراد و روستاها و شوراها را مختلف را نقطه‌چین می‌گذاریم.

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

بیاد تمامی پیشمرگان شهید کردستان

و با بزرگداشت رنج و خون همه‌ی رزمندگان

و پیشمرگان مجاهد خلق در مقاومت حماسی مهر-آبان ۱۳۶۲

برادر مجاهد مسعود عدل، خواهران و برادران عزیزم، پیشمرگان و رزمندگان قهرمان مجاهد خلق؛

سلام بر آنچه برای آن پایداری و مقاومت کردید؛ سلام بر شهدا و زندگان شما؛ سلام بر هر قطره‌ی خونی

که از پیکر هر مجاهد خلق در خدمت مردم محروم و پیشمرگان دلیر کردستان، در خدمت آزادی و استقلال

و تمامیت ایران و در راستای قیام رهائیبخش تمامی خلق قهرمان ایران؛ بر زمین ریخت. سلام بر شما که

رایت شرف و افتخار و پرچم آزادگی و اخلاق عنصر انقلابی و یکتاپرست مجاهد خلق را در قله‌های مرتفع

کردستان به اهتزاز درآوردید. سلام بر پیشمرگان دلیر کرد - چه پیشمرگان متحد ما در حزب دمکرات کردستان

و چه پیشمرگان سایر نیروها - که دوش بدوش و دست در دست یکدیگر، خون در خون شدید. سلام بر همه‌ی

نیروهای مقاومت مردمی و "هیزبرگیری". سلام بر روستائیان زحمتکش، محروم و شریف کرد

که با تمام قوا و امکانات شما را تا آخرین لحظات یاری نمودند.

سلام علیکم بما صبرتم ... این نامه را در شرایطی می‌نویسم که امروز صبح

مرحله‌ی پایانی تصویب طرح خودمختاری کردستان ایران در اوج شادمانی و هیجان صمیمانه‌ی کلیه‌ی اعضای

شورای ملی مقاومت به پایان رسید. چند ساعت بعد از شام نیز اطلاعی‌ه‌ی ضمیمه‌ی طرح را که به امضای مسئول

شورا منتشر خواهد شد، تمام کردم. امشب همه‌ی خواهران و برادران شما در اینجا (آورسور واز) باز هم

بیدار خواهند ماند تا تایپ و تکثیر و تدارکات لازم برای مطلع کردن خبرگزاری‌ها در فردا صبح، به اتمام برسد. همچنین برادران مهدی [منظور برادر مجاهد مهدی ابریشمی عضو دفتر سیاسی سازمان است] پیشاپیش



نمونه‌ای دیگر از جنایات فجیع رژیم ضدبشری در روستای هرزنه منطقه‌ی آلان کردستان

جسد یک کودک شهید کرد که سر او در اثر ترکش خمپاره دشمن ضدبشری قطع شده است. این عکس بقدری فجیع بود که نتوانستیم آن را در صفحه‌ی اول نشریه چاپ کنیم.

راستی یادم رفت بگویم که چه براساس توضیحات ابراهیم و چه در رابطه با پیام‌هایی که از جانب برخی برادران و رفقا و دوستان غیرمجاهد در منطقه نیز دریافت کرده‌ام؛ بخوبی و بدقت می‌دانم که واقعیت مقاومت شما خواهران ارجمند و برادران عزیزم در "آلان" بسا فراتر، انگیزنده‌تر و شکوهمندتر از آن چیزی است که در گزارش فروتنانه‌ی فرمانده مسعود عدل در نشریه‌ی مجاهد آمده است.

الان نامه و گزارش برادران منصور ... نیز در مقابل چشم است. او نوشته است:

"... با وجودی که خود من بیش از ۲ سال است که در منطقه هستم و از نزدیک با تمامی پیشمرگه‌های مجاهد خلق و خواهران و برادران زندگی کرده‌ام و از

خصوصیات آنها کم و بیش اطلاع داشته و اخبار عملیات قهرمانانه‌ی آنها را شنیده بودم و ... ولی حماسه‌ی ۸ روز مقاومت، کماً و کیفاً با تمامی عملیات قبلی متفاوت

بقیه در صفحه‌ی ۲۶

گزارش اصلی و گزارشات ضمیمه‌ی فرمانده مسعود عدل را خواندم. نامه‌ی شورانگیز برادران منصور ...

نیز رسید. توضیحات روشنگر سوق‌الجیشی و سیاسی و تشکیلاتی را نیز در فرصت‌های کوتاه ابراهیم به من

داد. نامه‌های عده‌ای از اهالی و نمایندگان و شوراها و برخی از پیشمرگان و مسئولان نیروهای مقاومت مردمی

که از برخی روستاهای ستمزده‌ی کردستان در تشویق و تأیید نقطه‌نظرهای سازمان راجع به خودمختاری

کردستان - در رابطه با پیام نوزدهمین سالگرد تاسیس سازمان - رسیده بود، بشرح زیر دریافت شد و ساعتی

پیش از مطالعه‌ی آنها فارغ شدم. روستاهای ...

شوراهای روستائی ... و مسئولین برهگی ملی روستاهای ...

[در اینجا برادر مجاهد مسعود رجوی در مجموع از ۱۸ روستا، ۱۴ شورای روستائی و ۱۳۱ امضاء و اثر انگشت اسم می‌برد]



## پیام فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران، برادر مجاهد علی زرکش بمناسبت سالروز تشکیل میلشای مجاهد خلق

بقیه از صفحه اول

استبداد دینی نتوانسته بود سلطه‌ی شوم و ننگین خود را بطور تام و تمام بر خروش توده‌های مردم بگستراند، "میلشای مجاهد خلق" پایه‌گذاری و سازماندهی گردید و سرعت گسترش یافت.

گرچه در همان دوم آذرماه سال ۱۳۵۸ نیز بخش وسیعی از ضرورت و اهداف تشکیل میلشای روشن بود ولی هر روز که می‌گذرد ابعاد جدیدی از خصلت آن تصمیم‌گیری انقلابی در جریان عمل رخ می‌نماید و پیگری صیقل یافته و بخون‌شسته‌ی میلشای مجاهد خلق هر چه بارزتر چهره می‌نماید.

جوهره‌ی تصمیم‌گیری مربوط به میلشای مجاهد خلق عبارت بود از سازماندهی صفوف مستقلی که بتواند آرمان‌های آزادیخواهانه و استقلال‌طلبانه‌ی انقلاب رهاشیش ایران را بدون ملوث شدن به هیاهوی ارتجاعی دارودسته‌ی خمینی دجال دنبال نماید. چرا که در آن ایام خمینی - که ماهیت ارتجاعی رژیمش توسط نیروهای انقلابی و بویژه مجاهدین خلق ایران در وسیع‌ترین ابعاد سراسری افشا شده بود - بر آن بود تا در پوشش شعارها و مانورهای باصطلاح ضدامپریالیستی، چهره‌ی ترقیخواهانه بخود گرفته و مهمتر از این با مبتذل کردن شعار انقلابی "آزادی" راه را بر تحمیل قانون اساسی استبدادی خود هموار کند. قانونی که ولایت ضد مردمی او را علی‌الظاهر مشروع می‌نمود و در قدم‌های بعدی او را برای قلع و قمع همه‌ی نیروهای آزادیخواه، ملی، دمکراتیک و انقلابی آماده می‌کرد تا سرانجام دست در دست بهشتی و دیگر شرکای ضد مردمی و ضد ایرانی خود سلطه‌ی مطلق‌العنان را میسر گرداند. و در همین رابطه بود که متاسفانه کلیه‌ی نیروهای ترقیخواه مخالف خود را (باستثنای مجاهدین) شقه نموده، برخی را به مواضع ضد انقلابی خود جذب کرده و برخی دیگر را عملاً به رویارویی با توده‌های گسترده‌ی مردم وادار نمود.

در این میان و دقیقاً در شرایطی که سازمان مجاهدین خلق ایران، چه از جانب دولت وقت و چه از جانب کلیه‌ی نهادهای ارتجاع، قویا در معرض "خلع سلاح" قرار گرفته بود و در شرایطی که دادستان‌های ضد انقلابی رژیم، پیوسته خواهان و برادران مسلح ما را که پیشاتازان انقلاب رهاشیش ضد امپریالیستی بودند به کيفر اعدام تهدید می‌کردند، سازمان ما تصمیم گرفت تا در بحبوحه‌ی عوام‌فریبی و دجالگری باصطلاح ضد امپریالیستی خمینی، ارتشی از آگاه‌ترین فرزندان خلق سازمان داده و با استفاده از شرایط موجود، خود را برای رویارویی قطعی با توطئه‌های خمینی و برای نبرد قطعی (که از ۳۰ خرداد سال ۶۰ به بعد آغاز شد) آماده نماید. هدف گماکان نجات انقلاب رهاشیش ایران و حفاظت از نیروی انقلاب در برابر اردوگاه ارتجاع بود...

بدینگونه میلشای مجاهد خلق تولد یافت و با تولد خود از یک طرف خط سرخی را که بعدها در میدان مبارزه‌ی مسلحانه بر علیه رژیم خمینی روز بروز رنگ و جلای بیشتری یافت، ترسیم کرد و از طرف دیگر وجه تمیزی ایدئولوژیکی و سیاسی و سازمانی مجاهدین خلق ایران با تمامی نیروهای سیاسی دیگر را بویژه در جریانی مبارزه بر علیه حکومت جور و جهل خمینی، تکمیل نمود. منظور آن نیروها و گروه‌های سیاسی است که در آن مقطع نیز فرصت بسیار گزانهایی را از دست دادند. فرصتی را که طی آن می‌توانستند بجای جز و بحث‌های بیپوده بر سر "خط سیاسی گاری و تشکیل حزب ... و امثال آن، به آماده‌سازی خود برای شرکت فعال در مقاومت انقلابی مسلحانه در مراحل بعدی (بعد از ۳۰

خرداد سال ۶۰) پردازند تا دیگر چون امروز لزومی به جبران عقب ماندگی‌های سیاسی - نظامی از طریق مقابله‌ی اپورتونیستی با مجاهدین خلق ایران و انقلاب نوین ایران نباشد.

بهر حال، گویانکه طی چهار سال گذشته هر شب و هر روز میلشای مجاهد خلق در جریان مبارزات خود دست‌اندرکار آفرینش حماسه‌هایی بس شگفت‌انگیز بوده و هر واحد میلشای به تنهایی کارنامه‌ی درخشان یک سازمان انقلابی تمام عیار را ارائه می‌کرده است، لیکن تلاش‌ها و فعالیت‌های هماهنگ میلشای مجاهد خلق در ابعاد سراسری، از درخشش و عظمت ویژه‌ی برخوردار است که حقا فصل تعیین‌کننده‌ی را در تاریخ شگوهمند مبارزه بر علیه رژیم جنایتکار خمینی به خود اختصاص می‌دهد.

میلشای مجاهد خلق در عرض ۱/۵ سال قبل از ۳۰ خرداد/۶۰ در کسوت پیک‌های آزادی و آگاهی پیام انقلاب را در هر خیابان و کوی و برزن گسترده و هر مدرسه و دانشگاه و کارگاه و کارخانه و اداره‌ی را به ستاد و سنگری بر علیه دیوار تجاع و خفقان و دیکتاتوری تبدیل نموده بود. طی این مدت میلشای از طریق ارائه‌ی انواع امدادهای اجتماعی به مردم ستم‌کشیده‌مان گرفته تا توزیع و تکثیر چند صد هزار "مجاهد" روزانه و هفتگی و برپائی بسیاری تظاهرات و میتینگ‌ها و سخنرانی‌ها همه جا مبارزه‌ی پیگیر و خستگی‌ناپذیر را بر علیه نظام جهل و بردگی خمینی به پیش برد که مختصراً می‌توان از توزیع "مجاهد" در ابعاد بارها و بارها گسترده‌تر از نشریات حکومتی، برپائی راهپیمائی‌های سراسری میلشای، حفاظت از راهپیمائی‌های صفوف و اقشار مختلف مردم، تبلیغات انتخاباتی مختلف، حفاظت از مراسم سخنرانی‌های برادر مجاهد مسعود رجوی (بویژه سخنرانی تاریخی امجدیه) و مبارزه‌ی آشکار بر علیه چماق‌داری در مراسم مختلف و دهها و صدها حرکت و اقدام انقلابی دیگر نام برد.

در این میان میلشای مجاهد خلق در جریان کاندیداتوری برادر مجاهد مسعود رجوی برای انتخابات ریاست جمهوری شور و شغف و پشتکاری ویژه از خود بروز می‌داد. چرا که آنها کاندیدای خود - کاندیدای نسل انقلاب - را یافته بودند و با تمام وجود از طریق معرفی او به توده‌های گسترده‌ی مردم، عمق آگاهی و شور انقلابی خود را در میدان مبارزه (که آنروز از کانال مبارزات انتخاباتی عبور می‌کرد) عرضه می‌کردند.

اما در سرفصل ۳۰ خرداد که مشروعیت سیاسی و مرحله‌ی رژیم خمینی بطور تمام عیار با تمام رسید. میلشای مجاهد خلق با برگزاری راهپیمائی عظیم نیم میلیونی از یک طرف وسعت و گستردگی پایگاه اجتماعی انقلاب و از طرف دیگر ماهیت عمیقاً ضد انقلابی و ضد خلقی رژیم خمینی را به نمایش گذاشت و همچنین بمثابه‌ی اتمام حجت تاریخی، عدم ظرفیت رژیم ارتجاعی خمینی را برای ادامه‌ی مبارزه‌ی سیاسی افشاگرانه‌ی نیروهای انقلاب برملا نمود و علیهذا پرچم سرخ مقاومت برافراشت...

پس از ۳۰ خرداد/۶۰ نیز - اگر چه نیازی به ذکر ندارد - همه می‌دانند که میلشای مجاهد خلق در هر کوی و برزن و در هر شهر و خیابان و حتی در اعماق جنگل و بر فراز کوه‌های مرتفع گردستان، هر روز حماسه‌ای نو می‌آفریند. حماسه‌هایی که بر تارک همه‌ی آنها، حماسه‌ی ۵ مهر بگونه‌ی فراموشی‌ناپذیر تا ابد خواهد درخشید. حماسه‌ای که طی آن میلشای مجاهد خلق جسورانه شعار "مرگ بر خمینی" را به گسترده‌ترین صورت و با پرداخت حداکثر بهای ممکن، به میان توده‌های مردم برد...

آری میلشای مجاهد خلق طی ۴ سال گذشته آنچنان در پیچ‌وخم انقلاب و کوره‌ی گدازان مبارزه با

رژیم جنایتکار و ضد بشری خمینی آبدیده شده و از تمامی آزمایشات آن سربلند و سرفراز بیرون آمده است که بلاشک بار محوری نیروی سازمان یافته‌ی قیام عمومی و رهاشیش مردم ایران را تامین و تضمین خواهد نمود. نسلی جاودان و فناپذیر که تشکل آن با همین نام (میلشای) به ابتکار فرماندهی عالی ما مسعود بنیاد گذاشته شد؛ در چارچوب ایدئولوژیکی و سیاسی و تحت آموزش‌های مجاهدین پرورش یافت، در معیت سمبل‌های گرانقدری همچون سردار شهید آزادی موسی خیابانی و مظهر زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی دوام و قوام گرفت و تحت تعلیمات، فرماندهی و سازماندهی شهدای والائی همچون محمد ضابطی به ثمر نشست...

میلشای قهرمان مجاهد خلق؛

مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی ما در چارچوب استراتژی پیروزمند "قیام" رهاشیش عمومی؛ دومین مرحله‌ی شگوهمند خود را طی می‌کند. ما در دوران تدارک قیام بسر می‌بریم که البته از طریق قطع سرانگشتان سرکوبگر دشمن به جانب شکستن طلسم "سرکوب و اختناق" میسر می‌گردد. در این مسیر بایستی به آنجا برسیم که با گسترش و تحکیم "ارتباطات" - در راستای عمل - به تمرکز قوای کافی نائل شویم... توضیحات بیشتر در این رابطه را از مسئولین خود دریافت کنید. اما برای نیل به مدارج بالاتر بایستی ضمن تحکیم "ارتباطات" با مسئولین و فرماندهان بالاتر و همچنین گسترش "ارتباطات" با هوادارانی که هنوز موفق به وصل رابطه‌ی خود با مسئولین و فرماندهان نشده‌اند؛ "عمل متناسب مرحله‌ی رشد" خود را انتخاب نموده و با محک "عمل" انطباق تشکیلاتی و نظامی خود را مورد ارزیابی قرار دهید.

خواهران و برادران؛

اغلب اوقات وقتی فرماندهان و مسئولان سازمان (منجمله خود من) در جریان جزئیات عملگردهای شما قرار می‌گیریم، نه فقط در برابر حماسه‌هایی که میلشای مجاهد خلق در تمامی صحنه‌ها، چه در کوچه و خیابان و چه در کوه و جنگل و گردستان و چه در زندان‌ها و در آستانه‌ی شهادت می‌آفریند، سر تعظیم فرود می‌آوریم، بلکه از نوآوری‌ها و ابتکارات و خلاقیت‌های شما در پیشبرد مسئولیت‌های مشخص نیز غرق در شگفتی و تحسین می‌شویم.

صرفنظر از گزارشات مربوط به پیشرفت‌های نظامی در مرحله‌ی تدارک قیام؛ بخشی از گزارشات هواداران و هسته‌های مقاومت مجاهد خلق در ۲ ماهه‌ی گذشته حکایت از اوجگیری فعالیت‌های تبلیغی و اجتماعی شما در زمینه‌های مختلف دارد. تکثیر و پخش اطلاعیه‌های برادر مجاهد مسعود رجوی، مقالات "مجاهد"، تهیه و تنظیم و تکثیر و توزیع زندگی‌نامه‌های شهدای مجاهد خلق (بویژه شهدائی که بنام آنان هسته‌های مقاومت تشکیل گردیده است)، نوشتن شعارهای استراتژیک مقاومت، منجمله شعار "صلح و آزادی" از این جمله است.

علاوه بر موارد فوق، نکته‌ی مهمی که در گزارشات اخیر منعکس است، تمایل آکید هواداران و هسته‌های مختلف در تکثیر و توزیع پیام‌ها، مصاحبات و همچنین عکس‌های برادر مجاهد مسعود رجوی می‌باشد که مورد استقبال عمومی قرار گرفته و در حقیقت همچون تیر در چشمان خمینی و مزدوران‌ش فرو رفته است. هواداران و هسته‌های مقاومت در اغلب موارد بعنوان مکمل عملیات نظامی و شعارهایی که در "نفی" خمینی و رژیمش بکار می‌برند، این "عمل" را در چارچوب فعالیت‌های تبلیغاتی - سیاسی خود بر علیه رژیم خمینی بسیار انگیزنده و مبارزه‌جویانه

بقیه در صفحه ۲۷



## گزارش کوتاهی از فعالیت‌های وسیع سیاسی - تبلیغی هسته‌های مقاومت و میلیشیای مردمی در تهران و شهرستان‌ها بمناسبت سالگرد تأسیس "میلیشیا"

چنانکه می‌دانید مجاهد ۱۷۸ بمناسبت آغاز پنجمین سال تأسیس و بنیانگذاری میلیشیا، تاریخچه‌ی کوتاهی از فعالیت‌های سیاسی و نظامی میلیشیا طی چهار سال گذشته منتشر کرد. امسال نیز در حوالی سالروز تأسیس میلیشیا هسته‌های مختلف مقاومت در تهران و شهرستان‌ها از آخرین روزهای آبان تا ۹ آذر، بمناسبت "هفته‌ی میلیشیا" بطور همزمان یا پراکنده، به اقدامات مختلف اجتماعی - تبلیغی و سیاسی - تبلیغی دست زدند. گزارشی که تا این تاریخ هسته‌های مختلف دریافت کرده‌ایم، حاکی از یک فعالیت گسترده‌ی سراسری است. این گزارشات تماما از سوی ناظران عینی که خود در هر محل شاهد فعالیت هسته‌ها بوده‌اند نیز تایید شده است.

بر اساس گزارشات واصله، هسته‌های مقاومت سالگرد میلیشیا را با نوشتن شعارهایی برای صلح و آزادی و با پخش و نصب پیام‌ها و تصاویر برادر مجاهد مسعود رجوی و همچنین با پخش اطلاعیه‌ی فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد علی زرکش گرمی داشتند.

این اقدامات در تهران، تبریز، کرمان، سمنان، مسجد - سلیمان، بندرعباس، رشت، آمل، قائمشهر، لاهیجان، رودسر، لنگرود، تنکابن، ارومیه، اهواز و چند شهر دیگر جریان داشت. چندین درگیری بین هسته‌های مقاومت و پاسداران چه در

تهران و چه در شهرستان‌ها گزارش شده است که مهمترین آن‌ها در تبریز می‌باشد. در روزهای ۳۰ آبان و ۳ آذر طی درگیری‌هایی که بین میلیشیا و پاسداران ارتجاع در خیابان‌های طالقانی و بهار در تبریز اتفاق افتاد، مجموعاً ۳ پاسدار کشته و ۲ تن دیگر مجروح شدند. در جریان این درگیری‌ها هیچ دستگیری و یا شهادتی (تا این تاریخ) در رابطه با اعضای هسته‌ها گزارش نشده است و میلیشیا توانست در پناه حمایت‌های مردمی خود را محفوظ نگاهدارد.

فعالیت میلیشیا در تهران در روز ۹ آذر با وج رسیدن و طی هفته‌ی قبل از آن نیز در بسیاری از میادین و محله‌های مختلف شهر جریان داشت.

فعالیت اجتماعی - تبلیغی میلیشیا در مقاطع مختلف روز ۹ آذر بر فراز پل‌های هوایی خیابان‌های ستارخان، سعدی، حافظ و سید خندان و ساختمان‌های بلندی در خیابان‌های سعدی و سهروردی و شریعتی و در خیابان‌های مقابل و اطراف دانشگاه تهران چشم‌گیر بود. در روزهای قبل از آن، تحرک میلیشیا در خیابان‌های ناصرخسرو، کریم‌خان، تخت -

طاووس، دولت، آتاتورک، دهکده (میکده سابق)، زرتشت، فلسطین، رودکی، بوستان، باقرخان، یادآوران، آذری، عباس‌آباد، گرگان، آذربایجان، بلوار - کشاورز، میدان انقلاب، مقابل دانشکده‌ی افسری، نازی‌آباد، مولوی، نواب و پیروزی چشم‌گیر بود و تحسین و تشویق ناظرین را برمی‌انگیخت. در همین رابطه در غروب ۲ آذر فعالیت یکی از هسته‌های رزمنده‌ی مقاومت که با برنامه‌ریزی قبلی در خیابان ناصرخسرو ظاهر شده بود، هیجان شدید مردم را برانگیخت و متعاقباً به مداخله‌ی پاسداران و راه‌بندان چند ساعته منجر گردید، اما به دستگیری هیچیک از میلیشیاهای رزمنده نیا انجامید.

در روزهای اواخر آبان در مناطق وسیعی از قائم شهر از قبیل مجاور محله، پل سه تیر، کبریت محله، تُرک محله و خیابان طالقانی و غیره فعالیت‌های میلیشیا بطور گسترده‌ای جریان داشت و حمایت عموم مردم را برانگیخته بود.

مقامات سپاه و کمیته‌ها در شهرهای تهران، قائم شهر، کرمان و تبریز آماده باش کلیه پاسداران و بسیجی‌ها را در

قبال فعالیت‌های میلیشیا تایید کرده و در شهرهای گیلان و مازندران کمیته‌های شبانه برای دستگیری هسته‌های فعال ترتیب داده‌اند.

در همین اوان در تهران گشتی‌های سرکوبگر موسوم به ثارالله و واحدهای گشت موتوری دو نفره ( بسیج و کمیته‌ها) کنترل ضد مردمی خود را افزایش داده و به هنگام اعتراض مردم عادی و بیگناه که با توره‌های بازرسی آنها مواجه می‌شدند؛ خطر افزایش کارهای علنی و فعالیت‌های سیاسی و تبلیغی "منافقین"!! را بهانه‌ی اقدامات سرکوبگرانه و بازرسی‌ها و بازجوئی‌های خیابانی خود قرار می‌دادند.

هسته‌های مقاومت همچنین در یارهای بیم و هراس پاسداران و بسیجی‌های خمینی در نقاط مختلف تهران گزارشی ارسال داشته‌اند. در این گزارشات که از شنود شبکه‌های بیسیم کمیته و سپاه گردآوری شده، نمونه‌های متعددی از نگرانی‌های فزاینده‌ی ایادی سرکوبگر خمینی، در مواجهه با مقاومت انقلابی و فعالیت‌های اخیر میلیشیا و هسته‌های مقاومت به چشم می‌خورد.

در یکی از این گزارشات که

عیناً از نوار ضبط شده‌ی بیسیم شبکه‌ی سراسری کمیته‌ها در تهران در روز پنجشنبه ۳/ آذر پیاده شده است، جریان پخش شعارها و پیام‌ها و "زدن عکس و کلیشه از رهبر منافقین"!! توسط "میلیشیاهای منافق"!! در برابر دانشگاه تهران به ستاد کمیته‌ی مرکزی گزارش می‌شود که حدوداً نیم ساعت در آنجا بوده و سپس واحدهای گشتی ویژه برای "بررسی مورد و متفرق کردن مردم" اعزام می‌شوند.

بر اساس گزارشات هسته‌های مقاومت که تحرکات سرکوبگرانه و آماده‌باش ویژه کمیته‌ها و پاسداران شهرهای نواحی جنگ‌زده‌ی جنوب کشور نیز مؤید آن است، در شهرهایی مانند مسجد سلیمان و اهواز، در روزهای دوم آذر ماه به بعد هسته‌های مقاومت در مقاطع مختلف روز یا شب در شهر علنی شده و اضافه بر فعالیت - هائی از قبیل آنچه در سایر شهرها تکرار شده است اعلامیه‌های بسیاری در باره "محکوم کردن جنگ جنون‌آمیز خمینی و بیان آرمان‌های صلح - خواهانه‌ی مردم ستم‌دیده‌ی ایران و طرح صلح شورای ملی مقاومت... توزیع کردند.

خبرگزاری‌های بین‌المللی معدودی که در تهران شعبه دارند در جریان فعالیت‌های "هفته‌ی میلیشیا" بویژه در شهرهای تهران، قائم‌شهر، اهواز و کرمان قرار گرفته‌اند.

## افشای جنایات رژیم توسط یک پزشک بازدیدکننده از زندان اوین

افشای جنایات رژیم ضد بشری خمینی بویژه در پرتو مجاهدت‌های افشاگرانه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران، منجمله انتشار لیست اسامی و مشخصات بخشی از شهدای انقلاب نوین ایران (و با تاکید بر نقش ارزنده و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور) که موجی از ابراز انزجار و محکومیت را علیه این رژیم سفاک و خون‌آشام در افکار عمومی و توسط سازمان‌های بین‌المللی و بشردوستان برانگیخته است، رژیم خمینی را بر آن داشت تا برای خنثی کردن این افشاگری‌ها و حداقل برای تخفیف بار منفریت خود هم که شده، به تلاش‌های مذبوحانه‌ی متوسل گردد. منجمله همزمان با برگزاری باصطلاح سمینار بین‌المللی پزشکی که در تاریخ ۲۹/ آبان‌ماه گذشته در تهران تشکیل شده بود، ایادی رژیم تعدادی از

بازدیدکننده ضمن سوزوگداز از تلاش‌های مجاهدین، افشاگری‌هایی که تاکنون جهت شناساندن چهره‌ی پلید خمینی و رژیمش در سطح بین‌المللی صورت گرفته است را تبلیغات جریانات ضدانقلاب، بویژه سازمان‌های منافقین خلق در خارج از کشور دانسته و همه‌ی آنها را "اشاعه‌ی شایعات کذب و دروغ در میان ملت‌های جهان" نامید. اما ابعاد جنایات خمینی چنان گسترده است که علیرغم همه‌ی اقداماتی که رژیم برای منحرف کردن افکار بازدیدکنندگان بعمل آورده بود، وضعیت رقت بار زندانیان و جو خفقان حاکم بر زندان افراد بازدیدکننده را نیز تحت‌تاثیر قرار

داد. بطوری که پزشکی انساندوستی بنام "آندروچ" که خود جزو هیئت بازدیدکننده بوده است در بازگشت به لندن مشاهدات خود را از زندان اوین در روزنامه‌ی گاردین شماره ۷/ دسامبر/ ۸۳ افشاء کرده است که ذیلاً توجه شما را به قسمت‌هایی از آن جلب می‌کنیم:

"... زندانیان از ازدیاد اعدام‌ها در این زندان با من سخن گفته و گفتند که تنها در یک شب بیش از ۴۹۰ نفر به جوخه‌ی اعدام سپرده شده‌اند. وضع زندانیان من را تحت‌تاثیر قرار داد. بخصوص اینکه تعداد زیادی از کودکان با زنان زندانی زندگی می‌کنند. من پانزده کودک را شمردم

که کوچکترین آنها یازده ماهه بود و مادرش می‌گفت ۹ روز پس از تولد کودک دستگیر شده و به همکاری با مجاهدین متهم بود. زن در پاسخ من که تا کی باید در زندان بماند گفت نمی‌دانم، هنوز رسماً بکار او رسیدگی نشده بود. زن می‌ترسید، یک مامور زندان از راه رسید و گفتگو قطع شد... من در یک جلسه‌ی ابراز ندامت عمومی نیز حضور داشتم و به عقیده‌ی من چنین جلسه‌ی یک نمایش دروغین بوده و مطلقاً حقیقت نداشت. اگر این جلسه‌ی ابراز ندامت عمومی حقیقت هم داشته باشد می‌توان آن را نمایشی هولناک از قدرت آیت‌الله خمینی دانست که درست درک نشده و یا در غرب آن را دست‌کم گرفته‌اند.

اسدالله لاجوردی دادستان کل انقلاب می‌گوید به چشم خود ببینید که آنچه درباره‌ی وجود شکنجه گفته می‌شود چیزی بیشتر از تبلیغات غربی نیست."



# حماسه‌های مجاهد خلق

## لحظه‌های انقلاب

### درافق‌های خونین کردستان

زمان: یامداد پنج‌شنبه  
۶۲/۲۳ تیر  
مکان: کردستان  
حوالی "بردوک"

... نسیمی که از فراز صخره‌های مشرف بر "بردوک" سینه‌کشان به پائین لغزیده بود بر چهره‌ی خاک‌آلود و عرق‌کرده‌ی "هیرید" وزید و بازگوشانه از لابلای یوته‌ها گذشت و دور شد. "هیرید" با تأسف به "مین" که ده پوند مواد منفجره را در خود جا داده بود نگرست و زمزمه کرد:

"حیف شد از نیمه‌شب تا حالا مشغول کار بودیم ولی بالاخره کار تمام نشد" و بعد نگاهی به آسمان که هنوز تاریک می‌نمود و ساره‌ها در آخرین لحظات شب در اعماق آن سوسو می‌زدند انداخت و ادامه داد: "اگر شب کمی طولانی‌تر بود مسئله حل می‌شد، ولی..." "مسعود" که در کنار او ایستاده بود و بدقت "مین" را می‌نگریست سرش را بلند کرد و به ارتفاعات "بردوک" جایی که تیم کمین در دوردست‌ها انتظار می‌کشید نگاه کرد و گفت:

"بهر حال چاره‌ای نیست، فعلاً مسئله منتفی است چون با این وضعیت اگر بیشتر بمانیم امکان عقب‌نشینی از دست می‌رود... ولی خوب... بعداً برخواهیم گشت، در همین جا... یا جای دیگر، هر جا که پاسداران جانی بخواهند قدم بگذارند."

"هیرید" دیگر چیزی نگفت و به سایر افراد نگاه کرد. "خسرو" (۱) در چند متری او روی زمین نشسته بود و یکی از خشاب‌های مسلسل را واری می‌کرد. یکی دو متر آنطرفتر از او "هاشم" (۲) و "نبی" (۳) ایستاده بودند و انتظار پایان کار را می‌کشیدند.

"هیرید" بطرف حفره‌ای که "مین" در آن کار گذاشته شده بود رفت و دست‌های خاک‌آلود و خستناش را در زیر بدنه‌ی سخت و سنگین "مین" قرار داد و آن را از حفره بیرون آورد و روی

سیداش فشرد و در همان حالت برای حنتی کردن آن یکی از سیم‌های اتصال را بیرون کشید و آن را رها کرد. ... بقیه‌ی چیزها بسرعت برق اتفاق افتاد. سیم اتصال رها شده در فضا نوسانی کرد و سر لخت آن به صفحه‌ی فلزی روی "مین" خورد. در آغاز جرقه‌ای کوچک در درون "مین" و سپس صدای انفجاری مهیب و کرکننده کوه و دشت را به لرزه درآورد. مسلسلی که در کنار "هیرید" بود چند تکه شد و خشاب‌های آن ذوب گردید. بیسیم در یک آن بصورت تکه پلاستیکی سوخته درآمد و... لحظاتی بعد صدای شلیک خمپاره‌های پی‌درپی که منطقه را زیر آتش گرفته بود، از "بردوک" شنیده شد.

\*\*\*

... "خسرو" کم‌کم هوشیاری خود را باز می‌یافت، اولین چیزی که شنید، صدای شلیک خمپاره‌ها بود که بصورتی گنگ و دور در گوش‌هایش می‌پیچید. چشم‌هایش را بهم فشرد و باز کرد. سعی کرد اطراف را ببیند ولی نتوانست. گاه و بیگاه درخشش شعله‌هایی که از انفجار خمپاره‌ها بوجود می‌آمد، بصورتی ضعیف در چشمانش کورسو می‌زد. "خسرو" دوباره تلاش کرد. کم‌کم تاریکی‌های ذهنش برطرف می‌شد و چشم‌هایش توان دیدن اطراف را می‌یافت. بیاد آورد که در هنگام حادثه روی زمین نشسته بود، احتمالاً گلوله‌ی خمپاره‌ای که از طرف پایگاه دشمن شلیک شده، در میان آنها منفجر گشته و...

آخرین لحظات قبل از حادثه را بیاد آورد. قامت "هیرید" با مین سنگینی که در آغوش گرفته بود، در برابرش مجسم شد و بعد بقیه را بیاد آورد. "مسعود" را که در کنار "هیرید" ایستاده بود و "نبی" و "هاشم" را که پشت سر او در حال آمدن بطرف حفره‌ی مین بودند... و ناگهان انفجار شدید و آتش کورکننده‌ای در آغوش "هیرید" و ضربه‌ای که او را از جا کند و به عقب پرتاب کرد و دیگر هیچ...

بکمرنبه همه جبر را فهمید. بی‌اختیار فریادی کشید و از جایش بلند شد و علیرغم درد شدیدی که در همه‌ی عضلاتش حس می‌کرد به جلو دوید و خیره‌خیره مقابلش را نگرست. در حائیکه "هیرید" و "مسعود" ایستاده بودند حفره‌ای ایجاد شده بود و در اطراف، اجساد متلاشی سوخته و... به چشم می‌خورد. فریادی کشید و بی‌اختیار عقب‌عقب رفت و چون بیاد "هاشم" و "نبی" افتاد شناخته اطراف را کاوید و سرانجام آنها را دید. "هاشم" در سمت راست او بیهوش و عرق در خون و خاک و سنگریزه بر روی زمین افتاده بود و "نبی" در چند متر آنطرفتر روی زمین مجاله شده و ورقه‌ی نازکی از خاک رویش را پوشانیده بود. ابتدا به سراغ "نبی" و بعد به کنار "هاشم" رفت و با دقت بیشتری آنها را نگرست. قطعات مین، چهره‌ی "نبی" را شیار زده بود و از صورتش ظاهراً چیزی باقی نگذاشته بود. "هاشم" نیز قابل شناخته شدن نبود و بجای چشم‌هایش دو حفره‌ی کوچک خونین، آلوده بخاک دیده می‌شد. همچنانکه بالای سر او زانو زده بود اطرافش را نگرست. بی‌اختیار به یاد بیسیم افتاد و بسرعت اطراف محل انفجار را کاوید. در آغاز چیزی پیدا نکرد و دقایقی بعد دیدن تکه‌های سوخته‌ی بی‌سیم کورسوی امیدی را که در ذهنش می‌درخشید خاموش کرد. احساس کرد که سخت ناتوان و تنهاست. در جلوی او "هاشم" و "نبی" در حال مرگ بودند و در اطرافش تا چشم کار می‌کرد بیابان و کوه و تپه بود. با خود زمزمه کرد:

"با این خمپاره‌باران چند لحظه پیش... بچه‌های کمین "بردوک" نیز متوجه وضعیت ما نمی‌شوند و فکر می‌کنند مساله عادی است و پاسداران طبق معمول اطراف را به خمپاره بسته‌اند." لحظه‌ای خشمی ناشی از نومیدی او را فرا گرفت و یکمرتبه بی‌اختیار فریاد زد:

"اگر اینجا بمانیم حتماً بدست پاسداران خواهیم افتاد... هر طور شده با خودم می‌برمشان"

و به طرف "نبی" و "هاشم" شتافت و برای بیهوش آوردن آنها دست بکار شد.

\*\*\*

دوباره "هاشم" و بعد "نبی" بزمین افتادند. "خسرو" سلاح‌هایی را که به شانه آویخته بود جایجا کرد و سعی کرد آنها را بیهوش بیاورد. ولی دیگر بیفایده بود. چند بار آنها را بلند کرد، ولی دوباره هر دو به زمین غلطیدند. احساس کرد که بعضی راه کلویس را سد کرده. با صدائی که به رحمت شنیده می‌شد نالید:

"... بچه‌ها... یه مقدار دیگه همت کنید... هر جوری شده می‌رسیم." و از "نبی" و "هاشم" هیچ صدائی نکوش نمی‌رسید. لحظه‌ای لباس‌های تکه‌پاره و اندام‌های خونین آنها را که غرقه در خون و خاک بود نگرست و چون دید که کوچکترین حرکتی نمی‌کنند با خود فکر کرد "شاید مرده باشند...". و با شتاب گوشش را به سینه‌ی "نبی" و بعد "هاشم" چسبانید. صدای قلب‌هاشان که بسختی و سنگینی می‌زد و سعی می‌کرد باقیمانده‌ی خونی را که در بدن درهم کوبیده‌شان وجود داشت به گردش درآورد، به خسرو آرامش داد. و زیر لب زمزمه کرد: "زنده می‌مانند... هر جوری شده زنده می‌مانند." و سپس درحالی‌که خاک سرد و نضاک را در چنگ می‌فشرد گفت:

"بچه‌ها بلند شوید... بچه‌ها... ولی پاسخ او چیزی جز سکوت نبود. بی‌اختیار گریست و زیر لب زمزمه کرد: "اینجوری نبایستی از دست بروند" و سعی کرد حواش را جمع کند و موقعیتی را که در آن قرار داشتند بررسی کند. با خودش گفت: "الان ما در بین "جوچی" - "بردوک" قرار داریم. اگر سریع بروم ساعت ۱۰ به "زندان قلعه" خواهیم رسید. آنجا می‌توانم کمک بگیرم و امداد را در "حسینی" باخبر کنم... ولی تا آنموقع چه بر سر "نبی" و "هاشم" خواهد آمد، زنده می‌مانند؟ می‌میرند؟ بدست پاسداران می‌افتند؟ نه... بایستی زنده بمانند هنوز در خیلی از سنگرها بایستی شانه به شانه‌ی هم بجنگیم، هنوز مردم... هنوز انقلاب به ما نیاز دارند، تا آخرین لحظه‌ای که زنده‌ایم نبایستی نومید شویم" و از بیاد آوردن این‌ها نیروئی تازه در خود یافت.

دقایقی بعد "هاشم" و "نبی" را با سرعت و ملایمت به پناه صخره‌ای کشانید و پس از آنکه دوباره سر و صورتشان را تمیز کرد و تا جایی که امکان نجات یافت.

داشت با چند تکه پارچه که از باره کردن قسمتی از پیراهنش بدست آمده بود، جراحاتشان را بست. روی هر دو را با علف و شاخ و برگ درختان پوشانید و سپس سلاح‌هایشان را همراه با مسلسل "هیرید" که سالم مانده بود در فاصله‌ی دورتر استنار کرد و براه افتاد. ولی پاهایش از او فرمان نمی‌برد. با خودش فکر کرد: "شاید دیگر سیمیمان" و اسک در جسامتس جوسید. برکست و هر دو را بوسید و بعد باهای حسناش را به حرکت درآورد و لحظاتی بعد با سرعتی زیاد شروع به دویدن کرد. از فراز سنگها و صخره‌ها و دامان تپه‌هایی که او را به "زندان قلعه" می‌رساند.

در پشت سر او "نبی" و "هاشم" با مرک دست و پنجه نرم می‌کردند.

\*\*\*

خورشید دیگر خود را از پس کوهها بالا کشیده بود و در آسمان آبی و بی‌ابر بر فراز قلعه‌ها می‌درخشید و تن سرد زمین را گرم می‌کرد. "احمد" نگاهی به دوردست‌ها جایی که تیم مین‌گذاری می‌بایست کارش را در آنجا ساعت‌ها پیش به پایان رسانده باشد انداخت و به ساعتش نگرست و سپس به "محمد" که گوش خود را به "بیسیم" چسبانیده بود گفت:

"هنوز هم خبری نیست؟ ساعت نزدیک هشت شده و وقت کمین ما هم داره تمام میشه" "محمد" سرش را از روی بیسیم بلند کرد و جواب داد:

"من که فکر می‌کنم به احتمال قوی بی‌سیمشان خراب شده وگرنه کار گذاشتن "مین" حتماً ساعت‌ها پیش تمام شده... تازه اگر کارشان با اشکالی روبرو می‌شد می‌بایست به ما خبر بدهند ولی هنوز که..."

صدای عیسی از پشت بیسیم صحبت آنها را قطع کرد: "پاسدارها مشغول بیرون آمدن از پایگاهند، احتمالاً بقیه در صفه‌ی ۲۴ پاورقی:

۱ - خسرو اسم مستعار یکی از پیشمرگه‌های مجاهد خلق است که با تلاشی قهرمانانه توانست یاران مجروح خویش را با کمک مردم از مرگ نجات دهد.

۲ - هاشم اسم مستعار یکی از پیشمرگه‌های مجاهد خلق است که در این جریان بینائی خود را از دست داد.

۳ - نبی اسم مستعار یکی از پیشمرگه‌های مجاهد خلق است که در این جریان صدمات بسیار شدیدی دید، ولی با تلاش مردم و گوشه‌های شبانه‌روزی امداد پزشکی مجاهدین خلق و دیگر هم‌زمانش نجات یافت.



# قراردادهای تسلیحاتی به کمک وام‌های خارجی و سیاست وطن‌فروشانه پیش‌فروش اسناد نفت نگاهی به تبصره‌های بودجه رژیم خمینی

رژیم به هیچ روی به استتار تمام و کمال آن موفق نبوده است.

\*\*\*

در لابلای لویح بودجه‌های رژیم که معمولاً طی ماههای آخر هر سال در مجلس ضدخلفی مورد بحث نمایندگان خود فروخته‌ی رژیم قرار می‌گیرد - بویژه در بودجه‌ی سال ۶۲ که در تاریخ ۲۶ اسفند ماه سال گذشته به تصویب رسید - تبصره‌هایی به چشم می‌خورد که نشان‌دهنده‌ی وجود وام‌های خارجی است که رژیم خود را متعهد به بازپرداخت آن کرده است، اما اینکه این وام‌ها کی، از کجا، به چه منظوری و برای چه مصارفی دریافت شده و چگونه و با چه بهره‌هایی باید بازپرداخت گردد، مسائلی است که در بودجه‌ی دولت ضدخلفی رژیم یا مسکوت مانده‌اند و یا با پرده‌بوشی‌های باصطلاح زیرکانه و در لابلای کلمات در تبصره‌ها پوشانده شده‌اند. البته همانطور که طی همین مقاله خواهیم دید دریافت این وام‌ها، از کشورهای خارجی بویژه کشورهای امپریالیستی از اواسط سال ۶۰ به بعد صورت گرفته و بطور عمده نیز به مصارف خرید تسلیحات برای سرکوب داخلی و جنگ تجاوزکارانه‌ی خارجی بکار رفته است و بازپرداخت آن - آنهم با بهره‌های کلان - از تاراج

مطابق گزارشات مستند و موثق، در اوایل زمستان ۶۰ رژیم نه آنچنان پول داشته و نه آنچنان سلاحی که بتواند هم از پس بحران اقتصادی شدیدی که گریبانگیرش بود بر بیاید و هم از پس جنگ‌هایی که بعداً با عراق کرد. زیرا رژیم، یک قلم ماهانه لااقل ۱/۲ میلیارد دلار مصرف ارز خارجی (عمدتاً هم برای واردات) داشت. لیکن در آن تاریخ، کل ذخائر ارزی، ششصد - هفتصد میلیون دلار بیشتر نبود.

خوب، حالا می‌شود گفت که طلا فروخته، اخاذی کرده و فشار به مردم آورده، همه‌ی اینها درست. اما بالاخره یک کمک‌ها و اعتبارات خارجی کلانی هم در کار بوده. طرح بین‌المللی نفت و تقدیم "نیم بها"ی آن به شرق و غرب عالم هم که جای خود را دارد. در مورد سلاح هم پارامتر خارجی بترتیب خیلی تعجب‌آوری بنفع رژیم وارد شد که گویای بسیاری مطالب آشکار و پنهان است که فعلاً قصد ورود به آنها را ندارم. اما بالاخره دیدیم که فی‌المثل، هم از سوریه حمایت مادی و معنوی (یعنی سیاسی) دریافت می‌کرد و هم در همان زمان از اسرائیل، اسلحه و بخصوص سلاح‌های پیچیده می‌گرفت.

برای تفهیم هر چه بیشتر مطالب لازم است که ابتدا به تبصره‌ی ۶۶ بودجه‌ی سال ۶۲ رژیم اشاره کنیم:

در اطلاعات یکشنبه ۷ فروردین ماه امسال، متن قانون بودجه‌ی رژیم به چاپ رسیده است که در بند الف تبصره‌ی ۶۶ آن چنین آمده است:

"تبصره‌ی ۶۶ الف - مصرف اعتبارات مربوط به تقویت بنیه‌ی دفاعی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و همچنین بازپرداخت وام‌های خارجی وزارت دفاع

مطابق گزارشات مستند و موثق، در اوایل زمستان ۶۰ رژیم نه آنچنان پول داشته و نه آنچنان سلاحی که بتواند هم از پس بحران اقتصادی شدیدی که گریبانگیرش بود بر بیاید و هم از پس جنگ‌هایی که بعداً با عراق کرد. زیرا رژیم، یک قلم ماهانه لااقل ۱/۲ میلیارد دلار مصرف ارز خارجی (عمدتاً هم برای واردات) داشت. لیکن در آن تاریخ، کل ذخائر ارزی، ششصد - هفتصد میلیون دلار بیشتر نبود.

مطابق گزارشات مستند و موثق، در اوایل زمستان ۶۰ رژیم نه آنچنان پول داشته و نه آنچنان سلاحی که بتواند هم از پس بحران اقتصادی شدیدی که گریبانگیرش بود بر بیاید و هم از پس جنگ‌هایی که بعداً با عراق کرد. زیرا رژیم، یک قلم ماهانه لااقل ۱/۲ میلیارد دلار مصرف ارز خارجی (عمدتاً هم برای واردات) داشت. لیکن در آن تاریخ، کل ذخائر ارزی، ششصد - هفتصد میلیون دلار بیشتر نبود.

مطابق گزارشات مستند و موثق، در اوایل زمستان ۶۰ رژیم نه آنچنان پول داشته و نه آنچنان سلاحی که بتواند هم از پس بحران اقتصادی شدیدی که گریبانگیرش بود بر بیاید و هم از پس جنگ‌هایی که بعداً با عراق کرد. زیرا رژیم، یک قلم ماهانه لااقل ۱/۲ میلیارد دلار مصرف ارز خارجی (عمدتاً هم برای واردات) داشت. لیکن در آن تاریخ، کل ذخائر ارزی، ششصد - هفتصد میلیون دلار بیشتر نبود.

مطابق گزارشات مستند و موثق، در اوایل زمستان ۶۰ رژیم نه آنچنان پول داشته و نه آنچنان سلاحی که بتواند هم از پس بحران اقتصادی شدیدی که گریبانگیرش بود بر بیاید و هم از پس جنگ‌هایی که بعداً با عراق کرد. زیرا رژیم، یک قلم ماهانه لااقل ۱/۲ میلیارد دلار مصرف ارز خارجی (عمدتاً هم برای واردات) داشت. لیکن در آن تاریخ، کل ذخائر ارزی، ششصد - هفتصد میلیون دلار بیشتر نبود.

**تبصره ۶۶**

الف - مصرف اعتبارات مربوط به تقویت بنیه دفاعی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و همچنین بازپرداخت وام‌های خارجی وزارت دفاع ملی از شمول قانون محاسبات عمومی و آئیننامه معاملات دولتی مستثنی بونه و تابع آئیننامه‌ی خواهد بود که بنابه پیشنهاد وزارت دفاع ملی و وزارت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و موافقت وزارت امور اقتصادی و دارائی بتصویب هیات وزیران خواهد رسید

نفت و حتی از منبع پیش‌فروش اسناد نفت، یعنی نفتی که هنوز استخراج نشده و جزء منابع و ذخائر طبیعی این ملت محروم محسوب می‌شود، صورت گرفته است.

ما در این مقاله تنها به وام‌هایی که رژیم در رابطه با قراردادهای خائنانه‌ی تسلیحاتی و برای تامین آن دریافت کرده خواهیم پرداخت. اما روشن است که رژیم خمینی در زمینه‌های دیگر نیز به این کار (اخذ وام) دست زده است. بعنوان مثال رژیم با صراحت تمام از استقباض خارجی بعنوان یکی از منابع تامین کسری بودجه‌ی سال ۶۲ سود جسته است. مخبر پاورقی:

(۱): قابل توجه است که مجله‌ی "گریستین ساینس مانیتور" هم با اشاره به دجالگری‌های خمینی گزارش فوق را تحت عنوان "ایران پس از سه سال هنوز آمریکا را شیطان بزرگ می‌داند!!!" چاپ کرده است.

ماهیت ضدخلفی رژیم خمینی و چه بلحاظ نیاز شدید آن به پول برای مقابله‌ی موقتی با بحران‌های عمیق اقتصادی جامعه، مشخص بود که خمینی برای تامین نیازمندی‌های مختلف خود و بخصوص برای بدست آوردن تجهیزات نظامی، سلاح و لوازم و قطعات یدکی، دست بسوی منابع گوناگون و منجمله منابع آمریکائی و اسرائیلی دراز خواهد کرد. اوضاع وخامت‌بار اقتصاد رژیم و نیاز شدید به پول و ارز خارجی را همان موقع امپریالیست‌ها هم بخوبی درک کرده بودند و به همین جهت - با توجه به ماهیت رژیم - زمینه را بسیار مناسب دیدند که ذخائر و ثروت‌های مردم ایران را به همت وطن‌فروشی‌های خمینی به خوان یغمائی تبدیل کنند.

روزنامه‌ی "گریستین ساینس مانیتور" یکسال پیش در تاریخ ۸/نوامبر/۸۲ در مورد نیاز ایران به پول و امید آمریکا به پیشنهاد "معاملات بسیار جالب با تخفیف‌های عالی به کمپانی‌های آمریکائی" چنین نوشت:

"ایران که در حال حاضر شدیداً به پول نقد احتیاج دارد تا مخارج جنگش را با عراق تامین نماید، ممکن است بطور مخفیانه پیشنهاد مشابهی به شرکت‌های نفتی خصوصی بدهد. "باری دوین" محقق دانشگاه "جرج تاون" و نویسنده‌ی کتابی در زمینه‌ی تجربیات آمریکا در ایران، ادعا می‌کند که "معاملات بسیار جالب با تخفیف‌های عالی به کمپانی‌های آمریکائی پیشنهاد شده" (۱)

البته رژیم خمینی که خود به این مسئله کاملاً آگاه بود از همان ابتدا می‌کوشید تا بر ارتباطات، قراردادهای و معاملات خائنانه‌ی خود بویژه در رابطه با قراردادهای تعهدآور و منجمله اخذ وام و بازپرداخت آن از سرمایه‌های مردم و میهن با بهره‌های کلان سرپوش بگذارد و به هر قیمت که شده از درز کردن اخبار آن مانعت بعمل آورد. اما ابعاد این خیانت‌ها، بقدری وسیع بوده و هست که

مطابق گزارشات مستند و موثق، در اوایل زمستان ۶۰ رژیم نه آنچنان پول داشته و نه آنچنان سلاحی که بتواند هم از پس بحران اقتصادی شدیدی که گریبانگیرش بود بر بیاید و هم از پس جنگ‌هایی که بعداً با عراق کرد. زیرا رژیم، یک قلم ماهانه لااقل ۱/۲ میلیارد دلار مصرف ارز خارجی (عمدتاً هم برای واردات) داشت. لیکن در آن تاریخ، کل ذخائر ارزی، ششصد - هفتصد میلیون دلار بیشتر نبود.

خوب، حالا می‌شود گفت که طلا فروخته، اخاذی کرده و فشار به مردم آورده، همه‌ی اینها درست. اما بالاخره یک کمک‌ها و اعتبارات خارجی کلانی هم در کار بوده. طرح بین‌المللی نفت و تقدیم "نیم بها"ی آن به شرق و غرب عالم هم که جای خود را دارد. در مورد سلاح هم پارامتر خارجی بترتیب خیلی تعجب‌آوری بنفع رژیم وارد شد که گویای بسیاری مطالب آشکار و پنهان است که فعلاً قصد ورود به آنها را ندارم. اما بالاخره دیدیم که فی‌المثل، هم از سوریه حمایت مادی و معنوی (یعنی سیاسی) دریافت می‌کرد و هم در همان زمان از اسرائیل، اسلحه و بخصوص سلاح‌های پیچیده می‌گرفت.

"برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع‌بندی سالانه ۶۱"

بازرسی آن صحبت شده و به آن پرداخته شده باشد. درحالی‌که در هر قدم آن، خیانت‌ها و سیاست‌های خائنانه‌ی خمینی و رژیم وطن‌فروشی بخوبی نمایان است. ما در این مقاله به بررسی اجمالی سیاست ضدخلفی اخذ وام از کشورهای امپریالیستی - البته تحت پوشش‌های گوناگون - و امتیاز دادن و حاتم‌بخشی‌های میهن‌بربادده رژیم در مقابل آن می‌پردازیم و بخشی از این خیانت‌ها و وطن‌فروشی‌های خمینی را که حتی با تمام پرده‌بوشی‌ها و تلاش‌های مذبح‌خانه برای مخفی نگاه داشتن آن، در لابلای تبصره‌های بودجه‌ی دولت ضدخلفی‌اش نیز نمایان است، بازگو می‌کنیم.

از مدت‌ها پیش این واقعیت غیرقابل انکار، آشکار بود که رژیم خمینی با اعمال ضدخلفی‌ترین سیاست‌های اقتصادی، منابع ملی و تولیدی کشور را در جهت هوس‌های جنگ‌افروزانه و سرکوبگرانه‌ی خود به انهدام و نابودی می‌کشاند و پس از اعمال حاکمیت اختناق مطلق و آغاز مبارزه‌ی مسلحانه‌ی سراسری، همپای صرف هزینه‌های سرسام‌آور سرکوب عمومی، هزینه‌های عظیم جنگ نیز رژیم را به لحاظ مالی و اقتصادی در بحران‌ها و تنگناهای جدیدی قرار می‌داد. از طرف دیگر چه به لحاظ

تابحال درباره‌ی بودجه و بودجه‌های دولت ضدخلفی رژیم خمینی مطالب زیادی گفته و نوشته شده و از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. ما در شماره‌های مختلف نشریه‌ی مجاهد طی مقالاتی منجمله در مقاله‌ی "جنگ، بودجه و تورم" به برخی از ابعاد و جنبه‌های بودجه‌های ورشکسته‌ی خمینی و سیاست‌ها و اقدامات خائنانه‌ی دولت جنایتکار او در اینباره مطالبی تاکنون درج کرده‌ایم. اما درک مسالهی بودجه و اعتباراتی که رژیم برای موارد مختلف در آن در نظر می‌گیرد و اعداد و ارقام نجومی که برای برخی مصارف منجمله هزینه‌های جنگ در لایحه‌ی بودجه گنجانده می‌شود، آنهم در شرایطی که رژیم بحرانی‌ترین دوران حیات اقتصادی خود را می‌گذراند، به بسیار قابل توجه است. به عبارت دیگر فهم این نکته که رژیم خمینی که با بحران شدید اقتصادی روبروست و حتی در مقاطعی نه آنچنان پول در بساط داشته و نه از ذخائر ارزی قابل توجه - حتی در حداقل‌های بین‌المللی آن - برخوردار بوده است، چگونه در همان مقاطع توانسته است بطور موقتی هم که شده حداقل از پس مخارج عظیم جنگ خانمانسوزش برآید، مسالهی است که شاید کمتر در



باصلاح تقویت بنیه دفاعی و نیز استتار کردن بازپرداخت وام‌های خارجی وزارت دفاع ضد ملی رژیم خمینی از قانون محاسبات عمومی می‌باشد. اما مهمترین نکته‌ای که در این تبصره جلب توجه می‌کند، وجود وام‌های خارجی است که رژیم بازپرداخت آنها را در دستور کار خود قرار داده است، وام‌های خارجی‌ای که البته مستقیماً هم به وزارت دفاع رژیم داده شده و بازپرداخت آنها هم طبق آئین نامی پیشنهادی وزارت سرکوبگر سپاه و وزارت دفاع خمینی صورت خواهد گرفت. البته کاملاً روشن است که این وام‌ها نمی‌تواند جز در رابطه با قراردادهای تسلیحاتی سپاه ضدخلفی و وزارت دفاع ضدملی در اختیار رژیم قرار گرفته است. حالا با مراجعه به شواهد و قرائن و سایر ادله‌ی موجود ببینیم که این وام‌ها، کی، از کجا و درازای چه حاتم بخشی‌ها و وطن‌فروشی‌هایی در اختیار رژیم خیانت‌پیشه‌ی خمینی قرار گرفته است.

رژیم خمینی همواره سعی می‌کرد که هرگونه رابطه‌ی خائنانه‌ی خود را با کشورهای امپریالیستی و بالخصوص روابط اسارت‌باری چون گرفتن وام و یا بازپرداخت وام را پرده‌پوشی کند. اما بتدریج که موعد بازپرداخت وام‌های مطروحه در چارچوب قرارداد ننگین گروگان‌ها سر رسید و رژیم به پرداخت آنها اقدام نمود و همین مسئله در سطح جهان و در مطبوعات خارجی انعکاس پیدا کرد، پرده‌پوشی صریح را که دیگر کارآئی چندانی نداشت به کناری گذاشت و به حیل‌های دجال‌گونه‌ی جدیدی متوسل شد. بویژه وقتی که آخرین حاتم بخشی رژیم به بانک‌های آمریکائی که در یک نوبت مبلغی معادل ۴۱۹/۵ میلیون دلار را شامل می‌شد، در بسیاری از مطبوعات جهان انتشار یافت و کوس رسوائی و بی‌آبرویی رژیم را بیش از پیش به صدا درآورد، رژیم به یکباره سیاست خود را عوض کرد و رسماً اعلام کرد که: "طی یکسال گذشته وام‌هایی به خارج پرداخت کرده‌ایم." (اطلاعی‌ی روابط عمومی وزارت امور اقتصادی و دارائی رژیم مندرج در کیهان ۸/ تیر/۶۲ و مصاحبه‌ی نوربخش خائن رئیس بانک مرکزی رژیم در تاریخ ۱۵ تیرماه سال جاری).

منتها برای پوشاندن چهره‌ی کریه و خیانت‌پیشه‌ی خود در این مورد، به این حیل‌های متوسل

شد که: "تمامی این وام‌ها مربوط به رژیم شاه بوده است و ما بخاطر "کسب حیثیت" و بدست آوردن "اعتبار بین‌المللی" اقدام به پرداخت آنها کرده‌ایم." به عبارت دیگر رژیم با این حیل‌های خواست و انمود کند که گویا تمامی بازپرداخت‌ها مربوط به وام‌هایی است که رژیم شاه خائن گرفته بود. حال، صرفنظر از اخذ وام‌های اسارت‌بار توسط شاه خائن، در اینجا نشان خواهیم داد که وام‌های ذکر شده در تبصره‌ی ۶۶ بودجه‌ی سال ۶۲ وام‌هایی است که رژیم عمدتاً در نیمه‌ی دوم سال ۶۰ و از آن به بعد آنها را دریافت کرده است.

طبق قانون اساسی خود رژیم و با توجه به شرایط زمانی تنظیم و تصویب آن که مرتجعین نمی‌توانستند در آن شرایط بطور علنی وام گرفتن از کشورهای خارجی را صریحاً تأیید کنند، لذا استفاده از مستشار خارجی ممنوع شده و عقد هرگونه "قرارداد خارجی" - بدون تأیید یا رد صریح - منوط به تصویب مجلس گردیده است (۱)

لاپوشانی کند، ببینیم این وام‌های خارجی در چه زمانی می‌توانسته به رژیم پرداخت شده باشد.

۱ - همانطور که می‌دانید، قبل از انقلاب، رژیم خیانت‌پیشه‌ی شاه، یک تنخواه‌گردان ۲۱ میلیارد دلاری نزد وزارت دفاع آمریکا به ودیعه گذاشته بود که هرگاه قطعات و لوازم نظامی برای ارتش وابسته‌ی خود از آمریکا دریافت می‌کرد، وجه آن از محل این تنخواه - گردان تأمین می‌شد و بدین ترتیب در قبال قراردادهای خریدهای تسلیحاتی، هر دفعه و مسقیماً پول پرداخت نمی‌شد، بلکه همواره اعتبار این تنخواه‌گردان را به میزان ثابتی نگاه می‌داشت. (۲)

بنابراین در زمان پیروزی انقلاب، نزدیک به ۲۱ میلیارد دلار از پول مردم ایران در این تنخواه گردان موجود بود، و لذا در رابطه با تسلیحات و وسایل نظامی و خریدهای تسلیحاتی، وزارت دفاع آمریکا به ایران مقروض بود و نه وزارت دفاع ایران به آمریکا. بر این

رژیم خمینی دریافت شده باشد. (۳) مضافاً بر اینکه طبق همان تبصره‌ی ۶۶ بودجه‌ی سال ۶۲، بازپرداخت وام‌های خارجی مربوط به وزارت دفاع باصلاح طی با دست‌اندرکاری وزارت ضدخلفی سپاه خمینی می‌باشد، در غیر اینصورت بسیار طبیعی بود که بجای آن، اصطلاحاً "بازپرداخت وام‌های خارجی رژیم سابق" بکار می‌رفت، همچنان که در جاهای دیگری، رژیم از این لفظ استفاده کرده است.

۲ - بر اساس توافق‌های طرفین بر سر آزادی گروگان‌ها، در چارچوب قرارداد الجزایر، هر نوع حساب و کتاب، مطالبات احتمالی آمریکا، بازپرداخت وام و... از سپرده‌ی یک میلیارد دلاری که رژیم خمینی در بانک‌های لندن به وثیقه گذاشته بایستی تأمین می‌شد. (سپرده‌ای که طبق همان قرارداد ننگین هیچگاه نباید از سطح ۵۰۰ میلیون دلار پائین‌تر می‌شد). کما اینکه تا بحال همه‌ی موارد و بازپرداخت‌ها در آن چارچوب، نیز از همین سپرده پرداخت

## قراردادهای تسلیحاتی به کمک وام‌های خارجی و سیاست وطن‌فروشان پیش فروش اسناد نفت

درست به همین علت بود که مرتجعین "قرارداد" با آمریکا در مورد گروگان‌ها را، فریبکارانه "بیانیه" نامیدند. (البته این پرده‌پوشی مرتجعین تنها برای فریب خلق ایران بود و گرنه در رابطه با طرف قرارداد یعنی آمریکا از همان عنوان انگلیسی AGREEMENT که مفهوم قرارداد (موافقت‌نامه) را دارد استفاده شد.)

پس از این قرارداد ننگین و بخصوص پس از اینکه خمینی با سرکوب خونین تظاهرات ۳۰ خرداد به هرگونه رابطه‌ی مسالمت‌آمیز با خلق ایران خط پایان کشید و پروسه‌ی ضدخلفی شدن رژیمش را به اكمال رساند راه برای مرتجعین باز شد و نوبت به قراردادهای خائنانه‌ی اخذ وام‌های خارجی برای وزارت دفاع و سپاه پاسداران خمینی رسید و همچنان که دیدیم در بند الف تبصره‌ی ۶۶ بودجه‌ی سال ۶۲ گنجانده شد. حال برخلاف ادعاهای وقیحانه‌ی رژیم که این وام‌ها را به گذشته احواله می‌دهد و سعی می‌کند وام‌های اخذ شده توسط خود را - که اعتبارات بازپرداخت آن در تبصره‌ی ۶۶ پیش‌بینی شده - در کادر بازپرداخت وام‌های مربوط به زمان شاه،

اساس وجود هرگونه بازپرداخت بابت قراردادهای تسلیحاتی مربوط به گذشته از طرف وزارت دفاع رژیم خمینی به آمریکا کلاً منتفی است و قروضی که وزارت دفاع خمینی در رابطه با وام‌های خارجی دارد اساساً نمی‌تواند از قروض و وام‌های گذشته باشد (بدلیل وجود تنخواه گردان مذکور) بنابراین قاعدتاً این قروض و وام‌ها باید طی قراردادهای دیگری از طرف

پاورقی:

(۱) : البته خمینی و سایر سردمداران رژیم بنا به ماهیت ضدخلفی خود از همان ابتدا خوب می‌دانستند که در روند ضدخلفی شدن خود، اقدام به بستن قراردادهای اسارت‌بار و خائنانه‌ای به ضرر منافع مردم ایران خواهند کرد و به همین جهت هم در قانون اساسی دست‌پخت خود، راه آن را کاملاً نبسته و منوط به تأیید همپالگی‌های مرتجع خود در مجلس کردند.

(۲) : لازم به توضیح است که عمده‌ی قراردادهای تسلیحاتی زمان شاه خائن در رابطه با کمپانی‌های سازنده‌ی سلاح آمریکائی بوده است و تمامی بازپرداخت‌هایی هم که در این رابطه رژیم خمینی اقدام

شده است. همچنین علاوه بر این وثیقه چنانچه نیاز به تأمین وجه دیگری بابت مطالبات آمریکا باشد طبق بیانیه‌ی (بخوانید قرارداد) الجزایر بایستی از جانب ایران تأمین و پرداخت شود.

به این ترتیب وزارت دفاع خمینی و وزارت سرکوبگر پاسداران چه تعهدی در قبال بازپرداخت وام - آنها به ادعای خودش در رابطه با بازپرداخت وام‌های

بدان نموده و در مطبوعات جهان هم انعکاس پیدا کرده، بازپرداخت به بانک‌های آمریکائی بوده است.

(۳) : درباره‌ی این تنخواه - گردان و موجودی آن، هنگام بحث بر سر آزاد کردن گروگان‌ها و بستن قرارداد خیانت‌بار با آمریکا در آبان ماه ۵۹ مسائلی نیز در مجلس ضدخلفی رژیم مطرح شد. در آنجا خامنه‌ای خائن که نقش مهمی در تصویب این قرارداد ننگین داشت به این تنخواه گردان، موجودی ۲۱ میلیارد دلاری و کاربرد آن بر اساس قرارداد نیز اقرار کرده بود، که وجود ۲۱ میلیارد از دارائی‌های مردم ایران طی آن برهه‌ها گردید. (کیهان ۱۳/ آبان/ ۵۹ مذاکرات

رژیم سابق - می‌تواند داشته باشد بجز اینکه وام مشخص جداگانه‌ای گرفته باشد. علاوه بر اینکه اگر فی الواقع زمان اخذ این وام‌ها و کمک‌های خارجی به گذشته مربوط می‌شد، رژیم خمینی هیچ ابائی نداشت که آنرا بالصراحه مطرح کند و دیگر چه لزومی داشت که آن را در ۲ الی ۳ سطر آنهم در قالب جملات غامض در لابلای لایحه‌ی چند ده صفحه‌ای بودجه بگنجانند.

### مرتجعین چگونه موانع قانونی را از سر راه برداشتنند

چند نکته از دودوزه‌بازیهای خائنانه‌ی دست‌اندرکاران تهیه و تنظیم این تبصره نیز شایان یادآوری است:

۱ - این تبصره صرف اعتبارات مربوط به بازپرداخت وام‌های خارجی وزارت دفاع خمینی را از شمول قانون محاسبات عمومی و آئین‌نامه‌ی معاملات دولتی مستثنی کرده و آن را تابع آئین‌نامه‌ی جداگانه‌ای که وزارت دفاع و سپاه پاسداران ضدخلفی تهیه می‌کنند، نموده است.

لازم به توضیح است که مستثنی نمودن برخی اعتبارات از قانون محاسبات و مقررات عمومی بدین منظور صورت می‌گیرد که بودجه‌ی مربوطه بدون هیچگونه کنترلی که احیاناً ممکن است محدودیت‌های باصلاح قانونی برای هزینه کنندگان این اعتبارات بوجود آورد، مصرف گردد و دست کارگزاران رژیم در هرگونه حیف و میل آن باز باشد. در این مورد نیز بقول خود رژیم "به منظور تسریع در پیشرفت کارها"

بقیه در صفحه‌ی ۲۲

مجلس) اما همین مرتجعین خیانت‌پیشه به پادوئی نبوی و رجائی هنگام آزاد کردن گروگان‌ها و تقدیم دارائی‌های مردم ایران طی بستن همین قرارداد ننگین، هیچ صحبتی از این تنخواه‌گردان ۲۱ میلیارد دلاری به میان نیاوردند، همانطور که از ثروت به یغما برده شده‌ی مردم توسط شاه خائن نیز نامی برده نشد. و حالا باید از آنها پرسید که این تنخواه گردان ۲۱ میلیارد دلاری ایران در دست آمریکا به گجا رفت؟ آیا این هم بخشی از حاتم بخشی خمینی به آمریکا در جریان قرارداد ننگین گروگان‌ها بود و یا...؟



## گرامی باد خاطره تابناک شهدای مجاهد خلق

### فرازهائی از زندگی انقلابی مجاهد شهید مصطفی نیک کار

#### کاندیدای مجاهدین خلق از تنکابن

"حوالی صبح بود که پیکری خونین و درهم کوفته را به سلولمان آوردند. من هم مثل سایر هم سلولی‌هایم بسرعت در صدد کمک کردن به او برآمدم. تا نگاهم به او افتاد، او را شناختم. مصطفی بود که بیهوش کف سلول افتاده بود. پاهایش چاک چاک شده بود و از سر و دهانش خون می‌چکید. با کمک سایر بچه‌ها تلاش کردیم تا او را بیهوش بیاوریم، کمی آب در سلول داشتیم، لباسی را با آن نمدار کرده و روی صورتش کشیدیم تا کم‌کم بیهوش آمد و چشمش را باز کرد، اما دوباره از حال رفت...

طی مدتی که در سلول با او بودم، چندین بار خود لاجوردی جلاد (علاوه بر دیگر شکنجه‌گران و بازجوهای اوین) بسراغش آمده و او را به اتاق شکنجه و بازجویی برد و هر بار مصطفی با بدنی مجروح‌تر و ناتوان‌تر، اما روحیه‌ای قوی و استوار به سلول برمی‌گشت. مصطفی بارها به من می‌گفت: "... به هر ترتیبی توانستی به بچه‌ها خبر بده که اصلاً نگران هیچک از اطلاعات من نباشند، کوچکترین اطلاعاتی به آنها ندهام و نخواهم داد... مرا حتماً اعدام خواهند کرد، اما به همه بگو که مصطفی بر عهدش وفا کرد و حسرت یک آخ را بر دل دشمن گذاشت..." بعد از چند روز او را از پیش ما بردند و بعداً شنیدیم که به زندان تنکابن منتقلش کردند... (قسمتی از خاطرات یکی از برادران مجاهدی که مدتی در زندان اوین هم سلول شهید مصطفی نیک‌کار بوده است.

\* \* \*

مزدوران خمینی که پس از ماهها شکنجه‌ی وحشیانه، نتوانسته بودند ذره‌ای خلل و تردید در روحیه‌ی مقاوم و استوار مصطفی ایجاد کنند، او را به تنکابن منتقل ساختند تا در آنجا مجدداً او را تحت شکنجه و فشار قرار دهند. سردمداران ارتجاع در آن شهر از مصطفی کینه‌ای عمیق بدل داشتند، چرا که همگی از سالها قبل مصطفی‌رامی شناخته و بخوبی از سوابق درخشان مبارزاتی و میزان

شهرت و محبوبیت او در میان مردم آن منطقه مطلع بودند و این بار فرصت یافته بودند تا با شکنجه‌ی او آتش کیندی ضدانقلابی‌شان را فرو نشانند. در شکنجه‌گاه مزدوران جنایتکاری چون حسن شیخ محمودی (آخوند شماره‌ی ۱ تنکابن) و حسن یوسفی اشکوری، نماینده‌ی مجلس خمینی، شخصاً هنگام شکنجه‌ها و آزار مصطفی بالای سرا و حضور داشتند و نهایتاً نیز آخوند شیخ محمودی حکم اعدام او را در مهرماه ۶۲ صادر کرد. خبر شهادت مصطفی انعکاس گسترده‌ای در میان مردم تنکابن داشت و همه را از زن و مرد و پیر و جوان خشمگین و متأثر ساخت.

\* \* \*

مجاهد شهید مصطفی نیک‌کار در سال ۱۳۲۸ در روستای "کشکو"ی تنکابن در خانواده‌ای محروم و کشاورز دنیا آمد. مرضی پدرش باعث شد که مصطفی از همان ابتدا نقش اصلی را در تأمین معیشت خانواده بعهده بگیرد و لذا به کار کردن در مزارع پرداخت و در همان حال تحصیلات خود را نیز ادامه داد. در سال سوم دبیرستان بعلت مشکلات و فشارهای اقتصادی مدتی ترک تحصیل کرد، اما پس از چندی مجدداً به تحصیلات خود ادامه داد. مصطفی پس از پایان تحصیلات متوسطه‌اش مدتی در روستاها به آموزگاری پرداخت. او از این دوران خاطرات بسیار زیادی به همراه داشت. خاطراتی از دردها و محرومیت‌های مردمی که دسترنج کار طاقت‌فرسایشان توسط رژیم وابسته‌ی شاه خائن به تاراج می‌رفت و هر روز مشکلی بر مشکلاتشان افزوده می‌شد. این مشکلات اگر چه اولین بار نبود که مصطفی با آنها برخورد می‌کرد و خود از سالها پیش آنها را با گوشت و پوست لمس کرده بود، اما بیش از پیش بر عمق کینه و نفرت او نسبت به علت و عامل اصلی این نابسامانی‌ها و تیره‌روزیها می‌افزود و عزم او را در امر مبارزه با رژیم شاه راسخ‌تر می‌کرد.

پس از آغاز حرکت انقلابی

فعال برای تمامی جوانان پرشور منطقه شناخته شود. بطوری که حتی در درگیری‌های آمل و بابل، بچه‌هایی که بعلت شناخته‌شدگی تحت تعقیب بودند و نمی‌توانستند در آنجا بمانند، به تنکابن و نزد مصطفی می‌آمدند و او هم با آغوش باز از آنها استقبال می‌کرد.

خاطره‌ای که هیچگاه فراموش نمی‌کنم و حتماً مردم شهر تنکابن نیز آن را بخوبی بیاد دارند، جریان کشتار مزدوران شاه در مرداد ماه ۵۷ است. در آن روز هنوز صف تظاهرات به ۱۰۰ متری میدان شهر نرسیده بود که ماشین شپرداری شروع به آب‌پاشی کرد و بعد هم رگبار آتش بسوی جمعیت گشوده شد. علاوه بر ۳ کشته تعداد بسیاری زخمی و دستگیر شدند. در بحبوحه‌ی جنگ و گریز مصطفی با فداکاری قابل تحسینی و بی‌واهمه از آتش گلوله‌ی مزدوران شاه به کمک و یاری مجروحین شتافت.

پس از پیروزی انقلاب، مجاهد شهید مصطفی نیک‌کار به فعالیت‌های مبارزاتی و انقلابی خود در رابطه با مجاهدین خلق ادامه داد. او تمامی امکانات خود را در جهت شناساندن و ترویج آرمان‌های انقلابی و توحیدی مجاهدین بکار می‌گرفت. در جریان فعالیت‌های گسترده‌ی هواداران سازمان، در جریان کاندیداتوری برادر مجاهد مسعود رجوی در انتخابات ریاست جمهوری، مصطفی نیز فعالانه شرکت داشت و از جمله طی برگزاری مراسم مختلف به تشریح و توضیح برنامه‌ی پیشنهادی مجاهدین می‌پرداخت.

همزمان با آغاز فعالیت‌های انتخاباتی مجلس شورا، مجاهد شهید نیک‌کار از سوی سازمان مجاهدین خلق به‌عنوان کاندیدای تنکابن معرفی گردید که با استقبال گسترده‌ی مردم این منطقه مواجه شد. متقابلاً مزدوران خمینی و سردمداران ارتجاع نیز با اجیر کردن چاقوکشان و حمله و هجوم به مراسم سخنرانی‌اش، در صدد ممانعت از فعالیت‌های او برآمدند،

اما مصطفی هیچگاه دچار تردید و تزلزل نشد و همچنان به فعالیت‌های خود ادامه داد.

پس از ۳۰ خرداد و آغاز دستگیری و اعدام وحشیانه‌ی هواداران مجاهدین، پاسداران مزدور خمینی برای پیدا کردن مصطفی به هر کجا که گمان می‌کردند او در آنجا باشد، حمله می‌کردند، اما او را نمی‌یافتند. سرانجام مصطفی در یکی از روزهای شهریور سال ۶۱ هنگامی که با یکی از همشهریانش در تهران مشغول صحبت بود، مورد سوءظن پاسداران قرار گرفت و دستگیر شد.

در زندان اوین وقتی که هویت مصطفی برای شکنجه‌گران روشن شد، او را شدیداً تحت فشار و شکنجه قرار دادند و پس از ماهها اذیت و آزار وحشیانه، او را به تنکابن منتقل کردند.

در آنجا با توجه به شناخته‌شدگی و محبوبیت مجاهد شهید نیک‌کار در میان مردم، مزدوران خمینی برای قدرت‌نمایی، خبر دستگیری مصطفی را در سطح شهر منتشر ساختند و اعلام کردند که اگر کسی از او شکایتی!! دارد به دادستانی ضدانقلاب مراجعه کند. اما تنها شاکیان مصطفی، مهره‌ها و عوامل سرسپرده‌ی خمینی جلاد در همان شهر بودند که از سالها پیش از مواضع و فعالیت‌های ضد ارتجاعی و افشاگرانه‌ی او بسیار خشمگین بودند.

دژخیمان خمینی چه در اوین و چه در زندان تنکابن مدبوحانه تلاش کردند تا با شکنجه‌های وحشیانه، روحیه‌ی مقاوم و استوار مصطفی را متزلزل کرده و او را به پای میز مصاحبه و ابراز ندامت بکشانند؛ اما او همچنانکه خود بارها در سلول به هم‌زمانش گفته بود: "حسرت یک آه را بر دل‌های دشمنان" گذاشت و سرانجام با پیکری درهم کوفته و شکنجه شده و با قلبی مطمئن و آرام و شادمان از گذار پیروزمند و موفقیت‌آمیز از آزمایشی چنین سخت و دشوار در مهر ماه امسال به شهادت رسید.

یادش گرامی باد

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی



# اخبار و گزارشاتی از اوجگیری تضادهای و کشمکش های درونی رژیم

کشمکشها و تضادهای درونی رژیم کماکان در حال جوش و افزایش بوده و بویژه فعل و انفعالات و تحرکات ایادی رژیم جهت باصلاح انتخابات آتی مجلس ضدخلقی - که قرار است در اسفندماه امسال برگزار شود - باعث تشدید این اختلافات گردیده است.

از جمله بدنبال تغییر وزرای کار و بازرگانی، تصفیه دامهداری که در این دو وزارتخانه شروع شده بود، همچنان ادامه دارد. وزارت کشور نیز به روال همیشگی خود دائما در حال جابجائی و تغییر عناصر سرسپردهی خود در شهرها و بخشهای مختلف کشور می باشد. این وضعیت هم اکنون در راه آهن، تربیت بدنی و در سطوحی از ارتش نیز ادامه دارد و همچنانکه در روزهای اخیر شاهد بودیم معین پور فرماندهی سرسپردهی خمینی در نیروی هوائی نیز مشمول این تصفیهها قرار گرفت و باصلاح استعفا داد.

در همین رابطه اگر فی المثل در تضاد بین سطوح بالاتر رژیم، منجمله در جریان استیضاح ناطق نوری، شخص خمینی به دلایل مختلف مانع حذف یکی از مهم ترین مهره های خود شد، اما در سطوح پائین تر، روند حذف و تصفیه و رقابت باندهای مختلف برای جایگزینی وابستگان خود بر سر پستها و مقامات مختلف همچنان ادامه دارد. تاکنون اخبار و گزارشات پاره ای از این کشمکشها و زد و خوردها در صفحات "مجاهد" و منجمله در صفحهی "اخبار کوتاه" منعکس شده است. در این شماره نیز گزارشاتی از بحران های درونی رژیم در سه شهر تبریز و کرج و زابل درج می کنیم:

## تبریز

دو هفته قبل، مطبوعات رژیم اطلاع دادند که حسین طاهری استاندار رژیم در آذربایجان شرقی، استعفانامه خود را تقدیم ناطق نوری وزیر کشور جنایتکار خمینی کرده است. لازم به یادآوری است که از همان آغاز انتصاب طاهری، ناسازگاری آخوندهای جنایتکار خمینی در تبریز با وی آغاز شد و باصلاح ایشان در یک جوی نرفت. این مسئله بخصوص در جریان منبری کردن جریان موسوم به حجتیه - که رژیم به دلایل سیاسی و از جمله تشکیل خبرگان، خود را

مقام منبع وزارت کشور  
جناب آقای ناطق نوری دامت عزه  
سلام علیکم

در مورخه ۶۲/۷/۲۶  
جلسه ای متشکل از جمعی روحانیون و مسئولین نهادها در این استان تشکیل و مسائل و مشکلاتی که در این استان پیش آمده مطرح گردید و نتیجه آن را بدینگونه به اطلاع می رساند که استان آذربایجان شرقی مخصوصا شهرستان تبریز بعلت ضعف مدیریت استاندار و ناشی گری های آن و اعمال سلیقه های خاص خیلی ضعیف اداره می شود. علاوه بر کمبودهای طبیعی و عمومی ناشی از انقلاب و جنگ تحمیلی که قابل تحمل می باشد، کمبودها و نارسائیها و مشکلات فراوان دیگر پیش می آید که صف های طولانی و فقدان مواد سوختی در زمستان و کمبود بیش از حد آن در تابستان و کمبود غیر قابل تصور و نارضایتی های بیش از حد مردم شاهد حتم و گویای مدعی است و همه اینها ناشی از ضعف مدیریت و پیش بینیها و پیش گیری های لازم و ناشی گریها و اعمال سلیقه های خاص از طریق استانداری استان می باشد و این امر باعث شده که اکثریت قاطع ۹۰٪ مردم که معتقد به انقلاب اسلامی در استان بخصوص تبریز هستند، از شخص استاندار ناراضی باشند و نارضایتی خود را علنا اظهار ندارند و با مختصر بررسی و نظر خواهی از مردم کوچه و بازار بر این حقیقت می توانند پی ببرند. مسلما در جمهوری اسلامی و یک حکومت مردمی اگر مسئولی مردمی نبود و پایگاه مردمی نداشته و تحمیلی باشد، قابل تحمل نیست و نمی تواند افکار عمومی را که پشتوانه جمهوری اسلامی است جلب نموده و راضی نگه دارد. و متاسفانه همه این بدبینیها و نارضایتیها مستقیما بدروحانیت بخصوص به روحانیون مسئول و امام جمعه محترم و نماینده ای امام امت در استان متوجه می شود. لطفا هرچه سریعتر در تغییر این شخص اقدام مقتضی مبذول گردیده و مردم را از این ناراحتی و نارضایتی برهانید تا خدای نکرده زمینه برای رشد و فعالیت ضدانقلاب و حزب خلقیها در این منطقه حساس که دشمن چشم طمع به او دوخته است فراهم نگردد و آتش زیر خاکستر روشن نگردد که آثار آن به تدریج در افکار مردم، نه اعمالشان نمایان

است. بدین وسیله اتمام حجت نموده و مسئولیت عواقب وخیم آدامهی وضع موجود را به مسئولین مربوطه محول، که امیدواریم بذل توجه شود. در غیر اینصورت ما خود را موظف می دانیم که موضع خود را در این مورد به مردم اعلام بداریم تا حداقل این بدبینیها و نارضایتیها به روحانیت و نماینده امام در استان متوجه نباشد و مردم آنها را عامل و پشتوانه این ناشیگریها و نارضایت تراشیها ندانند والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته:

امضاها:

- ۱ - عبدالحسین غروی (عضو شورای روحانیت مبارز)،
- ۲ - علی اکبر محدث (عضو شورای روحانیت مبارز) - ۳ - علی جذدینی (عضو شورای روحانیت مبارز) - ۴ - سید محمد تقی آل هاشم (عضو و دبیر شورای عالی حوزه علمیه آذربایجان) - ۵ - سید کلام صفری (نماینده امام در نهضت سواد آموزی و هلال احمر استان) - ۶ - عزت الله لاهوتی (سرپرست کمیته های انقلاب استان آذربایجان شرقی) - ۷ - محمد فاضل (سرپرست اداره کل سازمان زمین شهری استان) - ۸ - احمد غروی (نماینده آیت الله منتظری در دانشگاه تبریز) - ۹ - هاشم هریسی (نماینده امام در سپاه منطقه ۵ و سرپرست سازمان تبلیغات اسلامی استان) - ۱۰ - محمد آصفی (حاکم شرع دادگاه کیفری ۱ استان) - ۱۱ - اسحاق سراجی (حاکم شرع دادگاه کیفری ۱ استان) - ۱۲ - عابدینی (حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی تبریز) - ۱۳ - سید رسول چاوشی (رئیس دفتر نماینده امام در آذربایجان) - ۱۴ - آل نبی (حاکم شرع دادگاه کیفری ۲) - ۱۵ - هوشیاری (حاکم شرع دادگاه کیفری ۲) - ۱۶ - علی اکبر پیر سلطانی (رئیس دایره عقیدتی سیاسی پادگان تبریز) - ۱۷ - وطن خواه (حاکم شرع دادگاه مدنی خاص) - ۱۸ - ساسانی (سرپرست کمیته ای امداد امام خمینی) - ۱۹ - روحانی (سرپرست بنیاد شهید) - ۲۰ - حبیب الله اصغری (نماینده امام در بنیاد مسکن استان) - ۲۱ - سید محمد علی آل هاشم (رئیس دایره عقیدتی سیاسی پادگان تبریز) - ۲۲ - نجف آقا زاده (رئیس دادگستری استان آذربایجان شرقی) - ۲۳ - یوسف زحمتکش (دادستان انقلاب اسلامی تبریز)

بلافاصله پس از انتشار این نام، طاهری استاندار آذربایجان شرقی استعفا نامه خود را تقدیم وزیر کشور نمود که متن آن نیز از اینقرار است:

حضرت حجت الاسلام والمسلمین

جناب آقای ناطق نوری ...

با اهداء سلام و بازگشت به نامه ۲۳ نفر از آقایان روحانیون شهر تبریز که در رابطه با مسائل استان و تعویض استاندار آذربایجان شرقی بحضورتان ارسال و در روزنامه فروغ آزادی به شماره ۹۴۶ تاریخ ۶۲/۸/۱۷ نیز بچاپ رسانده اند گرچه مطالب مطروحه در روزنامه مزبور بدور از بررسی کافی است لکن با استعانت از داور حقیقی جهان و با احترام به نظریات آقایان، خواهشمند است عاجلا فردی ذیصلاح را جهت استانداری استان آذربایجان شرقی تعیین و اعزام فرمائید. با تشکر و احترام حسین طاهری استاندار آذربایجان شرقی

۶۲/۸/۱۹

ضمنا در رابطه با مسئلهی فوق، ناطق نوری در جریان استیضاحش در مجلس ضدخلقی عنوان کرده بود که ملکوتی نمایندهی خمینی در تبریز از طاهری حمایت می کند، اما ملکوتی نیز متقابلا با مخابرهی تلفنگرامی به تهران این موضوع را تکذیب نمود.

ضدخلقی را نیز به میان کشید. به همین دلیل دوزدوزانی نیز در دو هفتهی قبل، در اوج کشمکشها به تبریز رفت و در جلسه ای که در منزل ملکوتی به منظور رسیدگی به اختلافات تشکیل شد، مشاجرهی سختی بین دوزدوزانی و بقیه در صفحهی ۲۰

در ادامه ی جریان، باندهای رژیم در آذربایجان شرقی که چشمشان را به نتیجهی استیضاح ناطق نوری دوخته بودند، پس از آنکه این جنایتکار از مجلس ضدخلقی (به عبارت روشن تر از خمینی) رای اعتماد گرفت، معطل نمانده و بنحوی جدی تر پشت مسئلهی کنار زدن استاندار دست نشاندهی ناطق نوری رفتند و در همین رابطه ۲۳ تن از آخوندهای تبریز طی نامه ای به ناطق نوری که ضمن آن عوامفریبانه به نارضایتی های مردم نیز اشاره کرده بودند، خواستار برکناری طاهری شدند و بر اساس شیوهی مرسوم این نامه را در سطح مساجد پخش کردند هر چند روزنامه های سراسری بنا به مصلحت! از درج این نامه خودداری کردند، اما روزنامهی محلی تبریز موسوم به "فروغ آزادی" در شمارهی ۹۴۶ مورخه ۶۲/۸/۱۷ خود آن را چاپ نمود که ما متن آن را عینا در همین صفحه می آوریم:

شدیدا نیازمند آن می دیدم اوج بیشتری گرفت و برخی از اعضای مجلس ضدخلقی متعلق به جناح مقابل، عزل طاهری و همچنین شیخ عطار استاندار آذربایجان غربی - که از باند حجتیه محسوب می شدند - را از ناطق نوری خواستار شدند، که البته وزیر کشور خمینی هم بهیچوجه زیر بار نرفت و در سفری هم که چند ماه قبل به آذربایجان نمود، پشتیبانی کامل خود را از دو استاندار فوق الذکر مورد تاکید قرار داد. اینگونه پافشاری ناطق نوری هر چه بیشتر به پیچیده شدن و بالا گرفتن تضادهای منجر گردید. لذا سردمداران رژیم هیئت حل اختلاف تازه ای به ریاست "انوری" از اعضای مجلس ضد خلقی به تبریز فرستادند. در دیدار با این هیئت، باند مخالف استاندار، از ملکوتی جنایتکار گرفته تا طیفی از رجالگان سرسپردهی دوروبرش مصرا نه خواستار برکناری استاندار شدند. هیئت اعزامی نیز دست خالی به تهران بازگشت.



## اخبار کوتاه

### خرید دونا ولجستیکی از انگلستان

در اوایل آذرماه جاری دو هیئت نظامی از انگلستان وارد تهران شده‌اند تا کار خرید دونا ولجستیکی که در زمان شاه سفارش داده شده بود را به‌تمام برسانند. قرار است بعد از آموزش پرسنل ایرانی این دو ناو که به همین منظور به‌لندن فرستاده شده‌اند، ناوهای مذکور به ایران فرستاده شود.

### اخراج کارگران

مدتهاست که رژیم ضدکارگری خمینی درآمده و عاجز از رانندگی صنایع و چرخ‌های تولیدی کشور، به اخراج کارگران به بیانه‌های گوناگون پرداخته است. براساس گزارشی که در همین رابطه به‌دست ما رسیده است ایادی رژیم در شاهرود از اول مهرماه گذشته تا نیمه‌های آبانماه قریب ۸۰۰ تن از کارگران "طرز" را اخراج کرده‌اند. علاوه بر آن چند تن از مهندسی این معدن که سال‌ها تجربه و سابقه‌ی کار داشته‌اند را نیز از کار برکنار نموده‌اند.

### حمایت از مستضعفین !!

روز ۶۲/۷/۱۳ پاسداران ضدخلقی خمینی در تهران، به آپارتمانی در تقاطع خیابان آزادی - اسکندری شمالی حمله کرده و با توسل به زور و "۳-۳" ساکنین آنجا را که قریب ۵۰ خانوادگی مستضعف و محروم بوده‌اند، از ساختمان بیرون کرده و کلیه وسایل آنها را به خیابان می‌ریزند. خانواده‌های محرومی که از این آپارتمان بیرون رانده شده‌اند، به‌علت نداشتن هیچگونه سرپناهی برای زندگی، در سرمای طاقت‌فرسای کثونی در کنار اثاثیه‌ی خود در خیابان سکنی گزیده‌اند.

لازم به تذکر است که ساختمان مذکور بعد از انقلاب توسط بنیاد غارت باصطلاح مستضعفان تصرف گردیده و از مدت‌ها قبل به تعدادی از خانواده‌هایی که در جریان سیل پارسال خانه‌های خود را از دست داده بودند، اجاره داده شده بود.

### ممنوعیت تهیه‌ی کپی از اسناد

رژیم خمینی طی بخشنامه‌ی محرمانه‌ی به کلیه ارگانها و ادارات کشور ابلاغ کرده است که: "از تاریخ ۶۲/۸/۲۵ به بعد تهیه‌ی کپی و زیراکس از بخش‌نامه‌ها و اسناد صادره باید با اجازه‌ی مسئول مستقیم و مشخص آن باشد." شایان ذکر است که طی هفته‌های گذشته تعدادی از اسناد جدید و محرمانه‌ی رژیم در نشریه‌ی مجاهد به چاپ رسیده است.

### مقاومت کشاورزان

#### در قبال سیاست‌های ضدخلقی رژیم

رژیم ضدخلقی خمینی اخیرا دست‌اندرکار پیاده کردن باصطلاح پروژه‌ایست که براساس آن کشاورزان برخی از مناطق استان‌های گیلان و مازندران، تنها مجاز به کاشتن برنج بوده و از کاشت دیگر محصولات کشاورزی محروم خواهند بود. این اقدام رژیم بدان‌جهت صورت گرفته است که کشاورزان در مقابله با سیاست‌های ضدخلقی رژیم از فروش اجباری و ارزان قیمت محصول برنج خود به دولت خودداری کرده و در همین رابطه به کشت دیگر محصولات کشاورزی روی آورده‌اند.

بسیج عشایری ... با هاشمی رفسنجانی ... دیدار کردند.

۱۱/آذر/۶۲: فرماندهان بسیج در سراسر کشور به همراه سرپرستان طرح لیبیک یا خمینی در قم با منتظری دیدار کردند.

### عفریت آدم خوار جنگ خمینی!

در تاریخ چهارشنبه ۶۲/۵/۱۹ در بهبهان، خانواده‌های افرادی که رژیم قصد داشت آنها را به جبهه اعزام کند در جلوی مرکز بسیج این شهر تجمع کرده و با خشم و داد و فریاد اعتراض خود را نسبت به اعزام فرزندانشان به جبهه‌های جنگ نشان دادند. مادران و پدران سالخورده فریاد می‌زدند که: "ما نمی‌خواهیم بچه‌هایمان را بگشتن بدهید، ما بچه‌هایمان را می‌خواهیم."

شدت این اعتراضات بحدی بود که پاسداران مسلح مرکز بسیج را محاصره کرده و با شلیک تیر هوایی مردم را از آنجا دور کردند. اما هنگامیکه اتوبوس‌های حامل افراد اعزامی قصد حرکت داشت، مردم به طرف آنها هجوم برده و چند تن از خانواده‌ها موفق شدند فرزندان خود را از اتوبوس‌ها بیرون کشیده و با خود ببرند.

### آنها که خود "مبلغ" جنگ‌اند ...!

بدنبال شکست‌های مفتضحانه و تلفات سنگین رژیم در حملات اخیرش (موسوم به والفجر ۴) به خاک عراق که موجی از ترس و ناراضی‌ت و فرار از جبهه‌ها را در نیروهای وابسته به رژیم باعث گردیده‌است، اخیرا ارگانهای دست‌اندرکار جنگ، از حوزه‌ی علمیه‌ی قم درخواست ۱۲۰۰ "مبلغ" برای اعزام به جبهه‌ها کرده‌اند. اما حوزه‌ی علمیه‌ی توانسته است فقط حدود ۲۰۰ آخوند را از سراسر کشور جمع آوری کرده و آنها را بین جبهه‌های مختلف تقسیم نماید.

### تغییر شعار محوری رژیم

اخیرا رژیم خمینی با اندک تغییری در شعار محوری خود و تبدیل آن به صورت "خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی، حتی کنار مهدی، خمینی را نگهدار" بر این واقعیت صحنه گذاشته است که رژیم پوسیده و لیزان خمینی تا کجا به شخص دیکتاتور نیازمند و متکی است.

### مقاومت زندانیان

#### و عکس‌العمل رژیم

از اوایل شهریور ماه گذشته مزدوران رژیم خمینی در زندان گوهردشت (کرج) کلیه کتب و نشریات موجود در زندان منجمله قرآن و نهج‌البلاغه را جمع‌آوری کرده و حتی شنیدن اخبار تلویزیونی را برای زندانیان ممنوع کرده‌اند. جالب اینکه ایادی خمینی در جواب اعتراض زندانیان نسبت به این عمل رژیم گفته‌اند که: "شما از قرآن و نهج‌البلاغه برداشت‌های انحرافی و مناقضانه می‌کنید!"

لازم به تذکر است که اسرای مجاهد و مبارز در این زندان با مقاومت در برابر برنامه‌ها و سیاست‌های ضد انقلابی رژیم از شرکت در کلاس‌های باصطلاح "ارشادی" که به ضرب چماق و گلوله برای زندانیان ترتیب داده می‌شود، خودداری می‌کنند.

### مجازات انقلابی یکی از مزدوران رژیم در اصفهان

روز ۶۲/۷/۱۱ یکی از عناصر سرکوبگر رژیم در اصفهان بنام ناصر ماندگاری توسط یک واحد موتوری از رزمندگان هسته‌های مقاومت بهلاکت رسیده‌است. مزدور نامبرده که یکی از جاسوسان فعال رژیم و عضو واحدهای گشتی سپاه بوده است، در محل کارش واقع در سه‌راه سیمین اصفهان مورد شناسائی رزمندگان قرار گرفته و طی یک عملیات منهورانه و انقلابی به هلاکت می‌رسد.

لازم به تذکر است که قبل از آن نیز رزمندگان مجاهد طی نامه‌ای به این عنصر خائن هشدار داده بودند که اگر دست از خیانت به خدا و خلق بردارد او را به سزای اعمالش خواهند رساند.

### همه‌ی راه‌ها به جبهه ختم می‌شود!

رژیم خمینی در مقابله با تاکتیک‌های ابتکاری مردم برای فرار از جبهه‌ها، طی اطلاعیه‌ای در روزنامه‌ی کیهان ۶۲/۲۸/آبان اعلام کرده است که: "تحصیل در کلاس‌های ابتدائی شبانه مانع اعزام افراد به خدمت وظیفه عمومی نمی‌گردد."

### دم و باز دم روزانه رژیم:

#### حل مسائل سرکوب داخلی و جنگ خارجی

رژیم خمینی در میان انبوهی از بحران‌ها نظیر سرکوب داخلی، جنگ، تضادهای درونی و ... تنفس می‌کند و می‌کشد، ملاحظه کنید:

۱/آذر/۶۲: "قضات شرع و دادستان‌های دادگاههای انقلاب پس از ملاقات با خمینی، در قم با منتظری دیدار کردند."

۲/آذر/۶۲: "رئیس مجلس با پلیس قضائی و گروهی از کارکنان و اعضای سپاه پاسداران دیدار کرد."

۳/آذر/۶۲: "دادستان انقلاب مرکز (لاجوردی) به همراه جمعی از برادران و خواهران گشت ارشاد دادستانی و عده‌ای از برادران گشت ثارالله سپاه و گشت کمیته به اتفاق فرماندهان خود ... با آقای موسوی اردبیلی دیدار و گفتگو کردند."

۷/آذر/۶۲: "سرتیپ ظهیرنژاد رئیس ستاد مشترک ارتش با هاشمی رفسنجانی دیدار کرد."

۸/آذر/۶۲: "سرهنگ سلیمی با هاشمی رفسنجانی دیدار کرد."

۹/آذر/۶۲: "منتظری با مسئولان عقیدتی-سیاسی، فرماندهان ناوگان خلیج فارس و دریای عمان و پایگاه نهم شکاری و فرماندهان سپاه پاسداران استان هرمزگان دیدار کرد."

۹/آذر/۶۲: "رئیس دیوان عالی کشور با جمعی از کارگران بسیج کارخانجات استان تهران دیدار کرد."

۱۰/آذر/۶۲: "مسئولین اطلاعات سپاه پاسداران سراسر کشور، با هاشمی رفسنجانی دیدار کردند."

۱۰/آذر/۶۲: "جمعی از پرسنل لشکرهای نصر و عاشورا و تیپ‌های امیرالمومنین، مسلم‌بن عقیل، انصارالحسین، نبی‌اکرم، امام‌رضا و موسی‌بن جعفر، همچنین گروهی از اعضای سپاه پاسداران ... مستقر در دادستانی انقلاب مرکز و نیز عده‌ای از نیروهای





## گزارشی فشرده پیرامون شکنجه

### در رژیم خمینی

توضیح ضروری:

در بخش‌های گذشته گوشه‌ای از آنچه را که در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های خمینی می‌گذرد به آگاهی شما رساندیم و اینک قبل از آنکه به مسائل دیگر در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های خمینی بپردازیم، لازم می‌بینیم که در رابطه با مسئله شکنجه در زندان‌های خمینی و آنچه که در پیرامون آن می‌گذرد توضیحات و گزارشات بیشتری را (هر چند فشرده) درج نماییم.

به این منظور گزارش زیر با استفاده از مشاهدات عینی رزمندگان مجاهدی که توانسته‌اند از زندان‌های خمینی رهائی یابند و همچنین با استفاده از هیجده گزارش مفصل و دهها گزارش کوتاه و همچنین با استفاده از اخبار موثقی که به دست ما رسیده تنظیم شده است. این گزارش گوشه‌هایی از عملکردهای حکومت جنایتکار خمینی را در رابطه با زندانیان نشان می‌دهد. به امید اینکه در آینده بتوانیم این گزارشات را بطور کامل و به عنوان بخشی از تاریخ درخشان مقاومت خلق و بمشایه گوشه‌هایی از تاریخچه جنایات بی‌حد و مرز مرتجعین در اختیار شما قرار دهیم.

... برآستی مساله چیست؟  
دلیل شکنجه‌های هولناک و گوناگونی که اخبار آنها هر روز و هر ساعت علیرغم تلاش‌های مرتجعین، حصار زندان‌ها را درمی‌نوردد و در جامعه پراکنده می‌شود چیست؟ شکنجه‌هایی که حتی شنیدن چگونگی اعمال آنها مو را بر تن انسان راست می‌کند، ولی در هر حال جز بر شتاب انقلاب و تسریع مرگ ارتجاع و توانمندی اراده‌ی پیشتاز و خلق در نبرد برعلیه مرتجعین نمی‌افزاید. پاسخ به این سوال با نظر به صحنه‌ای که انقلاب در آن جریان دارد روشن است. ددمنشی‌های مرتجعین حاکم در اعمال شکنجه‌های قرون وسطائی جز بر این حقیقت تابناک گواهی نمی‌دهد که انقلاب نه مرده است و نه خاموش شده، بلکه فروزان و ظلمت‌سوز در سرتاسر ایران زبانه می‌کشد و شب سیاه حاکمیت خمینی پلید و ضدبشر را می‌سوزاند و از این‌روست که حاکمان خون‌آشام کنونی که مرگ خویش را نزدیک می‌بینند برای اینکه باز هم چند صباحی به حیات ننگین خود ادامه دهند چاره‌ای جز بکار گرفتن داغ و درفش و شدت بخشیدن بر اعمال شکنجه ندارند، و اگر جز این بود و مقاومتی در کار نبود، مرتجعین را خوشتر آن

بود که چنان گذشته‌ها با سلاح قدیمی تزویر و در نقاب تقدس و رافت و رحمت! حلقوم توده را بفشارند و سراسر میهن را غارت کنند. ولی هنگامی که می‌بینند که دیگر این سلاح قدیمی کارآئی لازم را ندارد، لاجرم ابتدا به تهدید روی می‌آورند، و سپس بساط "تعزیر!" و "تقتیل" را می‌گسترند و این ماجرا در سرزمین ما بی‌سابقه نیست، در سرزمینی که قرن‌ها تحت حاکمیت شاهان جبار و نزدیک به دو قرن نیز تحت سلطه‌ی مستقیم خلفای اموی و عباسی (همانانی که خمینی دجال نیز خواب بوجود آوردن امپراطوری‌های آنان را در سر می‌پروراند) به سر برده است. کشتار وحشیانه‌ی مزدکیان به فرمان انوشیروان عادل! (که از ری تا بغداد آنان را به دار آویخت)، جنایات یزیدبن‌مطلب (که آسیاب از خون مردم دلاور گرگان گردانید)، پوست‌کندن عمادالدین نسیمی و نعیمی رهبران جنبش حروفیه به فرمان فقیه بزرگ تبریز و شمع آجین کردن عین‌القضاة گوشه‌هایی از داستان تعزیر و تقتیل است. ولی باید اذعان کرد که آنچه را که خمینی در این مدت کوتاه حاکمیت خود انجام داده، هیچکدام از جباران تاریخ موفق به انجام

## سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی

### از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های

### رژیم ضدبشری خمینی

گزارش اول - قسمت ششم

دادگاه‌های باصلاح انقلاب، مراکز سپاه در تهران و شهرستان‌ها و حتی روساها و ... شکنجه به عنوان تنها عامل کسب اطلاعات و فشار به منظور درهم شکستن و خورد کردن روحیه‌ی هر فرد انقلابی و مبارز بکار گرفته می‌شود.

اینک پس از برشمردن نام معروف‌ترین شکنجه‌های جسمی و روحی که در رژیم خمینی در سراسر کشور بکار گرفته می‌شود با ذکر نمونه‌ها به توضیحی کوتاه در مورد هر یک می‌پردازیم.

#### شکنجه‌های جسمی

معروف‌ترین و مشهورترین شکنجه‌های جسمی در رژیم خمینی که گاه به تنهایی و گاه بطور ترکیبی اعمال می‌شوند عبارتند از:  
۱- کابل ۲- آپولو ۳- سوزاندن با اطو و آتش سیگار و امثال آن  
۴- کشیدن ناخن ۵- انواع قیانی ۶- آویزان کردن از دست یا پا ۷- پرس دست و پا با گیره ۸- بستن وزنه به نقاط حساس بدن ۹- شوک الکتریکی ۱۰- بی‌خوابی ممتد و سر پا نگهداشتن به مدت طولانی ۱۱- آتش زدن زندانی ۱۲- تزریق مرفین ۱۳- جوجه‌کبابی ۱۴- گوسفندی ۱۵- زدن ضربات کاراته و مشت به نقاط حساس بدن ۱۶- شلاق و سوزن ۱۷- شکنجه‌ی لاستیک ۱۸- بستن مجرای ادرار ۱۹- تجاوز ۲۰- کوبیدن میخ در بدن ۲۱- شکستن کتف ۲۲- کندن قسمتی از پوست بدن ۲۳- گرسنگی دادن ممتد ۲۴- قطع برخی از اعضای بدن ۲۵- حوضچه ۲۶- عبور از موانع با چشم بسته ۲۷- مجبور کردن زندانیان به خوردن مو ۲۸- تزریق آب به زیر پوست ۲۹- فوتبال ۳۰- زجرکش کردن انقلابیون در هنگام تیرباران

#### ۱- شلاق‌زدن

زدن ضربات سنگین و مداوم توسط کابل‌های ضخیم برق به کف پا، ساق‌ها، پشت و حتی صورت زندانیان از رایج‌ترین انواع شکنجه در زندان‌های خمینی است. شکنجه معمولاً با زدن ضربات کابل شروع می‌شود و در طول آن از یک یا چند نوع شکنجه دیگر نیز

آن نشده‌اند. با مثالی ساده این مساله روشن‌تر می‌شود. بنا بر آنچه که تاریخ‌نویسان نقل کرده‌اند، حجاج یکی از بدنام‌ترین و خشن‌ترین چهره‌های تاریخ بوده است. او در دوران حکومت ۲۰ ساله خود یکصد و بیست هزار کس را کشت! و در هنگام مرگ پنجاه هزار مرد و سی هزار زن را در زندان‌های خود به اسارت داشت (۱). حال اگر لحظه‌ای دستاورد این سلف تاریخی خمینی را با خمینی مقایسه کنیم تفاوت عملکردها را در خواهیم یافت. کشتن بیش از سی هزار انقلابی مجاهد و مبارز، به زنجیر کشیدن بیش از صد هزار نفر از انقلابیون این مرز و بوم، به کشتن دادن نزدیک به ۴۰۰ هزار نفر در جنگی پوچ و بی‌حاصل و آواره کردن چندین میلیون نفر از مردم، تنها گوشه‌ای از دستاوردهای خمینی در ظرف کمتر از ۵ سال است. حال به این ارقام، آمار وحشتناک بیکاران، گرانی و قحطی، وضع اسفبار فرهنگ و بهداشت، فحشاء و فساد و ... را بیفزایید تا روشن شود که این ابلیس پیر چه دوزخی را برای ایران به ارمغان آورده است و ماجرای شکنجه در رژیم خمینی نیز بسی فراتر از آنست که تاکنون خوانده‌ایم و شنیده‌ایم. شکنجه‌هایی که در این قسمت به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

\* \* \*

#### انواع شکنجه‌ها

شکنجه‌هایی که تاکنون در زندان‌های رژیم خمینی بکار گرفته شده و می‌شود، در کلیت خود (علیرغم تعداد زیاد آن) بر دو نوعند.

- ۱- شکنجه‌های جسمی
- ۲- شکنجه‌های روانی

بازجویان و شکنجه‌گران خمینی که حتی مدتها قبل از آغاز نبرد مسلحانه از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران، از شکنجه به نحوی نسبتاً گسترده استفاده می‌کردند، پس از آغاز نبرد مسلحانه بیش از پیش به شکنجه متکی شدند و هم‌اکنون نیز در هنگام بازجویی در زندان‌ها، کمیته‌ها، دادرها،

استفاده می‌شود. این نوع شکنجه به علت امکان تداوم بخشیدن به آن از سخت‌ترین و دردآورترین شکنجه‌هاست و بی‌تردید اگر ضربات شلاق زبان زندانی تحت شکنجه را نکشاید شکنجه‌های دیگر نیز نخواهند توانست کاری از پیش ببرند. در زمان شاه خشن‌ترین شکنجه‌گران در یک نوبت بیش از ۵۰۰ ضربه شلاق به زندانی می‌زدند، ولی در زمان خمینی پلید به مدد فناوری وی و دیگر سردمداران ارتجاع و حکام شرع که بر شکنجه‌ها نظارت دارند، بازجویان تا کشتن زندانی در زیر شلاق ضربات را ادامه می‌دهند و در ادامه‌ی شکنجه و کشتن زندانی در زیر شکنجه هیچ مرزی را نمی‌شناسند. برای شلاق زدن در رژیم از کابل‌های مختلف برق، تازیانه‌های چرم‌باف، سیم بکسل ماشین، چوب و باطوم و سرانجام میله‌های آهنی استفاده می‌کنند و حتی یک گزارش از زندان گوهردشت حاکی از آنست که سه رشته‌ی کابل ضخیم را درون یک لوله‌ی آب پلاستیکی جا داده و با آن زندانیان را شکنجه کرده‌اند. امروز دیگر شلاق زدن آنچنان در رژیم خمینی رایج است که نه تنها در زندان‌ها، بلکه در معابر عمومی نیز برای تنبیه! خاطیان! بکار گرفته می‌شود. کسانی که تاکنون در زیر شلاق به شهادت رسیده‌اند و یا کسانی که به آنچنان وضعی دچار شده‌اند که امکان زنده ماندنشان وجود نداشته و لاجرم به جوخی تیرباران سپرده شده‌اند، بالاترین آمار را (در شهادت زیر شکنجه) به خود اختصاص می‌دهند. توجه به نمونه‌های زیر گوشه‌هایی از عملکرد مرتجعین ضدخلق را نشان می‌دهد:

مجاهد شهید "علی م. پ." مدتها بطور مداوم در زندان اصفهان بوسیله‌ی کابل مورد شکنجه قرار گرفت و در طول مدت زندان خود نزدیک به ۹۰۰۰ ضربه خورد و با بدنی تکه‌تکه سرانجام به شهادت رسید.

مجاهد شهید "مهدی فرشاد" ۵ روز مداوم در زیر شلاق و تحت شکنجه‌ی آویزان کردن از سقف، لب از لب نگشود و سرانجام با حکم "تقتیل" (بعدا در مورد تقتیل توضیح داده خواهد شد) جانین در زندان اصفهان به شهادت رسید.

مجاهد شهید "سعید ابراری" پاورقی  
۱ - دو قرن سکوت ص ۹۴  
به نقل از التنبیه ص ۲۷۵





سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌های از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

در زندان تبریز جنان مورد شکنجه‌ی شلاق و دیگر شکنجه‌ها قرار گرفت که از سر تا پیش پوشیده از زخم‌های عفونی شد. درخیمان خمینی برای اینکه رازشان برملا نشود بیکر او را از سر تا پا به گلوله بسند و متلاشی کردند.

مجاهد شهید فریدون کیانی "عزیز"، در زندان مشهد، با دستور طبسی جنایتکار طی یک هفته ۳۰۰۰ ضربه شلاق خورد و سپس بیکر نیمه‌جانش به جوخه‌ی آتش خمینی سپرده شد. همچنین مجاهد شهید "تربا شکرانه" نیز در زندان مشهد بارها با کابل شکنجه شد و سرانجام بیکر نیمه‌جانش را در حالیکه در پتو پیچیده بودند به جوخه‌ی تیرباران سپردند.

مادر مجاهد، معصومه شادمانی (کبیری) در زندان اوین چنان مورد شکنجه با کابل قرار گرفت که گوشت پاهایش از زانو به پائین ریخت و به احتمال زیاد در حین شکنجه به شهادت رسید. (رژیم اسم او را جزو تیرباران شدگان اعلام کرد).

همچنین در زندان اوین مجاهد قهرمان "حمیرا اشراق" بارها مورد وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها با کابل قرار گرفت و بیکر نیمه‌جانش به بیمارستان انتقال یافت و چون در بیمارستان نیز جر بر مقاومت پای نشکست به جوخه‌ی تیرباران سپرده شد. همچنین مجاهد شهید "حسین جعفرخادم" در دزفول و اندیشتک بارها بوسیله‌ی مزدوران با کابل شکنجه شد و سرانجام بیکر خونفشانش برفراز "گودال خون" (۱) آویخته و تیرباران شد و به شهادت رسید.

۲- استفاده از آپولو

در رژیم شاه خائن استفاده از "آپولو" برای به سخن در آوردن زندانی، یکی از خشن‌ترین شیوه‌ها بود، ولی در رژیم خمینی این چنین نیست و چنین شیوه‌ای در خیل سایر ابزارها و روش‌های وحشیانه، شیوه‌ای عادی می‌نماید. "آپولو" توسط کارشناسان سرکوب و شکنجه‌ی اسرائیلی و آمریکائی طراحی و ساخته شده است. در این شیوه‌ی شکنجه فرد را روی "آپولو"

می‌بندند و در حالیکه دست‌ها و پاهایش زیر گیره‌هایی قرار دارد، سر او را درون محفظه‌ی شیشه به کلاه قرار می‌دهند و فشار گیره‌ها را زیاد می‌کنند و به پاهایش نیز کابل می‌زنند. این دستگاه از اواسط سال ۶۰ مورد استفاده‌ی وسیع شکنجه‌گران در اوین قرار گرفت و هم‌اکنون نیز در کنار سایر ابزار شکنجه وسعا مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳- سوزاندن با اطو و آتش سیگار و اجاق برقی

این شکنجه همراه با زند کابل یا در فاصله‌ی کابل زند‌های بی‌پایه اعمال می‌شود. سوزاندن با آتش سیگار و اطو و اجاق برقی در فاز سیاسی نیز به شدت رواج داشت و بارها میلیشایی رزمنده‌ی مجاهد خلق مورد این نوع شکنجه قرار گرفته و حتی شعارهایی مانند درود بر خمینی روی سینه و دست آنها با آتش نوشته شده بود که عکس و شرح آن در نشریه‌ی مجاهد نیز به چاپ رسید. از جمله افرادی که بشدت مورد این شکنجه قرار گرفته‌اند، مجاهد شهید "روح‌الله ناظمی" است که در همدان بارها سوزانده شد. گزارشی از همدان وضعیت او را در هنگام دفن چنین توصیف می‌کند: "ناخن‌های او تمامی کشیده شده، یکی از چشمانش کور و تمامی سطح بدنش سوخته به نظر می‌رسید. در پیشانی او نیز شکافی نسبتاً عمیق به چشم می‌خورد و..."

همچنین مجاهد شهید مریم قدسی مآب ۱۶ ساله پس از شکنجه‌های وحشیانه از جمله سوزاندن با اطو و آتش سیگار به جوخه‌ی تیرباران سپرده شد. بر سر تا پای این شهید در هنگام دفن آثار ضربات کابل و سوختگی و ضربات مشت به چشم می‌خورد.

در زندان رشت نیز مجاهدین شهید محمد نجفی و منیر ترابی با شلاق و آتش سیگار وحشیانه مورد شکنجه قرار گرفتند.

۴- کشیدن ناخن

این شکنجه که در زمان شاه با وسیله‌ای مخصوص اعمال می‌شد و غرض بازجویان درهم شکستن روحیه‌ی زندانی و

زجر وی بود، در رژیم خمینی با وسائل ابتدائی و معمولی مانند انبردست و به وحشیانه‌ترین شکل ممکن اعمال می‌شود.

۵- قپانی

این شیوه که از ساواک شاه به رژیم خمینی به ارث رسیده در شرایط فعلی به انواع گوناگون تقسیم شده است: ۱- قپانی ساده ۲- قپانی با چوب‌زبردست ۳- قپانی با صدلی ۴- قپانی در حالت آویزان از دیوار.

قپانی معمولاً در زندان‌ها و بویژه اوین چهارمین مرحله‌ی شکنجه (بجز شلاق) است بدین صورت که شکنجه ابتدا از چک و مشت و لگد شروع می‌شود، سپس اسیر را از دست آویزان می‌کنند. مرحله‌ی بعدی آویزان کردن از پا و بعد نوبت انواع قپانی می‌رسد. شکنجه‌ی قپانی بدین‌صورت اعمال می‌شود که ابتدا دست‌های زندانی (دست راست از پشت گردن و دست چپ از پشت) را از پشت به هم می‌بندند و او را به همین حالت که فشار زیادی به ناحیه‌ی شانه و کتف وارد می‌آورد، باقی می‌گذارند. در شیوه‌ی قپانی با چوب، چوب ضخیمی را از میان دست‌های بسته شده، از حد فاصل استخوان‌های آرنج و بازو عبور می‌دهند. در شیوه‌ی قپانی با صدلی دست‌های فرد تحت شکنجه - در حالیکه روی صدلی نشسته - را از زیر و بالای پشتی صدلی رد کرده و به هم قفل می‌کنند و در مرحله‌ی بعد زندانی را با همین حالت و از ناحیه‌ی دست‌ها (که به هم بسته شده) به سقف آویزان می‌کنند که معمولاً این شیوه باعث شکستن کتف‌ها می‌شود.

۶- آویزان کردن از دست یا پا

آویزان کردن از دست و پا بطور وارونه از پا، نیز از شکنجه‌هایی است که در گذشته مورد استفاده‌ی شکنجه‌گران و بازجویان ساواک شاه بود و پس از آن به خمینی به ارث رسید. با این تفاوت که در زمان خمینی ابعاد گسترده‌تری گرفته است و ساعت‌ها زندانی را از دست یا پا آویزان می‌کنند و در برخی موارد علاوه بر فلج شدن زندانی، منتهی به شهادت مبارزین و انقلابیون اسیر نیز گشته است.

از جمله می‌توان از مجاهدین شهید "عفت نبوی" و "بتول مریم" نام برد که هر دو پس از مقاومت‌های دلیرانه به مدت ۵ روز از سقف شکنجه‌گاه آویزان شدند و در همان حال مورد وحشیانه‌ترین و رذیلانه‌ترین

شکنجه‌ها قرار گرفتند و به شهادت رسیدند. همچنین مجاهد شهید "امیرسیاوش" به مدت ۱۵ روز پی در پی تحت این شکنجه و ضربات شلاق درخیمان خمینی پلید در اوین قرار داشت و در این رابطه به شهادت رسید. ابتکار جدیدی که جلادان رژیم خمینی در رابطه با این شکنجه در اکثر زندانها بکار گرفته‌اند، این است که پس از آنکه شخص مورد شکنجه مدتی از سقف آویزان می‌شود او را از ریسمان باز می‌کنند. و دست‌های او را که بر اثر تحمل فشارهای وارده شدیداً بی‌حس شده است، بطور ناگهانی به طرف عقب پرتاب می‌کنند. این کار به علت بی‌حسی دست و قادر نبودن زندانی به کنترل حرکات آن موجب شکستن کتف می‌گردد. تاکنون در موارد زیادی افرادی که در زندان اصفهان و تهران و تبریز و گرگان و... تیرباران شده بودند، کتف‌هاشان شکسته و یا از جا درآمده بود.

۷- پرس کردن دست‌ها و پاهادرگیره

وسایله‌ی مورد استفاده‌ی شکنجه‌گران در این شیوه همان گیره‌های معمول در کارگاههاست که بوسیله‌ی آن انگشتان و مچ دست یا پا درون گیره قرار داده شده و بتدریج با افزایش فشار خرد می‌شود، این شیوه در کمیته‌های ضدخلفی و سپاه رواج زیادی دارد.

۸- بستن وزنه

به نقاط حساس بدن

این شیوه نیز بازمانده‌ی میراث ساواک شاه است. در این مورد بطور خاص وزنه به بیضه‌های فرد مورد شکنجه بسته می‌شود و تا مدتی شکنجه ادامه می‌یابد. اعمال این شکنجه بر روی زندانیان گذشته از دردهای ناشی از آن، می‌تواند به عقیم شدن فرد بیانجامد. یک گزارش از زندان گوهردشت و همچنین گزارشی از اوین حاکی از آنست که اخیراً تعدادی از زندانیان بدینوسیله مورد شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفته‌اند

۹- استفاده از شوک برقی

این شکنجه نیز میراث شاه خائن برای خمینی ضدبشراست و به همان نحو در زندانهای تهران - مشهد - تبریز - اصفهان و... و بخصوص به نحو گسترده‌ای در اوین مورد استفاده قرار می‌گیرد. نحوه‌ی شکنجه بوسیله‌ی شوک برقی بدین

صورت است که سیم‌هایی را به نقاط حساس بدن متصل می‌کنند و به ناگهان در یک لحظه جریان برق را به آن وصل کرده و سپس سریعاً قطع می‌کنند. تحت تاثیر ورود ناگهانی برق به بدن تشنجات دردناکی ایجاد می‌شود و در ادامه‌ی آن اختلالاتی در ارگانسیم بدن بوجود می‌آید. شکنجه‌گران برای گرفتن اطلاعات زندانی و تسلیم او، در هر جلسه چند بار از شوک استفاده می‌کنند. گزارشی از زندان دیزل‌آباد کرمانشاه حکایت از آن دارد که تعدادی از زندانیان بر اثر این شکنجه تعادل روانی خود را از دست داده‌اند. یک گزارش دیگر از زندان اوین حکایت از آن دارد که در خردادماه سال جاری تعداد زیادی دستگاه شوک برقی جدید برای شکنجه‌ی زندانیان از خارج وارد و در اطاق‌های شکنجه بکار گرفته شده است.

۱۰- بی‌خوابی ممتد

تحمیل بی‌خوابی ممتد نیز از شیوه‌های دیگری است که بازجویان و شکنجه‌گران برای رسیدن به مقاصد خود بکار می‌گیرند. در این شیوه معمولاً زندانی در اتاقی که بازجو مشغول بکار است و یا در سلول بوسیله‌ی پاسداران مجبور به ایستادن می‌شود. پس از مدتی که حالت خواب‌آلودگی در زندانی پیدا می‌شود، پاسداران با ضربات مشت و لگد و قتدای تفنگ از نشستن و خوابیدن وی جلوگیری می‌کنند و این شیوه در بعضی موارد ساعت‌ها و یا حتی روزها ادامه پیدا می‌کند تا زندانی را درهم بشکنند. گزارشی از زندان اصفهان ما را به گوشه‌ای از اعمال این نوع شکنجه آشنا می‌کند:

"... مجاهد شهید "امیر شهابی" دانشجوی دانشگاه اصفهان به مدت شانزده روز سر پا نگهداشته شد. روزهای آخر تعادل جسمی خود را از دست داد و بازجویان او را به دیوار بستند. وی سپس تعادل روحی خود را از دست داد و بالاخره زیر شکنجه بشهادت رسید."

بقیه در صفحه ۱۷ پاورقی:

۱- گودال خون در اندیشتک گودال وسیعی است که در آن شن ریخته شده و معمولاً محکومین به تیرباران را در آنجا تیرباران می‌کنند و به مدت نیم ساعت آنها را در همان محل می‌گذارند تا خونشان در شن فرو برود و بعد جسد آنها را برای دفن به گورستان انتقال می‌دهند.



## پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه‌ی آخر

این کوشش‌های مدبوحانه، با هوشیاری انقلابی خواهران و برادرانمان نقش بر آب شده و با همان سوال و جواب‌های اولیه، عناصر خائن و مردور از عناصر مبارز و انقلابی باز شناخته شده‌اند. اما لازم است که برای جمع بندی و ارتقاء کیفیت کار و تجربه‌ی هسته‌های مقاومت به آن توجه کنیم.

مسئله وقتی بفرجه‌تر می‌گردد که سابقه‌ی افرادی که جهت آغاز و گسترش فعالیت خود به ما مراجعه می‌کنند باندازه‌ی کافی روشن نبوده و ما نتوانیم تحقیقات لازم را در مورد آنان انجام دهیم.

با توجه به پیچیدگی‌ها و جوانب مختلف مسئله، این سوال مطرح می‌گردد که وظیفه‌ی مسئولین هسته‌های مقاومت و سایر خواهران و برادران ما در این رابطه چه می‌باشد؟ و بر اساس چه ضوابطی بایستی همکاری خود را با چنین افرادی شروع کنند؟ در این مورد ضوابط و معیارهایی در جذب این افراد وجود دارد که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱- گذشته، سابقه‌ی فعالیت و ارتباطات این افراد باید روشن بوده و نهایتاً به یک کانال کاملاً مطمئن و مشخص ختم گردد. عبارت دیگر فرد مورد نظر بلحاظ امنیتی باید مورد تأیید معرف قابل اطمینانی قرار گیرد. و در این میان حلقه‌ی ارتباطی گذشته‌ای وجود نداشته باشد.

طبیعی است افراد و نیروهایی که خواهان وصل رابطه‌ی خود می‌باشند، بایستی در این زمینه حداکثر همکاری را داشته باشند و اطلاعات لازم را در اختیار خواهران و برادران مسئول قرار دهند.

۲- آشنائی به فرهنگ انقلابی و تشکیلاتی سازمان و آگاهی نسبی از خطوط و برنامه‌های آن چه در گذشته و چه در حال، نیز یکی دیگر از معیارهایی است که با مقداری صحبت و دقت در زندگی و رفتار فرد مزبور بایستی مورد توجه کافی قرار گیرد. در این زمینه خواهران و برادران مسئول هسته‌های مقاومت با توجه به اشرافی که دارند می‌توانند به ارزیابی دقیق‌تری از افراد برسند.

۳- چنانچه در مورد شناخت

فردی با اشکال مواجه شدید و نتوانستید اطمینان لازم را از وضعیت او بدست آورید، از کانال ارتباطی خاص خود اقدام کرده‌ و از آنجا که سازمان با موارد مشابه و متعددی برخورد داشته و دارد، مسلماً رهنمودهایی که توسط مسئولین داده می‌شود کمک‌های بسیار مهمی به شما خواهد نمود. توجه داشته باشید که این رهنمود بخصوص برای مسئولین هسته‌های مقاومت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و رعایت آن برای آنها، الزامی است.

۴- تا حصول اطمینان کافی برای جذب و آغاز فعالیت با فرد مورد نظر، به هیچ‌وجه اطلاعات خاصی به او ندهید. اما رها کردن چنین افرادی نیز درست نمی‌باشد و نبایستی دچار شک و تردیدهای غیرواقعی و غیراصولی شد. لذا می‌توانید به آنها رهنمود داده و توصیه کنید که با گوش کردن به رادیو مجاهد و تماس با شماره تلفن‌هایی که در نشریه و رادیو اعلام کرده‌ایم خود مستقیماً در زمینه‌ی وصل ارتباطشان، از طریق خارج از کشور اقدام نمایند. مسئولین هسته‌ها بایستی ما را نیز در جریان کار فرد مزبور قرار داده و با اطلاع ما، مسئله را پیگیری نمایند.

\*\*\*  
\* برادر "حمید" - و تاکنون سه نامه از شما دریافت داشته‌ایم در نامه‌های بعدی خود با استفاده از جوهر نامرئی (آلبیومی تازه) ما را در جریان کامل وضعیت خود و افرادی که به شما وصل هستند، قرار دهید.

\* برادر "م. اسدالله" نامه‌هایی که به آدرس جدید ارسال کرده‌اید، همراه محموله‌تان بدستمان رسید. به مشکل‌تان در زمینه‌ی نشریه توجه خواهد شد. سعی کنید گزارش کاملی از اقدامات انجام شده همراه با مسائل و مشکلاتی که با آن‌ها روبرو هستید، برایمان ارسال کنید.

\* همدان برادر "بهمن هاشمی" برای گسترش فعالیت‌هایتان به رهنمودهای برادری بنام مصطفی که با شما تماس می‌گیرد، توجه کنید. \* اراک برادر "حمیدکمالی" نامه‌ی مورخه‌ی ۸/۱۴ شما بدستمان رسید. بدلیل اشکالاتی که در رابطه با ماده‌ی بکار برده شده جهت نامرئی‌نویسی در نامه‌تان بود، نتوانستیم از آن

استفاده کنیم. در نامه‌های بعدی‌تان جهت نامرئی‌نویسی از آلبیومی خالص و خودنویس استفاده نموده و فقط در یک طرف کاغذ مطالبتان را بنویسید که قابل استفاده باشد.

باگوش کردن به رادیو صدای مجاهد، رهنمودهای لازم را دریافت کنید.

\* کرمانشاه خواهر "ن. اولین" نامه‌ی شما را دریافت کرده و تا حدودی در جریان فعالیت‌های شما قرار گرفتیم. سعی کنید برای نوشتن مطالب‌تان از جوهر نامرئی استفاده کنید. از این پس، هر هفته یک گزارش از کارهایی که در زمینه‌های مختلف انجام می‌دهید، برایمان ارسال کنید.

\* سمنان برادر "احمد مرادی" نامه‌ی شما بدستمان رسید. سعی کنید تاریخ نوشتن نامه را ذکر کنید. نوع کاغذی که برای نامه استفاده می‌کنید، مناسب نیست. ضمناً در مورد سوالاتی که مطرح کرده بودید، در صورت دسترسی به مصاحبه‌های برادر مجاهد مسعود رجوی مندرج در شماره‌های قبلی نشریه‌ی مجاهد مراجعه کنید. به برنامه‌های آموزشی رادیو صدای مجاهد گوش کنید.

\* برادر یا خواهر ... نامه‌ی مورخ ۶۲/۷/۱۴ شما با کد ۱۴-۵-۲۴-۱۹۱۱۶۰ بدستمان رسید. تلاش شما برای وصل ارتباطتان قابل تحسین است. منتظر نامه‌ی بعدی شما هستیم. گزارش وضعیت خود را با جوهر نامرئی نوشته برایمان ارسال دارید. \* یزد خواهر "مریم محمدی" نامه‌ی مورخ ۱۸/۸ شما را دریافت نمودیم. ضمن تشکر از نامه‌های ارسالی‌تان، شما را به رعایت مسائل امنیتی توجه می‌دهیم. احتمال مراجعه‌ی مجدد مزدوران هست. به رهنمودهای مسئولینتان در این رابطه توجه کنید.

\* خواهر "فاطمه-م" از کرج، اولین نامه‌ی ارسالی شما که در تاریخ ۶۲/۷/۳۰ نوشته بودید دریافت شد. تلاش پیگیرانه‌ی شما برای بدست آوردن آدرس پستی جهت ارسال نامه به نشریه‌ی مجاهد قابل تحسین است. از گزارش شما در فرصت مناسب استفاده خواهیم کرد. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

\* برادر "مجاهد آزادی": ۲ نامه به همراه مقداری پول ارسالی شما را دریافت داشتیم. جهت اطلاع شما لازم به توضیح است که در شهریورماه نیز پیامی برای شما در نشریه و رادیو داده شده است. منتظر در جریان قرار گرفتن هرچه بیشتر نسبت به وضعیت و چگونگی موقعیتتان هستیم. \* تهران: خواهر "ایران نوروزی" اولین نامه‌ی شما بدستمان

رسید. متأسفانه بعثت خوانا نبودن خبری که با جوهر نامرئی نوشته بودید، نتوانستیم از آن استفاده کنیم. اخبار و گزارشات خود را در صورتی که رد امنیتی نداشته باشد، می‌توانید بصورت معمولی نوشته و برای ما ارسال دارید. در ضمن در صورت دانستن اخبار و اطلاعات مهم در اسرع وقت با تلفن‌های اعلام شده در نشریه‌ی مجاهد یا ما تماس بگیرید. برای استفاده از جوهر نامرئی از خودنویس یا قلم‌هایی استفاده کنید که مرکب را روی کاغذ پخش نمی‌کند. ضمناً یکبار نیز جوهر نامرئی خود را روی کاغذ مشابه آزمایش کنید.

\* تهران: هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "ارسطافر"، گزارش مورخ ۶۲/۷/۲ شما بدستمان رسید. نکاتی را که پیرامون کیفیت رادیو صدای مجاهد نوشته بودید به مسئولین مربوطه خواهیم رساند. در اسرع وقت گزارشی پیرامون هسته‌ی خود و فعالیت‌هایی که کرده و می‌کنید برایمان بنویسید. جهت برقراری ارتباط و گرفتن رهنمودهای لازم می‌توانید با رعایت کامل مسائل امنیتی از همان طریقی که در نامه‌ی خود ذکر کرده‌اید اقدام کنید. برای دریافت آنچه که خواسته بودید رد خود را در نامه‌ی جداگانه و با جوهر نامرئی برایمان بنویسید.

\* تهران: برادر "A.R.I" نامه‌ی مورخ ۶۲/۷/۱۷ شما به دستمان رسید. هر چه سریع‌تر گزارشی از وضع خود و دوستانتان برای ما بنویسید. برای وصل نیز می‌توانید مجدداً با شماره تلفن‌های اعلام شده در نشریه‌ی مجاهد تماس بگیرید. در این رابطه به توضیحاتی که در مجاهد شماره‌ی ۱۷۹ دادیم توجه کنید.

\* تهران برادر "حسن قائم"، نامه‌ی شما که حاوی خاطراتی بسیار انگیزاننده از برادر مجاهد شهید "اکبر چوپانی" بود باضافه‌ی خبری که از اعتصاب کارگران کارخانه‌ی چیت ایران ارسال کرده بودید، رسید. به صدای مجاهد گوش کرده و رهنمودهای لازم را بگیرید. منتظر گزارش وضعیت شما و فعالیت‌هایتان هستیم.

\* خواهران و برادرانی که ذیلاً نام می‌بریم، برایمان نامه نوشته‌اند. از آنها می‌خواهیم که اخبار و گزارشات دیگر خود را برایمان بنویسند و ارتباط خود را با ما فعال‌تر نموده و به رهنمودهایی که در مورد شیوه‌های خبرنگاری و گزارش‌نویسی به سایر خواهران و برادران می‌دهیم توجه کنند.

۱- تبریز، برادر "۱۴۳۹۹"  
۲- گرگان، برادر "محمود ک."  
۳- خواهر "سهیلا شکیبی S.I.F"  
۴- پرهر، برادر "چمنی"  
۵- اصفهان، خواهر "معصومه س-ع" (سومین نامه)  
۶- برادر، "C-I.R-۶/۴/۴" (نامی)  
۷- مشهد خواهر "M.D" (نامی دوم)  
۸- برادر "م. عباسزاده" (چهارمین نامه)  
\* تهران برادر "Z.F.B.J" اولین نامه‌ی شما مورخه‌ی ۶۲/۸/۱۴ بدستمان رسید. ما همان شیوه که نامه‌ی خود را نوشته بودید رد خود را برایمان ارسال نمائید. منتظر اخبار و گزارشاتی که اشاره کرده بودید، هستیم.

\* شاهرود برادر شهاب، نامه‌ی بسیار جالب شما بدستمان رسید. اگر مطالب نامه‌تان زیاد است آنها را در دو نامه‌ی جداگانه بنویسید. نوشتن آدرس خودتان بر روی پاکت کار درستی نبوده و بلحاظ امنیتی اشکال دارد. با توجه به شرایطی که دارید نامه‌هایتان را با فاصله‌ی معقولی از یکدیگر پست کنید. رد خود را هر چه سریع‌تر به ما برسانید تا بتوانیم رهنمودهای لازم را در اختیارتان قرار دهیم. \* تهران خواهر مریم، خبری که فرستاده بودید بسیار جالب بود. برای اینکه جنبه‌های بیشتری از آن خبر روشن شود در نامه‌ی بعدی خبر فوق را مشروح‌تر و مفصل‌تر بنویسید. کمک‌های مالی خود را نیز به شیوه‌هایی که تاکنون نوشته‌ایم به ما برسانید.

\* آمریکا برادر "ح. انف" نامه‌ی شما رسید. مبارزه‌ی سخت و بی‌امان ما علیه ارتجاع قرون وسطائی حاکم بر میهنمان دارای همان مضمونی است که شما اشاره کرده بودید. برای شرح بیشتر مسئله به جمع‌بندی مقاومت یکساله و مصاحبه‌های برادر مجاهد مسعود رجوی مراجعه کنید.

\* پاکستان برادر "بابائی"، برای بدست آوردن اطلاعاتی که خواسته بودید، می‌توانید مستقیماً با شماره تلفن‌های انجمن دانشجویان مسلمان در آلمان تماس بگیرید.

\* تهران خواهر "م. ناظری" گزارشات و اخبار خود را پیرامون فعالیت‌های خود و هسته‌تان در رابطه با پیام برادر مجاهد علی زرکش سریع‌تر بفرستید. به نکات و رهنمودهای ویژه‌ی گزارش‌نویسی دقت بیشتری کرده و آنها را بکار بگیرید.

\* تهران خواهر "نسرین" فعالیت‌های شما در زمینه‌ی پخش بقیه در صفحه‌ی (۲)



بمناسبت سالروز شهادت  
شهید مقدس، مجاهد قهرمان گوهر ادب آواز

## یک کهکشان کبوتر

### منظومه گوهر

از: کمال رفعت صفائی

منظومه گوهر در جزء به جزء و کلیت خود در فرم، همانگونه که در محتوا، بیان عاشقانه‌ی یک تقابل حماسی و خونین است؛ تقابل میان نهایتی از زیبایی‌ها (گوهر) و نهایتی از زشتی‌ها (دستغیب جنایتکار). برای سرودن این شعر گوهر شهید را در خود جاری ساختم. با او از کوچه‌ها، خیابان‌ها، زندان‌ها و بیابان‌های مقاومت انقلابی عبور کردم... او در آتش مرگی شگفت و مقدس، حماسی زیبای خود را آفرید و من ستایشگرانه و مشتاقانه حماسی او را سرودم. کمال رفعت صفائی

(۱)

ابرها  
چون مادری نشسته بر پلکان تاریک  
رود سپید شیر خود را  
می‌گریند  
زندانیان  
بر بام زندانها  
و گورکنان  
در درگاه گورستانها  
پاس می‌دهند و  
پاس تعویض می‌کنند  
از تیرک جوخه‌های مرگ  
خون  
قطره  
قطره  
در جان گوهر می‌چکد  
گوهر از نرده‌های حیات خویش  
خم می‌شود  
و می‌گرید  
صدای گریه‌اش  
با صدای باران  
و آواز آخرین تیرباران شدگان  
در هم می‌آمیزد  
زمان، پلنگانه از قلعه‌های اجساد نهان  
در دره‌های خاک درمی‌گذرد  
جانیان، ایستاده بر ارتفاع کشته‌ها  
در فرجام یک نوبت از  
تیر خلاص را  
در شقیقه‌ی ستیغ گوه  
شلیک می‌کنند  
اما، هنوز نفس زنان و عرقریز  
از بسیار شمار پیشتاز  
(بسیار شمار زندگان)  
می‌نالند  
گوهر، به خون درنشته یارانش را  
در خود باز می‌آفریند  
درفش آنان را  
برمی‌افزاید  
بر فزونی خویش  
قد راست می‌کند  
به لبخندی

(درخشش ماه، در باغ آئینه)  
- در قاب دریچه‌ی تاریک می‌ایستد  
- گوزن چشمهاش  
جنگل بزرگ انسانی را درمی‌نوردد  
همه چیز را خونین باز می‌یابد  
اما، برگاگل آخرین سپیدار چشم‌انداز  
خورشید می‌درخشد  
گفتار پیر تاراج  
بر اجساد گرسنه‌ی مردگان  
پای می‌گوید  
محرور ماندگان  
سفره‌های خالی خود را  
افراشته بر ستون دست‌ها  
اندام گشته‌ی خویش را  
چون رشته‌های خشک باروت  
در هم گره می‌زنند  
گوهر، اندام خود را  
در اندام دیگر گرسنگان می‌بافد  
گیاه کوچک جاناش  
جنگل‌واره، می‌رویید  
- جویبار کوچک اندوهش  
سیل‌واره،  
می‌غرد  
مقسمین تاریکی  
(ماموت‌های گور  
که چشم‌های خود را  
در هزاره‌هایی به پیش‌ازین  
به جای برنهادده‌اند)  
از پنجره‌های روشن  
پرده‌ی سیاه، می‌آویزند  
شهرها،  
با سیم خاردار  
به هم دوخته می‌شوند  
و مفتشان  
زولیده جان و زولیده روی  
ایستاده در تلوارهای اوراق سوخته  
با سرنیزه‌های تفتیش  
در مرز شهرها  
مستقر می‌شوند  
و هر آنچه زیبایی را  
مرموز و مشکوک  
می‌یابند  
گوهر  
از کوچه‌های خم‌اندرخم تفتیش

از زیر چتر چشم نگاهبانان  
به نهان درمی‌گذرد  
و از زادگاه خویش  
به زادگاه دیگر یارانش  
گام در می‌نهد  
زیرا که "سازمان" او  
- بر پال هر ده و ده‌گوره  
- در کوچه‌هایی که نامشان  
در هزارتوی نام‌ها  
گم گشته است  
- در قلب خلق آشیانه‌ای دارد.  
حجره‌های آواز را  
با میخ‌های تفتیده  
به خاک دوخته‌اند.  
خطیبان کهنه‌کار  
چونان یکی عجوزه‌ی مسلول  
که سرفه‌های چرک خود را  
تکرار می‌کنند،  
خطابه‌های کهنه‌ی خود را  
تکرار می‌کنند  
گوهر، گردوی گل‌های وحشی زهرخندش را  
بر این تکرار مسموم  
می‌پراکند  
- آواز تازه‌ای  
نیلوفرانه  
از سینه  
تال‌های برآماسیده‌اش  
گام برمی‌گذرد  
شعبه‌بازان ارتجاع  
در نمایشی شگفت و  
خون‌انگیز:  
از گاسه‌ی سر مردم خون می‌نوشند  
و غاز خطابه‌های مردمی را  
از شیکلاه خود، پرواز می‌دهند  
دجالگانی غریب  
که شراب سبز نفت خلق را  
در جام سرخ جمجمه‌ی پیشتاز  
به حجله‌گاه امپریالیست‌ها  
می‌برند  
اما، هنوز  
بر پرچم تازیانه و  
بر بند تنبانش، نیز  
شعار "مرگ بر امپریالیست‌ها"  
باقی‌ست  
بیهتی گران و  
آتشگون  
چون دشنه  
از سینه  
تا گلوگاه  
گوهر را  
در می‌نوردد  
شعبه‌بازانی از این شمار را  
در امواج قیری گابوس‌های خود، نیز  
هرگز بیاد ندارد  
در شیئی از این شمار  
کودکان گرسنه  
طعم میوه‌های فراموش‌کرده را  
با ستارگان  
باز می‌شمارند  
- مادران

زنبیل‌های خالی خود را  
در دست فشرده  
فریادهای گرسنه‌ی خود را  
در خیابان‌های گرسنه  
می‌پراکنند  
گوهر  
چون مادری  
که از پس زمین‌لرزه‌های بزرگ  
نشسته،  
بر ویرانه‌های خانه‌اش  
و با نعره‌ای غریب  
فرزندان خود را  
یک به یک  
خطاب می‌کند  
- چنگ در خاک سرزمین خود فرو می‌برد  
و سرمایه‌های میهنی خلقش را  
- به نام خطاب می‌کند  
کارگران  
دست‌های ترک‌خورده‌شان را  
با پیه و موم  
چرب می‌کنند  
در آئینه‌ی خاک‌خورده  
خطوط  
چهره‌شان را بازمی‌شمارند  
و تحلیل بازوان خود را  
دندان خشم  
بر هم می‌سایند  
و در سپیده‌ی بیمار  
بر حیات خویش  
پتک می‌گویند  
و در گوره‌های گدازان  
استخوان دست‌هاشان را  
می‌گدازند  
گوهر، گداخته می‌شود  
- چون قطره خون فتاده بر تیغ تفتیده  
- تبخیر می‌شود  
- خشمش  
چونان انار سرخی  
در زیر پوست چهره  
می‌ترکد  
- خورش در سپیدی چشم، راه  
می‌رود  
و گام برمی‌گذرد  
شهرها، دیگر به شهر نمی‌برند  
کوچه‌ها، دالان تاریک سلول‌ها  
و خیابان‌ها  
دهلیز ارتباط گورستانهاست  
فروچین مرگ  
- بر سکوی جار  
- وامانده و پریش  
- نعره درمی‌کشند:  
زندانیان! زندانیان!  
ما را نیاز دارید!  
- آرام و رام  
خود-پاسدار و پاسبخش زندانهای  
خود باشید  
گوهر، اما  
حبس آزموده  
نگاهبان خشم مقدس خویش



## یک کهکشان کبوتر

زندانه‌های پولادین و سخت را  
در گوره‌های گدازان کینه‌هاش  
به مستی موم گرم بدل می‌کند  
و به سرانگشتان عاشقش  
آزادی را، تندیس پرنده‌ای  
- بازمی‌آفریند

در زنگِ راحت دو گشتار  
دیگر لخته‌های خون را  
از جوخه‌های تیرباران  
و گرده‌ی افشان مغز را  
از قیر فرش خیابان‌ها  
نمی‌شویند

زیرا که جانیان  
منشور قتل‌عام عریان را  
پیراهنی به تن کرده‌اند و  
چون بوی زیاله‌های شب مانده  
سهمی از ناپذیرفته واقعیت شهرها  
هستند

با خود، گوهر می‌گوید  
ای گاش  
در جذر و مد روزها  
در این تلاطم خونین  
رنگدان خون خود را بر کف گرفته  
در اجتماع عریان خلق  
ایستاده

منشور اعتقادات خویشتن را  
(منشور آفتاب را)  
پاک و بلند و شادمانه  
می‌خواندم

در لحظه‌ی خطر  
گوزنی که تیز می‌گذرد  
بر خونِ گوزنِ پیشتر مرده  
درنگ  
نخواهد کرد

آه - یاران  
یاران از آن پیشتر که بمیرند  
بوی خونِ یارانِ پیش‌تر گشته را  
در می‌یابند  
و در می‌گذرند

گوهر  
در بوی خون یارانش  
در بوی شب‌بوها و  
لاله‌عباسی‌های شگفته‌ی عصر  
راه می‌رود

اما، مباد، مباد که گوهر  
در چنبر درنگ بگیرد  
از قله‌های اجساد پیش‌تازان  
تائید مقرر و مدام را  
طومار کاغذین  
در آویخته‌اند

و ژولیده‌جان و  
ژولیده‌روی  
جانیان  
هم‌بدان هنگام  
که با خنج خون‌آلود

نام خویشتن را  
بر طومار تائید  
حک می‌کنند  
- دندان در گلوگاه فرومایه همگنان خود  
فرو می‌برند

گوهر، با خود می‌گوید  
اگر چه عمر من  
همچون هجا‌های یک رباعی  
- کوتاه

اما، تا آخرین جرعه  
از شمع جان  
آخرین برگ  
از گیاه اندام  
و آخرین آواز حنجره را  
با "سازمان" و توده‌های خویش،  
یگانه خواهم ماند

از جعبه‌های شعبده  
در تقاطع دهلیزهای زندان  
(در چهارراهها)  
آموزش قصاص  
پخش می‌شود.  
چشم در برابر چشم  
قلب در برابر قلب  
دست در برابر دست  
گوهر، بر دست به خون فتاده‌ی آن که  
از مزرع به تاراج رفته‌ی خود  
خوشه‌ای گندم را  
در ربوده است  
خوشه، خوشه، می‌گرید  
و بدینگونه  
آنکس  
که سرمایه‌های سرزمینی را فروبلعیده است  
در هر دقیقه  
دهان و لعناک خود را  
باز  
و دهان توده‌ها را  
با سرب مرگ  
فرومی‌بندد

گوهر  
تقلای سرب مذاپ را  
که چون گریگانی مست  
بر جداره‌ی گرسنه‌ی اندامش  
خنج می‌گشند  
در می‌گذرند  
در می‌یابد

و در می‌گذرد  
مادران  
در دالان سرد سلول‌ها  
روسری‌های سرخ  
تازه‌سال دخترانشان را  
ملاقات می‌کنند  
با گرده‌ی گل‌های آفتاب‌پرست مغز  
- مردان، زیلوی نخ‌نمای خانه‌هاشان  
و زنان  
- صندوقچه‌ی قدیم جهیزشان را  
حراج می‌کنند  
تا آنکه با سگه‌هایی چند  
اجساد مشبک فرزندانشان  
(گل‌های پُرپر پُرپر) را  
از غمره‌های تاجران مرگ

به باغچه‌های خانه  
باز می‌آورند

آه... !  
گوهر  
گوهر  
گوهر

چونان یکی درخت بید  
در باد  
خم می‌شود  
بر گسترای چمن سرخ  
و اندوه انتقام ناگرفته‌ی گشتگان را  
می‌گرید

چایکاران  
در ظهر رنج و کار  
فنجان چای را که می‌نوشند  
بدهکار تاجران چای  
هستند

در پایگاه رزم  
قطرات چای  
تلخ  
تلخ  
تلخ

از گلوگاه  
تا سینه‌ی گوهر را  
در می‌نوردد  
و تصویر چایکاران خسته  
خم گشته بر هلال داس  
در چشمان به اشک درنشته‌اش  
می‌لغزد.

باری  
در این سرزمین  
(بر گشتزار گشتگان)  
دیربست که میوه‌ها  
طعم غریب خاکِ خون‌آلوده را  
- دارند

(۲)  
باد گل‌های پُرپر و  
پره‌های سوخته‌ی مرغان را  
بر پنجره‌های بسته می‌گوید  
گوهر (صراحت شفاف)  
در آئینه می‌ایستد  
در آخرین شب حیات خویش  
خود را باز می‌نگرد

چشمه‌اش  
از مهربانی  
چون فلس خیس ماهی‌ها  
در نور ماه  
می‌درخشد

چون رفتار قطره‌ای آب  
بر شیب تند آئینه  
در نور خورشید  
لبخندی از لبانش  
فرو می‌غلطد

آنگاه  
از دیدار آئینه  
بر سفره‌ی طعام آخرین خود  
باز می‌نشیند  
فدانه‌ی خود را

چونان یکی درخت  
که میوه‌های رسیده‌ی خود را  
فروتانانه بر خاک  
می‌گذارد

و  
غریوانه  
می‌سوزد  
در مشتِ همدلان خود  
می‌گذارد.

و... شبنم اشک آنان را  
به مهربانانه‌تر لبخندی  
از چشم‌هاشان  
در نیمه‌راه  
در می‌ریاید  
"تصمیم گوهر قطعی است"  
آنگاه  
بر پلکان ایمان  
به ماندگاری خلق  
ایستاده  
طرح فدای بیدریغ خویشتن  
و  
طرح فنای جسورانه‌ی دژخیم را  
مرور می‌کند

- همچون پُلنگی  
رها گشته از شگاف  
دو صخره‌ی صبر  
توان پنجه‌هاش را  
بر جدارِ سختِ باروی ظلمت  
می‌آزماید  
و زیباترین شب حیات خود را  
بیدار و  
خواب  
در انتظارِ شگفت  
با ستاره‌ها  
به صبح، می‌برد

(۳)  
سپیده‌ی برگ‌ریز پاییز است.  
باد  
همچون یکی گاو‌باز خسته  
مهمیز خود را  
بر زخم خونفشان شهر  
می‌گوید  
- لبریکته‌های خون شهیدان  
در هیئت گوزنی  
از فراز جوخه‌های اعدام  
گذر کرده‌ست  
و با شاخ‌های پیچ‌درپیچ خمی روشن  
پرده‌های تاریک را  
بر پنجره‌های بسته  
می‌درد  
کبوتری سپید و بی‌قرار  
تارها گردد  
بر جدار قلب گوهر  
بال می‌گوید  
گوهر در پایگاه رزم خلق  
منشور اعتقادات خود را  
توحید زیبایی‌ها را  
با موسیقی زیباترین سرودی که



## یک کهکشان کبوتر

دوست دارد  
به زمزمه  
می خواند  
با طراوت بوسه  
غبار،  
از گل‌های شمعدانی  
بر می‌گیرد  
روشنای آب را  
بر برگچه‌های تشنه  
می‌پاشد  
با گودی دست‌های استخوانی‌اش  
مشتی گندم و ارزن را  
به حیات گنجشگان  
می‌برد  
— ظرف طعام ظهرش را  
در آفتاب کبوتران،  
می‌گذارد  
و هر آنچه را که زیباست  
و هر آنچه را که عاشقانه  
دوست دارد  
در قفای خویش  
به جای می‌گذارد  
— در درگاه پایگاه  
آواز تابناک بدرود، بدرود را  
چون بوی شاخه‌های محبوبه  
می‌پراکند  
— شادایانه  
گمربند انفجاری خویش را  
در پنجه می‌فشارد  
رنگدان عشق و کینه  
در زیر پوست چهره‌اش  
می‌ترکد  
و آه... رخساره‌اش  
چون سیب سرخ شسته در رود  
می‌درخشد

(۴)

در واپسین دقایق نیمروز  
درختان  
در زیر عبای زرد ملای پائیز  
می‌سوزند  
گوهر، گام در می‌گذشت  
پاسداران، از رفتن بازش می‌دارند  
دهانش را تفتیش می‌کنند  
اما، آوازی را که تا دقایقی دیگر  
سر خواهد داد  
در حنجره‌اش، باز نمی‌یابند  
چشم‌هایش را تفتیش می‌کنند  
اما  
رنگین‌کمان خشم را  
در سپیدی چشم‌هایش باز نمی‌یابند  
دست‌هایش را تفتیش می‌کنند  
اما، تحرک شگفت پنجه‌های پلنگی‌را  
در پنبه‌اش  
باز نمی‌یابند

پاهایش را تفتیش می‌کنند  
اما شتاب آهوانه را  
در ساق‌های نازکش  
باز نمی‌یابند  
گمرگاهش را تفتیش می‌کنند  
اما، صندوقچه‌ی باروت و سرب و آهن را  
که در هیئت جنینی  
با خود به همراه دارد  
باز نمی‌یابند  
... آه  
گوهر  
گوهر  
گوهر را  
باز نمی‌یابند ...

### (۵)

پلنگانه در می‌گذرد... گوهر  
آهوانه گام بر می‌گذرد... گوهر  
نیلوفرانه فراز می‌رود... گوهر  
خشمش به چشم می‌دود... گوهر  
خونش به چهره می‌ریزد... گوهر  
... آه  
موج بر پلنگان موج  
موج بر پلنگان موج  
از قعر جانش برمی‌خیزد  
آتش بر پلنگان آتش  
آتش بر پلنگان آتش  
از جنگل دستانش  
شعله بر می‌گذشت  
خشم مقدس یک خلق  
از سینه تا گلوگاهش  
فواره می‌زند  
— پتک سنگین گام‌هاش را  
بر خاک تاریک گذرگاه می‌کوبد  
عاشقانه پا سفت می‌کند  
شیرانه خیز برمی‌دارد  
سینه‌به‌سینه‌ی دژخیم پیرو  
سیاه و  
چرک  
می‌ایستد

— دستانش به خفتانش

فرو می‌برد  
به خاکش در می‌کوبد  
و به سرانگشتان نازکش  
آه...: "سرانگشتان خونچکان دختران  
قالی‌باف"  
ضامن نارنجک گمربند انفجاری خویش را  
می‌گذشت  
و گل‌های سیاه فرومایه‌ی جانیان پست  
با نعره‌ی کبود مرگ  
چونان ذغال نیم سوخته  
درهم فروریخته  
در گردباد دود و غبار و آتش  
بر دیواره‌های خونین می‌چسبند  
و گوهر...  
— گوهر...  
آه... گوهر...  
...  
از گوهر سری جدا مانده، خونچکان و گرم

به جای برمی‌ماند  
که سرود توحید را  
بر لبان سرخ  
به تبسمی تابناک بدل کرده است  
و چشم‌هایی  
که از مهربانی  
چون فلس سرخ ماهی‌ها  
می‌درخشند

### (۶)

باد بی‌قرار پائیزه  
خاشاک بی‌اعتبار باغچه‌ها را  
بر اجساد خصمان خلق  
فرو می‌گوید  
دژخیمک ذلیل و پیر  
طومار آخرین خطابه را  
با پاره‌های پیکرش  
به گور می‌برد  
و نمازگزارانی اندک‌شمار  
بر قهر اوراق ارزاق عمومی  
در انتظار، صف بسته‌اند  
— محراب ضد گلوله، اما  
از شاهزاده‌ی خونریز  
از پیرگفتارگی کثیف  
که منظومه‌های پاک را  
از هم گسیخته  
در فریب خلق  
پوزه می‌جنباند

— خالی ست

— در میادین شهرها  
در زیر نور چلچراغ چشمک‌زن  
(در قاب‌های خاتم)  
خاک خورده، چشمان بوزینه‌ی بزرگ  
در سوگ استوانه‌ی نظام خود  
لخته، لخته  
زرداب می‌گرید

دلنگان چرک و ژولیده

(اندک‌شمار مزدورانی ریزه‌خوار)

چون گل‌های رم‌کرده

بر ریش اندوده چهره‌های مفرغین خود

خنج می‌کشند

با سم ضرب‌هاشان

از خشم،

قیر خیابان را

از جای برمی‌کنند

و در شیپور استخوان سرد ران مرده‌شان

فرمان سوگ عموم را

می‌دمند

و توده‌ها

... آه توده‌ها

در زیر نگاه وحشی اینان

فرمان سور عمومی را

در گوش هم

به زمزمه می‌خوانند

و دهان بسته

اما

انار لبخند شادمانی

در زیر پوست چهره‌شان

می‌ترکد

و بدینگونه — گوهر  
در لبخند خلق  
می‌درخشد  
کبوترانه  
در کهکشان واژه‌ها  
پرواز می‌کند  
در هر سپیده گام می‌زند  
با ستون نیلی بخار  
به ابرها می‌پیوندد  
— با قطرات روشن باران  
خود را به برگچه‌های سبز  
با آواز مرغان  
خود را به گوش‌ها  
در بال پرندگان  
خود را به آسمان‌ها  
و در تجلی تمام زیبایی‌ها  
خود را به چشم‌ها  
می‌سپارد  
و بدینگونه  
گوهر زنده باز می‌گردد  
— خاطره‌اش  
گاه همچون آتش مکرر  
در جان آتش رزم  
و گاه همچون خنکای آب  
در گلوئی عطشناک  
فرو می‌ریزد  
"آه گوهر"، کشف گوهر شادگامی ست  
در معدن تاریک اندوه  
باری  
در عصر دیگر  
که آدمیان  
از کنار لاله عباسی‌های شکفته‌ی عصر  
نرم و سبکبال و آزاد  
به خانه‌های خود  
باز می‌روند  
حماسه‌ی لبریز گوهر  
شاید بدینگونه  
بر آنان تعریف گردد  
گوهر، یعنی:  
طنین فرود یکباره‌ی گوهی سرکش و سخت  
در دریای خفته و آرام  
یعنی:  
عبور یک دشت  
آهوی شعله  
از دهلیزهای میهن تاریک  
یعنی:  
تلاطم گریز یک جنگل گوزن  
از گذرگاه قرق  
یعنی:  
پرواز یک کهکشان کبوتر  
در آسمان تاریک  
یعنی:  
آواز یک کهکشان قناری  
بر بام‌های خاموش  
گوهر... آه  
یعنی که:  
گوهر.  
گوهر.  
... گوهر.  
(مهرماه ۱۳۶۲)





بقیه / از صفحه ۱۲

**۱۱- سوزاندن (آتش زدن)**

سوزاندن زندانیان انقلابی در رژیم خمینی معنای شگفت‌انگیز یافته است. ظاهراً یا شنیدن سوزاندن این معنا به ذهن می‌آید که زندانی تنها بوسیله‌ی آتش‌سیگار (چنانکه در فارسی سیاسی نیز چنین شکنجه‌ای اعمال می‌شد و حملاتی از قبیل: "درود بر خمینی" بوسیله‌ی آتش‌سیگار بر روی بدن می‌لبشیا نوشته می‌شد.) یا بوسیله‌ی اطو یا آب‌جوش و اجاق برقی (چنانکه در زندان‌های شاه رایج بود و مجاهد شهید بدیع‌زادگان بدینگونه شکنجه شد) مورد شکنجه قرار می‌گیرد؛ ولی رژیم خمینی دیرگرایست که این مرز را پشت سر نهاده و گذشته از شیوه‌های معمول، راه‌های جدیدی را کشف کرده. معنای سوزاندن در رژیم خمینی یعنی آتش زدن زندانی و زنده زنده سوزاندن او بوسیله‌ی بنزین یا روغن زیتون. (چنانکه در یک مورد در زمان شاه نیز روزنامه‌نگار و شاعر مبارز کریمپور شیرازی بدینوسیله به شهادت رسید) نمونه‌های زیر نیز گوشه‌ای از شقاوت مزدوران خمینی را نشان می‌دهد.

در سندانج پیشمرگه‌ی مجاهد شهید حمیدرضا سلیمانی در مقابل باشگاه افسران با بنزین به آتش کشیده شد و به شهادت رسید. در گرگان مجاهد شهید حسن سهرابی بوسیله‌ی دژخیمان به آتش کشیده شد و سوخت در چالوس مجاهد شهید ... بوسیله‌ی روغن کرچک سوزانده شد و به شهادت رسید.

فدائی شهید توکل اسدیان نیز بوسیله‌ی آتش زنده زنده سوزانده شد.

در زندان اصفهان مجاهد شهید منصوره محبان گذشته از دیگر شکنجه‌ها، مورد این شکنجه نیز قرار گرفت و قسمت‌هایی از بدنش سوزانده شد.

**۱۲- تزریق مرفین**

و ایجاد اعتیاد در زندانیان این شیوه نیز چون شکنجه‌ای که قبل از این شرح آن گذشت، از شیوه‌هایی است که بوسیله‌ی بازجویان و شکنجه‌گران در زندان‌های رژیم خمینی بکار گرفته شده است و قبلاً نیز اطلاعاتی در مورد این شیوه‌ی عجیب بوسیله‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران منتشر شده

**سلسله‌خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی****از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های ...**

است. با اعمال این شکنجه یعنی تزریق مرفین، پس از مدتی در زندانی حالت اعتیادی ناخواسته بوجود می‌آید و سپس قطع ناگهانی تزریق، زندانی را برای مدتی به تشنجه‌ی مداوم و دردناک دچار می‌کند. بطور خاص این شیوه در چند ماه پیش سبت به تعدادی از مادران و خواهران زندانی در زندان اوین بطور دستجمعی اعمال شده است.

**۱۳- جوجه‌کبابی**

این شکنجه که در زمان شاه خائن معمولاً در اداره‌ی آگاهی و در رابطه با زندانیان عادی (قاچاقچیان حرفه‌ای) بکار گرفته می‌شد، در زمان خمینی برای شکنجه‌ی انقلابیون بکار گرفته شده است:

در این نوع شکنجه، کسی را که قرار است شکنجه کنند لخت کرده و به یک میله "محور" که توسط یک موتور به آهستگی می‌چرخد، می‌بندند (شبهه به سیخی که مرغ را برای سرخ شدن به آن می‌بندند). در ابتدا زوی بدن او آب سرد ریخته و دستگاه را روشن می‌کنند. دستگاه به آهستگی شروع به چرخیدن می‌کند. سپس با شلاق در حالیکه فرد در حال چرخیدن است شروع به زدن او می‌کنند. بدین ترتیب همه جای بدن وی شلاق خواهد خورد. پس از مدتی شلاق زدن و پس از اینکه جای شلاق‌ها حساس شد، توسط سیستم دیگری از زیر دستگاه، به فرد حرارت می‌دهند، بطوری که محل شلاق‌ها بیشتر از معمول در اثر حرارت می‌سوزد و درد می‌گیرد. پس از مدتی مجدداً شلاق زدن را شروع می‌کنند با این تفاوت که این مرتبه روی فردی که شکنجه می‌شود آب گرم می‌ریزند. در این شیوه بیشتر تلاش بازجو به بر روی درد ناشی از شلاق، بلکه کلافه کردن مداوم انقلابی در زیر این شکنجه است و این عمل را هر چند مدت یکبار بر روی زندانی انجام می‌دهند.

**۱۴- گوسفندی**

این شکنجه که از دستاوردهای زندانبانان زندان زاهدان است و سپس به اوین و دیگر زندانها نیز انتقال یافته، بدین صورت اعمال می‌شود که: "پاهای زندانی را قلاب کرده و توسط یک حلقه که به

سقف آویزانست او را به طرف سقف می‌کشند (اینکار بطور خاص در زندان زاهدان توسط دستگاه انجام می‌گیرد). این شیوه از آن جهت گوسفندی نامیده می‌شود که گوسفند را برای پوست کردن به این شکل آویزان می‌کنند. پس از مدتی که از آویزان بودن زندانی می‌گذرد، توسط یک شاسی حلقه‌هایی را که به پای زندانی و به حلقه‌ی سقف متصل است آزاد می‌کنند و در نتیجه زندانی با سر و با فشار بر روی زمین می‌افتد و چون به علت گنجی ناشی از وارونه آویزان بودن قادر به کنترل خود نیست با سر به زمین می‌خورد. این شیوه معمولاً همراه با زدن کابل اعمال می‌شود.

**۱۵- زدن ضربات کاراته****و بوکس به نقاط حساس بدن**

از اسن شکنجه معمولاً در اتاق بازجویی استفاده می‌شود. مثلاً در هنگامی که زندانی مشغول پر کردن اوراق بازجویی است، بازجو با دشنام و فحش و کتک او را از روی صندلی به بهانه‌ی اینکه "دروغ می‌گوئی، و اینتهائی که نوشته‌ای واقعیت ندارد" بلند می‌کند و بدست کسی که به فنون کاراته یا بوکس آشناست می‌سپارد تا با زدن ضرباتی فلج‌کننده و دردآور او را وادار به نوشتن کند. این شیوه در حقیقت ادامه‌ی خشن‌تر شیوه‌ای است که بازجویان ساواک به کار می‌بردند و در هنگام بازجویی به بهانه‌های مختلف زندانی را زیر مشت و لگد می‌گرفتند و سعی می‌کردند او را مرعوب سازند.

در اوین یکی از تانی که این شیوه را بکار می‌برد یکی از مزدوران محافظ اجوردی جنایتکار است که سعی می‌کند طولانی در رشته‌ی بوکس دارد.

**۱۶- شلاق و سوزن**

در این شیوه که در آغاز دستگیری فرد در کمیته‌های ضدخلقی بکار گرفته می‌شود زندانی را به صورت چمانه روی زمین با چشم بسته می‌نشانند و سپس بطور ناگهانی سوزنی را به تن او فرو می‌کنند. هنگامی که شخص بطور ناگهانی از جای می‌جهد شکنجه‌گر دیگری با شلاق محکم او را می‌زند و مجبور می‌کند که به حالت اول قرار گیرد و دوباره بطور ناگهانی زدن سوزن تکرار می‌شود و دوباره ضربات شلاق در پی آن فرود می‌آید و این کار مدت‌ها ادامه پیدا می‌کند.

**۱۷- استفاده از****لاستیک اتومبیل در شکنجه**

این شکنجه که در سال ۶۲ بکار گرفته شد و طی اطلاعاتی که توسط مجاهدین خلق ایران منتشر گردید چگونگی آن به اطلاع عموم رسید، بدینصورت اعمال می‌گردد که سر و پای زندانی را در لاستیک ماشین سواری (حای رینگ) قرار می‌دهند و او را مدتها به همین حال می‌گذارند. فشار ناشی از نا شدن بالاسه بر روی پاهای آندک‌اندک موجب درد شدیدی در استخوان‌های پست و کمر و گردن و پا و عضلات بدن می‌گردد. در این شکنجه، شکنجه‌گران لاستیک را به اینسو و آنسو می‌غلطانند و بر شدت دردهای حاصله می‌افزایند.

**۱۸- مسدود کردن****مجرای ادرار زندانی**

این شیوه‌ی عجیب که گزارش آن در نیمه‌ی دوم سال جاری بدست ما رسیده و در زندان اوین و سایر زندانها بکار گرفته شده است، از شیوه‌های ابداعی شکنجه‌گران در رژیم خمینی است. در این شیوه شکنجه‌گران به انحاء مختلف مجرای ادرار (بخصوص در مردان) را مسدود کرده و مانع خروج ادرار بطور طبیعی می‌شوند. پر شدن مثانه پس از مدتی موجب بروز دردهای شدیدی می‌شود و در نهایت اختلالاتی در کلیه‌ها بوجود می‌آید و صدمات جدی به زندانی می‌زند.

طبق گزارشات رسیده در چند مورد شکنجه‌گران از میله‌های فلزی و یا چوب برای اعمال این شکنجه استفاده کرده و زندانیان را با خطر عفونت‌های شدید مثانه و نهایتاً کلیه‌ها که وضع آنان را شدیداً وخیم نموده است، مواجه ساخته‌اند.

**۱۹- تجاوز به زندانیان**

مساله‌ی تجاوز به زندانیان انقلابی و مبارز اگر چه در رژیم خمینی از آغاز بی‌سابقه نبود ولی در فاز نظامی و بخصوص پس از فتاوی‌ی بیشرمانه و ردیلاهی خمینی ضدبشر و منتظری در مورد "حلیت تجاوز به زنان و دختران زندانی" ابعاد حیرت‌انگیزی بخود گرفت. در زندان اوین موارد زیادی از تجاوز به زنان و دختران زندانی بخصوص بوسیله‌ی لاجوردی، هادی غفاری، ماشاءالله قصاب و ... گزارش شده است. در

زندانیهای دیگر نیز گزارشی از تجاوز به زندانیان بدست ما رسیده است. مثلاً در زندان اصفهان خواهر مجاهد شهید "ح" در برابر کادرهای تحت مسئولیت از جمله مجاهد شهید "م" (که پس از آزادی از زندان این گزارش را به سازمان داد و در جریان ادامه‌ی مبارزه در یک درگیری به شهادت رسید.) مورد تجاوزهای وحشیانه فرار گرفت. در زندان گرگان بارها گزارشات یرسکی فانوسی (در هنگام صدور پروانه‌ی دسی ریان و دختران تیرباران شده) سانکر حاور به آنان بوده است. در زندان تبریز، "فتح‌الله‌پور" از بازجویان کمیندی مرکزی نیز از حائاتی است که چندین پرونده‌ی تجاوز به زنان و دختران زندانی دارد.

در زندان اصفهان مزدوران خمینی مجاهد شهید "ن-ب" را مورد تجاوز بیشرمانه فرار دادند و سپس او را که همچنان مقاوم باقی مانده بود به وضعی قبیح به شهادت رساندند. از دیگر عوامل مشهور و شناخته شده‌ای که پرونده‌ی ننگینی در تجاوز به زندانیان دارد، موسوی تبریزی جنایتکارست که بارها برای بر ملا نشدن اعمال کثیف زندانیان را به جوخه‌ی آتش سپرده است. در زندان قزل‌حصار پاسدار رذالت پیشهای بنام "سوری" چندین پرونده‌ی تجاوز دارد و همواره مورد حمایت لاجوردی جنایتکار و محمدی‌گیلانی‌جانی است.

**۲۰- کوبیدن میخ****در اعضاء و جوارح بدن**

کوبیدن میخ در سر، پا و دست‌های زندانیانی که شکنجه‌گران را از شدت مقاومت به‌جنون دچار کرده‌اند، شیوه‌ی دیگریست که در زندان‌های خمینی بویژه در زندان‌های تبریز، شیراز و فسا (برطبق گزارشات مکرر) بکار گرفته می‌شود. معمولاً به شهادت زندانی می‌انجامد. طبق یک گزارش از زندان فسا شکنجه‌گران هنگامی که از درهم شکستن روحیه‌ی مجاهدین شهید "م-ح" (۳) و "م-ت" ناامید شدند، چشم‌هایشان را کور کرده و میله‌هایی در سرشان فرو کردند بطوری که به مدت ۱۵ روز این دو رزمنده در سلول‌های خود فریاد می‌زدند و سرانجام نیز به شهادت رسیدند.

در زندان شیراز سینه‌های مجاهد شهید طاهره حبیب‌پور را که ۴ ماهه حامله بود با

پاورقی:

۳- به دلیل مسائل امنیتی، اسامی عده‌ای از شهدا در این شماره به اختصار آورده شده است.





سلسله خاطرات، گزارشات  
و نوشته‌هایی  
از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

میخ سوراخ کرده و در همین حالت نیز او را به زیر شلاق گرفته بودند. در زندان تبریز بدستور موسوی تبریزی جنایتکار چشمان مجاهد شهید "حسین - م" را کور کردند و سپس او را به شهادت رساندند.

همچنین در زندان تبریز کمر "مجاهد شهید ماه‌منیر مؤدب" فاطمه را پس از مدت‌ها شلاق زدن، سوراخ کردند، بطوری که از آنجا آب و چرک ترشح می‌شد و سرانجام به فلج او انجامید و جانان در هنگام تیرباران او را با برانکارد به میدان اعدام آوردند و به گلوله بستند. در "ده‌گز" نیز پاسداران جنایتکار پس از دیدن مقاومت معلم مجاهد "اسدالله ملاح" با چکش میخی را در سر او کوبیده و او را به شهادت رساندند.

۲۱- شکستن کتف  
و استخوان‌های

سایر اعضای بدن زندانی

نحوه شکستن کتف زندانیان را در بخش‌های قبل بوسیله شکنجه‌گران، توضیح دادیم، ولی بجز آن مستقلاً نیز شکنجه‌گران برای در هم شکستن زندانی و گرفتن اطلاعات وی به شکستن کتف و استخوان‌های دست و پا و فک و... مبادرت می‌ورزیدند. در رژیم گذشته "آرش" بازجوی خشن ساواک با شیوهی از جا درآوردن کتف زندانیان سعی می‌کرد آنان را به اعتراف وادارد و در رژیم خمینی مزدوران وی در زندان‌ها، با خشونت بسیار زیادتر، این کار را تا شکستن کتف ادامه می‌دهند. در گزارشاتی که در دست ماست به نمونه‌های زیادی اشاره شده است که برخی از آنها را در اینجا درج می‌کنیم.

در زندان تبریز استخوان‌های صورت و فک مجاهد شهید اکبر چاپاری بوسیله مزدوران درهم شکسته شد و سپس به جوخی تیرباران سپرده شد. همچنین طبق گزارشی دیگر مجاهد شهید رحمان رهنما طی دو روز بوسیله شلاق شدیداً شکنجه شد و سپس برای تسلیم کردن او مبادرت به شکستن استخوان‌های بدن او کردند و بدینوسیله او را به شهادت رساندند. در زندان همدان فک و دندان‌های مجاهد شهید "صفا

نامداری همت" بوسیله شکنجه خرد شده و مجاهد شهید کاظم عالمی (فرزند آیت‌الله عالمی) آنچنان مورد شکنجه و از جمله این نوع شکنجه قرار گرفت که در آستانه‌ی فلج شدن بود و در هنگام آخرین ملاقات پیام داده بود: "مرا نگاه کنید... من سالم‌ترین فرد داخل سلول هستم وضع بقیه بسی بدتر از من است".

۲۲- کندن پوست

و پاشیدن نمک بر روی آن

این شکنجه که ابتدا با زخم کردن بدن زندانی و پاشیدن نمک بر روی زخم‌ها آغاز شده بود، بوسیله "موسوی تبریزی جنایتکار" در زندان تبریز کشف و به کار گرفته شد و سرانجام در سیر تکاملی خود!! به برداشتن قسمتی از پوست ران، پشت و دست‌های زندانی و پاشیدن نمک بر روی آن انجامید. یک گزارش از زندان تبریز حاکی از آنست که شکنجه‌ی فوق‌الذکر بطور وحشیانه و غیرقابل تصویری در مورد برادر مجاهد شهید "ن" اعمال شده است. این شیوه بگونه‌ی ساده‌تر یعنی کندن پوست کف پا و زدن شلاق بر روی آن در زندان اوین در سطحی نسبتاً گسترده اعمال می‌شود.

همچنین در زندان اوین مجاهد شهید "علیرضا پناهی" در تیرماه سال ۶۰ مورد شکنجه با شلاق و کندن پوست پا قرار گرفته، بطوریکه هنگام دفن استخوان‌های پای او پیدا بوده است.

۲۳- تحمیل گرسنگی ممتد

اگرچه وضعیت اسفبار صنفی و بهداشتی زندان‌های خمینی (چنانکه بعداً به آن خواهیم پرداخت) خود برای زندانیان شکنجه‌های مستمر است، ولی در بازجویی‌ها از شیوه‌ی قطع غذای زندانیان بعنوان نوعی شکنجه استفاده می‌شود و گاه روزها می‌گذرد و زندانی در سلولی که قرار دارد با اندکی غذا که از مرگ زودرس او جلوگیری می‌کند باقی می‌ماند.

۲۴- قطع بعضی از

اعضای بدن

قطع برخی از اعضای بدن یا "مثله کردن" شیوه‌ی دیگریست که جانان حاکم برای سرکوب

مقاومت انقلابیون بکار می‌گیرند. نمونه‌ی بارز این شیوه‌ی رذیلانه در مورد مجاهد شهید "علیرضا کاظمی" دانشجوی دانشکده‌ی ادبیات مشهد اعمال شد. مزدوران خمینی پس از دستگیری و دیدن مقاومت وی با بریدن گوش و بینی و لب و سپس قطعه‌قطعه کردن وی و ریختن پاره‌های جسد او در یکی از جاهای بی‌راه "مشهد-گناباد" دستور امام پلید خود را به پایان می‌برند.

همچنین از این شیوه در زندان تبریز نیز در سطح گسترده و گوناگونی استفاده می‌شود. از بریدن سر زندانی (که نمونه‌ی آن نحوه‌ی تیرباران و شهادت مجاهد شهید اکبر چوپانی است) و قطع انگشت دست و پا که یک یا چند انگشت زندانیان مقاوم را قطع می‌کنند و سپس او را در سلول می‌اندازند تا بر اثر سوزش و درد و احساس اینکه ممکن است بر اثر خونریزی بمیرد، تسلیم شود. بعنوان نمونه می‌توان از شهید "ج - ج" دانشجوی رشته‌ی فنی در تبریز نام برد. بازجویان هنگامی که از درهم شکستن مقاومت این مجاهد قهرمان نومید شدند، در اتاق شکنجه چهار انگشت دست راست او را از بند دوم با کارد قطع کردند و او را به سلول انداختند (در این سلول چند تن دیگر از زندانیان مقاوم زندانی بودند و مزدوران قصد استفاده از این شیوه را برای درهم شکستن روحیه‌ی آنان نیز داشتند) ولی هنگامیکه جز فریادهای "مرگ بر خمینی - پیروز باد انقلاب - درود بر مجاهدین" از او نشنیدند، پیکر او را که دیگر خونی در آن نمانده بود کشان‌کشان به حیاط زندان بردند و به رگبار بستند. از نمونه‌های دیگر قطع اندام‌های انقلابیون می‌توان از شکنجه‌ی فوق‌العاده وحشیانه‌ی مجاهد شهید "حمید غفوری" در جهرم نام برد. دژخیمان خمینی برخی از اعضای بدن این مجاهد دلیر را بریده و در دهانش گذاشتند و به او دستور دادند تا آن را بچود و سرانجام او در زیر همین شکنجه‌ها به شهادت رسید.

همچنین دژخیمان رژیم خمینی پلید در زندان اوین تمامی انگشتان مجاهد شهید "نورالله کاکوتی" را از بند اول قطع کردند، ولی نتوانستند او را به سخن گفتن وادار سازند و سرانجام با دادن حکم "تقتیل" او را به شهادت رساندند. جسد این شهید به علت شکنجه‌های فوق‌العاده وحشیانه قابل شستن نبوده و به همین دلیل با

لباس دفن شده است.

۲۵- حوضچه

حوضچه نیز از شکنجه‌هایی است که از ساواک شاه به خمینی به ارث رسیده است و بدینگونه اعمال می‌شود که زندانی را در هوای سرد در حوضی مملو از آب می‌اندازند و همراه با دشنام‌های زشت و به مسخره گرفتن او با کابل مانع خروج او از حوض می‌شوند. گاهی از اوقات نیز سر او را برای مدتی نسبتاً طولانی در زیر آب نگه می‌دارند و هنگامیکه فرد در حال خفه شدنست به او مهلت تنفسی کوتاه می‌دهند و دوباره سر او را زیر آب می‌کنند.

۲۶- وادار کردن زندانی

به عبور از موانع با چشم بسته

این نوع شکنجه اوایل در بازداشتگاه‌های کمیته‌های ضدخلفی اعمال می‌شد و بعدها بعنوان یکی از انواع شکنجه در سایر زندان‌ها متداول گردید. بدین صورت که چشمان و دست‌های زندانی را می‌بندند و او را در اتاقی که موانع زیادی مانند میزهای سنگین، صندلی، کمد، قطعات سنگ وجود دارد به ضرب شلاق مجبور به دویدن می‌کنند و طبعاً در هنگام دویدن زندانی چشم و دست بسته، مرتباً به اشیائی که بر سر راهش قرار گرفته برخورد می‌کند. برای درهم شکستن روحیه‌ی زندانیان این شکنجه را ساعت‌ها ادامه می‌دهند.

۲۷- مجبور کردن زندانیان

به خوردن موی سرو صورت

این شیوه ابتکار شکنجه‌گران "قزل حصار" است و بطور خاص پاسدار جنایتکاری بنام "سوری" که پرونده‌ی ننگینی در تجاوز به زندانیان دارد، این شیوه را برای اکثر کسانیکه به زندان وارد می‌شوند، در همان ابتدای ورود بکار می‌گیرد. بدین صورت که پس از اصلاح موی سر و صورت افراد که در آغاز ورود به زندان انجام می‌شود، به ضرب شلاق آنها را وادار می‌کند که موهای اصلاح‌شده را بخورند. اکثر زندانیانی که این شکنجه بر آنان اعمال شده دچار خونریزی معده و روده شده و سلامتی دستگاه گوارش خود را از دست می‌دهند. "سوری" جنایتکار بعلت بکار گرفتن این شکنجه بطور خاص مورد عنایت لاجوردی و گیلانی است.

۲۸- تزریق آمپول آب

این روش که بوسیله‌ی دکتر

شیخ الاسلام زاده‌ی خائن، سرسپرده‌ی قدیمی شاه و "برادر" شیخ الاسلام زاده‌ی فعلی، ابتدادر اوین و سپس در دیگر زندان‌ها بکار گرفته شد، درد شدید و طاقت‌فرسائی ایجاد می‌کند و همزمان با شروع تاثیرات آن از شکنجه‌های دیگر نیز استفاده می‌شود.

۲۹- فوتبال

"فوتبال" نیز از شکنجه‌های قدیمی است که از زمان شاه بجای مانده است. این شکنجه معمولاً در هنگام ورود زندانی به زندان صورت می‌گیرد و علت نامگذاری فوتبال بر روی این شکنجه این است که چند نفر زندانی را مانند توپ فوتبال در وسط اتاق فرار می‌دهند و با مشت و لگد به جان او می‌افتند و او را به یکدیگر پاس می‌دهند. این شکنجه که در ساواک معمولاً برای درهم شکستن مقاومت روانی زندانی و ایجاد رعب بکار گرفته می‌شد، در زمان خمینی به علت خشونت شکنجه‌گران به نقص عضو و گاه شهادت فرد می‌انجامد. در این باره نیز نمونه‌های زیادی در دست است که می‌توان از مجاهد شهید "رضا ط" در زندان مراغه نام برد که یک چشم خود را بر اثر ضربات دژخیمان از دست داد و سپس تیرباران شد. همچنین مجاهد شهید "پرویز ج" در زندان تبریز بر اثر ضربات دژخیمان، بینائی هر دو چشم و شنوائی هر دو گوش خود را از دست داد و سپس به شهادت رسید. مجاهد شهید "مجید شفا‌ئی" فرزند مجاهد شهید "دکتر شفا‌ئی" نیز در زندان اصفهان بر اثر ضربات دژخیمان دچار شکستگی استخوان‌های دست و بازو شد و سپس تیرباران گردید.

۳۰- زجر کش کردن

انقلابیون در هنگام تیرباران

بازجویان و شکنجه‌گران در رژیم خمینی که از مقاومت شگفت‌انگیز نسل انقلاب به جنون دچار شده‌اند، حتی تا آخرین لحظات دست از شکنجه‌ی زندانیانی که به سوی میدان تیرباران می‌روند برنمی‌دارند و سعی می‌کنند حتی در میدان تیرباران اطلاعاتی از آنان کسب کنند. نمونه‌هایی در دست است که تنها به زدن چند گلوله در ساق پا و زانو و یا... زندانی اکتفا کرده و از زدن تیر خلاص خودداری نموده‌اند تا زندانی را وادار به گفتن برخی از بقیه در صفحه‌ی بعد



# آئین نامه اجرائی فعالیت انجمن های ضد اسلامی

کلیشه‌ی قسمت‌هایی از متن آئین نامه‌ی اجرائی

شماره ۳۸۸۱۰  
تاریخ ۲۱/۷/۱۳۶۲  
ردیف ۵۳۳

جمهوری اسلامی ایران  
نخست وزیر  
تصویب نامه هیئت وزیران  
سمت عالی  
وزارت کشور

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۶۲/۷/۱۰ با شماره ۱۵۰۴۰ م مورخ ۶۲/۷/۱۵ وزارت کشور آئین نامه اجرائی فعالیت انجمن‌های اسلامی موضوع قانون تشکلات احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی، صنفی و انجمن‌های اسلامی با تالیف: ای دینی شناخته، مصوب ۶۰/۶/۶۷ مجلس شورای اسلامی را به شرح زیر تصویب نمودند

ماده ۲ - شرایط انجمن اسلامی و اعضا: داوطلب تشکیل آن عبارت است از:

الف - حداقل تعداد داوطلبین ۲۵ نفر

- ۲ -

ب - مسلمان، معتقد و متعهد به مبانی اسلامی و قانون اساسی و اصل ولایت فقیه و عمل به احکام شرع و عدم سوء سابقه

ماده ۳ - اهداف وحدود وظائف

۱- تنظیم تشریفات و برگزاری مراسم مذهبی برپایی نماز جماعت تشکیل جلسات وعظ و خطابه موسخرات  
به مسائلی که گوناگون.

ب - امر به معروف و نهی از منکر در واحدهای مربوطه از طریق

- ۱- برخورد اصولی، منطقی و ارشادی با کلیه مخالفین و تباہی در جهت ایجاد محیط کار سالم و مساعد برای رشد و شکوفایی فضائل اخلاقی و انسانی طبق ضوابط شرعی
- ۲- تذکر و نصیحت برادرانه و اسلامی به هر یک از مسئولین و افراد در شرایط لازم و مناسب، ضمن رعایت نوا و اخلاق اسلامی عدم دخالت در مسئولیت‌های مدیریت و هماهنگی با ماموران کلی دولت جمهوری اسلامی

- ۳ -

۳- انعکاس موضوع به مقامات مافوق از طریق مسئول انجمن اسلامی با رعایت سلسله مراتب

- ۱- هدایت و ارشاد انجمن‌های اسلامی برپایه اساسات سازمان تبلیغات اسلامی خواهد بود.
- ۲- هر نوع تصمیمی که از سوی انجمن اسلامی اتخاذ کرد، دوینبخوبی، رفعا لیتبای جاری واحد مربوطه موثر باشد باید بتصویب مسئول آن واحد برسد.
- ۳- استفاده از امکانات دولتی و... منوط به کسب مجوز از مقام مسئول واحد مربوطه میباشد.

- ۴ -

بمهره ۴ - انجمن‌های اسلامی مجاز به داشتن کارمندان رسمی و پستهای ثابت سازمانی نمیباشند.

- ۵- فعالیت‌های انجمن‌های اسلامی در واحد مربوطه، در خارج از اوقات اداری و خدمتی آن واحد انجام خواهد شد مگر با توافق مقام مسئول.

- ۵ -

ماده ۷ - هیئت مدیره انجمن اسلامی باید شناخت لازم از احکام اسلام داشته باشند.

تخصیص این شناخت با کمیسیون ماده ۱۰ میباشد.

- ۸- تأیید صلاحیت اعضا هیئت مدیره منوط به فعالیت و جلوگیری از تجاوز آنها از حدود شرع و قانون رسیدگی به تخلفات با کمیسیون ماده ۱۰ میباشد.

نخست وزیر  
میرحسین موسوی

نیروهای آگاه و مبارز، بویژه در محیط کارخانه‌ها، به فعالیت‌های ضدانقلابی مشغول بوده‌اند. و بارها و بارها نیز مورد حمایت بی دریغ خمینی و کارگردانان و کارگزاران رژیمش قرار گرفته‌اند. البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که همچون سایر بخش‌ها و قلمروهای رژیم، انجمن‌های ضد اسلامی در جریان فعالیت‌های اختناق آفرین خود، در تضادها و اصطکاکاتی با سایر کارگزاران رژیم، منجمله مدیریت کارخانجات و ادارات قرار می‌گیرند که هرازگاهی به مراحل حادثی نیز کشانده شده و در ددرها و مخمصه‌هایی برای رژیم پوسیده‌ی خمینی نیز فراهم می‌آورد. لذا آئین نامه‌ی کدائی را باید از این جنبه - یعنی به مثابه‌ی تلاش جهت گاستن از دامنه‌ی این تضادها و کشمکش‌ها - نیز مورد توجه قرار داد. ذیلا به کلیشه‌ی قسمت‌هایی از متن این آئین نامه که رونوشت آن جهت اجرا به کلیه‌ی نهادهای ذیربط ارسال شده، توجه نمائید:

## زندان و زندانی

بقیه از صفحه قبل

اطلاعات خود بکنند و سپس تیر خلاص را بزنند. بطور خاص در مورد مجاهد شهید خلیل لاهوتی در رودسر این شیوه اعمال شد، در خیمن گلوه‌ای به کتف او می‌زنند و او را رها می‌کنند و پس از مدتی که بسراغ او می‌آیند خلیل می‌گوید من همه چیز را می‌دانستم و نگفتم. جلادان پس از شنیدن این حرف او را به رگبار می‌بندند، در جهرم به گونه‌ی دیگری زجر کش کردن را دربارهی مجاهدین شهید "ف - م" و "ا - ک" بکار گرفتند. در خیمن این دورا به پشت ماشین بستند و به زمین کشیدند و سپس پیکر پاره پاره‌شان را به جوخه‌ی تیرباران سپردند.

### تقتیل! نشانگر

## نهایت در ماندگی ارتجاع و اوج مقاومت انقلابیون

تاکنون با نام و شیوه‌ی اعمال مشهورترین شکنجه‌های جسمی که در رژیم خمینی نسبت به زندانیان انقلابی مجاهد و مبارز اعمال می‌شود، آشنا شده‌اید. ولی باز هم بایست تاکید کرد که این تمامی واقعیت شکنجه در رژیم خمینی نیست. طبق گزارشاتی مستند از زندان‌های مختلف و بویژه زندان اوین و زندان‌های تبریز، اصفهان و شیراز حکام ضد شرع و جنایتکار که خود بر تمامی شکنجه‌ها نظارت مستقیم دارند، پس از اعمال شکنجه‌های معمول (که اکثرا تا سرحد مرگ اعمال می‌شود) و ناامیدی

از درهم شکستن مقاومت انقلابیون اسیر برای رسیدن به اهداف خود از شیوه‌ی کثیف و فوق العاده وحشیانه‌ی دیگری بنام (تقتیل) استفاده می‌کنند. در این شیوه، شکنجه‌گر با دستور مستقیم حاکم شرع حق دارد با ترکیب شکنجه‌های مختلف از زندان کابل گرفته تا قطع دست و پا، کندن پوست، سوزاندن، تجاوز، بیرون آوردن چشم و خلاصه در یک کلام، مثله کردن و قطعه‌قطعه کردن زندانی، شکنجه را ادامه دهد و با مرگ اسیر تحت شکنجه آن را به پایان برساند. مسئله‌ای که "تقتیل" را از "تعزیر" متمایز می‌سازد این است که، اگر چه در "تعزیر" نیز ممکن است فرد تحت شکنجه جان خود را از دست بدهد، ولی بایست توجه داشت که شکنجه‌گر و حاکم شرع حداقل در آن مرحله از بازجویی قصد کشتن اسیر را ندارند و بیشتر اطلاعات او را می‌خواهند، ولی در "تقتیل" شکنجه صرفا به قصد کشتن زندانی آن هم به وحشیانه‌ترین شکل ممکن و زجر کش کردن و مثله کردن شروع می‌شود حال اگر در این میان اطلاعاتی هم بدست آمد فبها و گرنه هدف اصلی یعنی کشتن اسیر منتفی نیست. نمونه‌هایی دیده شده است که بازجویان و شکنجه‌گران گاه صرفا به منظور ارضای غریزه‌ی کور و وحشیگری با حکم "تقتیل" از سوی حاکم شرع بازگشته‌اند و زندانی را به شهادت رسانده‌اند از جمله جلادانی که تا کنون احکام "تقتیل" زیادی را صادر کرده‌اند بجز محمدی گیلانی جنایتکار، می‌توان از "قضائی" حاکم شرع شیراز و موسوی تبریزی نام برد. (ادامه دارد)



## اخبار و گزارشاتنی از او جگیری . . .

بقیه از صفحه ۹  
 "آیات عظام" در گرفت و بدنبال آن من استعفا دوزدو زانی در تاریخ ۲۲ آبان در مجلس قرائت گردید، که دلیل این استعفا را عمدتا باید در همین جریانات اخیر تبریز جستجو نمود. ناگفته نماند که این استعفا اگرچه از طرف مجلسیان پذیرفته نشد اما دوزدو زانی را از چشم "علما"ی تبریز انداخت و آنها با گوشه و کنایه و اینجا و آنجا به گوش وی رسانده اند که از هم اکنون قید کاندید شدن برای دوره بعدی انتخابات مجلس را بزنند! بد نیست اضافه کنیم که او جگیری کشمکش بین باندها و ایادی رژیم در تبریز ناشی از گسترش بحرانها و مشکلات عدیده اجتماعی-اقتصادی و تشدید مقاومت مردمی در این شهر می باشد. بحران آب و نان و برق و سوخت زمستانی و گرانی و کمبود هنوز به قوت خود باقی است. صفهای طولانی برای نان و سایر ارزاق و مایحتاج روزمره، مردم را شدیداً به ستوه آورده است. فقر شدید اقتصادی و کمیابی آذوقه و سوخت در شهرهای کوچک و روستاها به مراتب بدتر است کار بجائی رسیده که شخص ملکوتی به عنوان نمایندهی خمینی ناگزیر هرازگاهی در مهیت پاسداران جنایت پیشه اش برای ساکت کردن روستائیان ستم دیده، به برخی روستاها مسافرت می کند و آنها را با عوامفریبی و تهدید و مطرح کردن مسئله جنگ، به صبر فرا می خواند. گفته می شود در برخی از این روستاها، روستائیان با بغض و کینه و چشم گریان اعتراض خود نسبت به فلاکت دم افزون و مرگ و میر کودکانشان را به اطلاع نمایندهی جنایتکار خمینی رسانده اند. کارخانجات تبریز نیز ناآرامند و در بسیاری از آنها کم کاری و اعتصاب وجود دارد. بویژه مسائل سیاسی - صنفی موجود در کارخانهی سیمان صوفیان، مشغلهی ذهنی کارگزاران رژیم در تبریز شده است. در کنار اینها، مشکلات کامیون داران و تضاد آنها با وزارت راه و گمرکات و دیگر ارگانهای رژیم، مسئلهی تخلیهی گمرکات و انبارهای آذربایجان را در بن بست قرار داده است. اینکه ایادی رژیم در تبریز

### کرج

از ترس و وحشت عکس العمل اجتماعی در قبال بحرانهای فزایندهی استان، اینچنین با استیصال آشکار، کلیهی علل و عوامل مشکلات را بر روی استانداری کفایت و "حجتهای" استان خالی می کنند و نامه ی خود را نیز در این رابطه بین مردم پخش می کنند، بی علت نیست؟!!

ماهی گذشته، هم فرماندهی سپاه ضدخلفی و هم فرماندار کرج از سمت خود برکنار شدند. دلیل برکناری ربیعی از سمت ریاست سپاه کرج، او جگیری اختلافات در میان سپاه کرج و به بن بست رسیدن گفتگوها و موعظه ها و میانجیگری های متعدد بود. سران ارتجاع، منجمله سرکردگان جنایتکار خمینی در سپاه، به این نتیجه رسیده بودند که اختلافات فوق به شدت سپاه کرج را تضعیف کرده است و بایستی کار را به نفع یکی از جناحهای درونی سپاه کرج، فیصله دهند. در همین رابطه رژیم خمینی، ربیعی را - علیرغم اینکه در میان مزدوران رژیم در کرج از نفوذ زیادی برخوردار بود و شریفی باصطلاح امام جمعهی این شهر نیز از او حمایت می کرد - برکنار نمود. فرماندهی جدید سپاه ضدخلفی کرج، مزدوری است بنام حسنی که اهل خمین بوده و دوره ی مزدوری خود را در تهران گذرانیده است.

\* دلیل برکناری "حسین فریدون" فرماندار کرج اختلاف او با حبیبی استاندار تهران و همچنین ناسازگاری برخی جناحها در کرج با وی بوده است. سابقه ی اختلافات این دو به زمانی برمی گردد که "حبیبی" استاندار خراسان و "فریدون" در سمت فرماندار مشهد، با هم کار می کرده اند، که دست بر قضا در جابجائی مهره های رژیم - آنهم دقیقاً برای تخفیف تضادهای درونی و جدا نگاه داشتن جانوران گوناگون از یکدیگر - "حبیبی" و "فریدون" مجدداً در پایتخت و حوالی آن با یکدیگر تلاقی کرده اند! در همین رابطه ناطق نوری برای جلب رضایت طرفداران "حسین فریدون" به کرج می رود و مطرح می سازد که: "ما

بخاطر فرماندار نمی توانیم استاندار را برداریم، لذا ناچاریم فرماندار را برکنار کنیم."

### زابل

بدنبال گزارشی که از وفور و گستردگی قاچاق مواد مخدر توسط کمیته و سپاه ضدخلفی خمینی در زابل و رقابت و کشمکش بین این ارگانها و دیگر نهادها و مقامات شهر بر سر این شغل پر درآمد! در "مجاهد" ۱۲۳ منتشر شد، اینک خبرهای تازه از توسعهی بیشتر قاچاقچگری و دلالی مواد مخدر توسط ایادی رژیم و همچنین بحرانی شدن روابط فیما بین آنها، در این رابطه حکایت می کند. مظفری فرماندار قبلی از کار برکنار شده و به بهانه ی مداوای چشم به گرگان فرستاده شده است. بجای او یکی از عناصر سپاه ضدخلفی به سمت فرمانداری این شهر منصوب شده تا لایذ دستش از هر حیث برای توسعهی قاچاق مواد مخدر باز باشد! در همین رابطه شهردار شهر نیز از سمت خود مجبور به استعفا شده است. از سوی دیگر اعتراضات مردم از وضعیت موجود شهر و بویژه اعمال جنایتکارانه ی دادستانی و دادگاه ضدانقلاب شهر بالا گرفته است. این اعتراضات بخصوص در جریان شلاق زدن ۷۰ کشاورز توسط مزدوران دادستانی اوج بیشتری یافته است. اعتراضات روستائیان رنج دیده ی فوق الذکر که تماماً اهل روستای "کمک" می باشند، در رابطه با بازگشت فتوادل جنایتکاری بنام "پرویز خان" می باشد که با پشتیبانی ایادی رژیم بویژه موسوی دادستان ضد انقلاب زابل، درصدد باز پس گرفتن زمینهای اهالی این روستا می باشد. لازم به توضیح است که در زمان شاه خائن "پرویز خان" در جریان دست اندازی به دسترنج روستائیان "کهک"، گوش یکی از روستائیان را بریده و کودک وی را نیز به قتل رسانده بود. حوالی ماه رمضان امسال که "پرویزخان" در معیت ایادی رژیم جهت غصب زمینها به "کمک" بازمی گردد، روستائیان خشمگین فرصت را غنیمت شمرده و با برنامه ای حساب شده گوش او را بریده و کف دستش می گذارند. قضات ضد شرع خمینی نیز در حمایت از "پرویزخان" و به

## مجازات انقلابی فرمانده بسیج ضدخلفی کتالم را مسر بدست رزمندگان مجاهد خلق

در رادیو - تلویزیون سراسری خودداری کرده و دو روز بعد تنها به قرائت اطلاعیهی زیر از تلویزیون مرکز استان مازندران اکتفا نمود:

"پیکر مظهر برادر شهید نصرت الله تفاوت مسئول بسیج کتالم که بدست مزدوران داخلی استکبار جهانی به درجه ی رفیع شهادت نائل آمد، بامداد امروز (۱۲ آذر) طی مراسمی با شرکت امام جمعه، فرماندار، مسئولین نهادهای انقلاب اسلامی و ادارات دولتی، خانواده های شهید، دانش آموزان، فرهنگیان و اقشار مختلف مردم مسلمان و شهیدپرور را مسرا مقابل بیمارستان امام سجاد این شهر تا میدان امام خمینی تشییع و پس از حمل به زادگاهش (روستای میانه) به خاک سپرده شد."

بقیه از صفحه ۱۰  
 سالم به پایگاههای خویش بازگشتند. تفاوت از مهره های کارساز نظامی رژیم در منطقه محسوب می شد و بهمین دلیل نیز جهت بازسازی و تقویت بسیج ضدخلفی سپاه کتالم به این سمت گمارده شده بود. او در طول این مدت در تعقیب و شناسائی رزمندگان مجاهد خلق مستقر در شهر و جنگل نقش فعالی داشته است. ضمناً این مزدور از فرماندهان فعال سپاه بود و تاکنون بارها (دست کم ۶ بار) در موضع فرماندهی یکی از گردانهای سپاه ضدخلفی عازم ماموریت های مهم شده بود. لازم به توضیح است که دشمن زبون از اعلام خیر عملیات انقلابی فوق الذکر،

## قراردادهای تسلیحاتی به کمک وام های خارجی و سیاست ...

نیز از همین حاتم بخشی ها - و یا بخشی از همین قراردادهای بازپرداخت وام های اخذ شده در سال ۶۰ - باشد. (۱)

بدین ترتیب بخوبی مشاهده می گردد که بودجهی رژیمی که هر ساله روی آن کلی تبلیغ می کند و باصطلاح ژست ثبات می گیرد، با چه افلاس و درماندگی هائی روبروست و با چه وطن فروشی هائی آنرا تامین می کند. اما غافل از اینکه بر فرض محال اگر هم رژیم موفق شود که میزان ذخائر ارزی و دارائی های خود را بالا ببرد، حتی اگر از کمکهای امپریالیستی در حد اشباع هم برخوردار گردد، بدون شک سرنوشت رژیم خمینی بسی تیره و تارتر از آنست که بتواند خود را سر پا نگهدارد و هرگونه تلاش و توطئه های برای استمرار و سرپا نگه داشتن این حکومت ضد بشری با شکست مواجه خواهد شد و رژیم خمینی در شعله های خشم خروشان خلق خواهد سوخت و خاکستر پلیدش نیز در زباله دان تاریخ دفن و محو خواهد گردید!

پاورقی:  
 (۱): آمار و ارقام به نقل از شماره ی مورخ ۸/نوامبر/۸۲ (۱۷/آبان/۶۱) مجله ی "گریستین ساینس مانتور"

بقیه از صفحه ۲۳  
 جز به وثیقه گذاشتن اسناد فروش نفت در رابطه با دریافت و یا بازپرداخت وام نیست. حال اینکه رژیم علاوه بر وثیقه گذاشتن قراردادهای نفتی در این رابطه و پرداخت بهره های کلان، چه تعهدات و حاتم بخشی های دیگری کرده است، آنهم در مقابل اعتبارات تسلیحاتی؟ شاید تا مین ۱/۸ میلیون بشکه نفت در اردیبهشت ماه سال ۶۱ برای مرکز تهیهی سوخت وزارت دفاع آمریکا به بهای ۵۳/۱۲ میلیون دلار یعنی با تخفیف ۴/۵ دلار در هر بشکه

دستور بالائیها، هفتاد روستائی را به جرم این کار در داخل ساختمان شهرداری زابل شلاق می زنند. اقدام جنایتکارانه ی فوق باعث خشم مردم می شود، بنحوی که همه شعار "مرگ بر خوانین" می دهند و بر علیه رژیم اعتراض می کنند. شکایات مردم از دادستانی ضدانقلاب این شهر به اندازه های زیاد شده که هم اینک هیئتی از سوی "شورای عالی قضائی" خمینی برای رسیدگی به آن و خواباندن سرو صداها، به زابل آمده است.

برای تحقق صلح و آزادی همه سلاحها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!



## از میان نامه های رسیده

از آنجا که در اخبار و نامه های رسیده از سوی نیروهای مقاومت و یا دیگر هموطنان همواره به اسامی افرادی که در ماههای اخیر به دلایل مختلف به اسارت درخیمان خمینی جلاد درآمده اند اشاره می شود، بر آن شدیم تا این اسامی را جمع آوری نموده و حتی الامکان هر هفته یکبار منتشر سازیم تا بدینوسیله ضمن اطلاع خوانندگان عزیز از سرنوشت این افراد، گوشه ای از فضای خفقان رژیم جنایتکار خمینی را ترسیم نموده باشیم. البته این اسامی تنها نمونه و گوشه هایی از دستگیری و اسارت صدها نفر مردمی است که هر روز در نقاط مختلف کشور در چنگال درخیمان خمینی گرفتار می آیند. لازم به تذکر است که اعلام این اسامی به معنای اطلاع ما از کم و کیف و علل دستگیری این افراد و اینکه در روابط

گروهی یا تشکیلاتی مشخص قرار داشته اند نبوده و از چگونگی و میزان فعالیت این افراد علیه رژیم خمینی نیز اطلاعی نداریم و صرفاً جهت آگاهی هموطنان عزیز بخصوص دوستان و آشنایان و خانواده های این دستگیرشدگان به انتشار آن مبادرت نموده ایم. در همین جا از کلیه هموطنان آگاه و نیروهای مقاومت می خواهیم که به هر وسیله ای ممکن اسامی افراد دستگیر شده را در اختیار ما قرار دهند و ما را در انجام این امر یاری رسانند.

## اسامی تعدادی از دستگیرشدگان ماههای اخیر

شماره	نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد (سن)	محل تولد	محل دستگیری	تاریخ دستگیری	توضیحات
۱	محمد رضا حاجیان	۱۳۴۰	رامسر	-	شهریور/۶۲	
۲	نسرین	۱۳۳۶	املش رودسر	آستارا	اواسط شهریور/۶۲	
۳	تیمورجعفری	۱۳۳۵	املش رودسر	انزلی یا آستارا	۱۶/شهریور/۶۲	
۴	ناصرعلی قلی پورملکی	۱۳۳۸	ملکان	رشت	۱۶/شهریور/۶۲	احتمال شهادت، آزوی اطلاعی در دست نیست
۵	صغری مهدی پور	۱۳۳۷	رامسر	رشت	۱۶/شهریور/۶۲	
۶	فرشیدجلالی	۱۳۳۷	صومعه سرا	صومعه سرا	اوایل شهریور/۶۲	
۷	محمدیاقوتی	۱۳۳۶	صومعه سرا	رشت	اوایل شهریور/۶۲	
۸	بهروز جمشیدی	۱۳۴۱	لاهیجان	-	تابستان ۶۲	
۹	احمد شعبانی	۱۳۳۹	لاهیجان	خلخال	شهریور ۶۲	
۱۰	حسین مزروعی	۱۳۳۷	ثفت	رشت یا انزلی	شهریور ۶۲	
۱۱	بهجت صفاتیان	۱۳۴۳	رامسر	خلخال	شهریور ۶۲	
۱۲	هادی شوشتری	۱۳۴۰	مشهد	انزلی	شهریور ۶۲	
۱۳	جلیل عزیزی نقش	۱۳۴۳	تبریز	تبریز	۲۸/شهریور/۶۲	
۱۴	هماگرامی	-	شیراز	احتمالاً اراک یا شیراز	مرداد ۶۲	
۱۵	حبیب فتحی	-	ابهر	احتمالاً اراک یا تهران	تابستان ۶۲	همسرش نیز با وی بوده است.
۱۶	محمود کلنگری	۱۳۳۸	اهواز	اراک	مهر ۶۲	همسرش نیز همراه او در اراک دستگیر شده است
۱۷	فریده گودرزی	۱۳۴۱	کرمانشاه	اسدآباد (همدان)	تابستان ۶۲	
۱۸	علی نکونام	-	گلپایگان	شیراز	مرداد ۶۲	همسرش نیز با او بوده است
۱۹	نیره اسکندری	حدوداً ۲۷ ساله	نهاوند	اسدآباد (همدان)	تابستان ۶۲	
۲۰	فردی با نام مستعار: مجید	۱۳۴۰	اهواز	اراک	مهر ۶۲	همسرش همراه خودش دستگیر شده است.
۲۱	فاطمه باستی	-	بهبهان	شیراز	تابستان ۶۲	
۲۲	پرویز گودرزی	حدوداً ۲۷ ساله	کرمانشاه	اسدآباد	تابستان ۶۲	
۲۳	احمد اکبری	-	آمل	قائم شهر یاساری	تابستان ۶۲	
۲۴	بهمن نیکخو	-	قادیکلای قائم شهر	قائم شهر یاساری	تابستان ۶۲	
۲۵	مجتبی افسردیر	-	آبادان	قائم شهر یاساری	تابستان ۶۲	
۲۶	مهداد رودگری	-	آمل	قائم شهر یاساری	تابستان ۶۲	
۲۷	سید جلال موسوی	-	اطراف قائم شهر	قائم شهر یاساری	تابستان ۶۲	
۲۸	اصغر ابراهیم زاده	-	تبریز	تبریز	تابستان ۶۲	
۲۹	فیروزه قنات آبادی	-	-	-	حدود شهریور ۶۲	
۳۰	رویا قنات آبادی	-	-	-	-	
۳۱	شکوه قاسمی	۲۰ سال	-	تهران	شهریور ۶۲	
۳۲	الهه ابراهیمی فخار	۲۴ سال	-	تهران	شهریور ۶۲	دانشجو
۳۳	هادی صفائی	۲۹ سال	-	تهران	شهریور ۶۲	
۳۴	محسن امیرشاهی	۲۹ سال	-	تهران	شهریور ۶۲	
۳۵	نوشین ابراهیمی	۲۳ سال	-	تهران	شهریور ۶۲	دانشجو

## یادشدهای حماسه آفرین

### پادگان لویزان گرامی باد

۲۰ آذر یادآور روزی است که در گرماگرم تظاهرات پرشکوه و میلیونی مردم تهران در عاشورای سال ۵۷ دو تن از فرزندان رشید خلق، گروهیان دوم "اسماعیل سلامت بخش" و سرباز وظیفه "ناصرالدین امیدی عابد" در پادگان لویزان و در مرکز اصلی استقرار گارد سرکوبگر شاهنشاهی صحنه ای دیگر از عاشورای حسین را با حرکت "حر" گونهی خود زنده کردند و نام خود را برای همیشه در تاریخ پرافتخار مبارزات خلقمان به ثبت رساندند.

این دو پرسنل آزادهی ارتش که از نزدیک شاهد جنایات و وحشیگری های فرماندهان مزدوری چون بدره ای و بیگلری و نشاط و ... بودند که بیرحمانه بدستور ارباب جنایتکار خود فرمان قتل و کشتار مردم به جان آمده از سالها ستم و وابستگی را صادر می کردند، مصمم شدند تا در سالگرد عاشورای حسینی و همگام با حرکت پرشور میلیون ها تن از هموطنانمان، جرقه ای از آتش خشم خلق را بر دامن ناپاک و آلوده به خون مزدوران و سرسپردگان شاه بیفکنند. و بدین سان در ظهر ۲۰ آذر/۵۷ رگبار گلوله ای سلاح غران این دو پرسنل مردمی ارتش به روی مزدورانی که در سالن غذاخوری پادگان لویزان حاضر بودند، باریدن گرفت و ۶۵ تن از آنان را به هلاکت رساند. گروهیان "سلامت بخش" و ناصرالدین امیدی عابد، این دو فرزند دلیر خلق نیز در این درگیری حماسه آفرین

به شهادت رسیدند و خون پاکشان را فدیهی رهائی خلق در زنجیرشان ساختند.

این حرکت قهرمانانه که بیانگر ابعدی از گسترش دامنه ی انقلاب تا یکی از نفوذناپذیرترین و مطمئن ترین ارکان رژیم دیکتاتوری شاه (البته بزعم مزدوران و سرسپردگان شاه) یعنی گارد ساهنشاهی بود سخت رژیم را به وحشت انداخت و ضربه ای آن بسیار فراتر از هلاکت ۶۵ مزدورگارد، کل رژیم را به لرزه درآورد. سه سال بعد باز هم پادگان لویزان شاهد خروش تعدادی دیگر از فرزندان آزادهی این مرز و بوم بود، شورش قهرمانانه و حماسه آفرین پرسنل انقلابی مجاهد خلق بر علیه رژیم جنایتکار و ضدبشری خمینی دجال - خلف شاه خائن - که در مداری بسیار بالاتر و متکامل تر و در پیوندی عمیق با مقاومت انقلابی سراسری، یاد حماسه آفرینان عاشورای ۵۷ را دوباره در یادها زنده کرد. در سالگرد شهادت پرسنل آزاده و مردمی ارتش "اسماعیل سلامت بخش" و ناصرالدین امیدی عابد" یاد تمامی پرسنل شهید ارتش را گرامی می داریم و بر فداکاریها و حماسه آفرینی های تمامی پرسنل نظامی دلیری که اینک در صفوف مقاومت انقلابی مسلحانه و برای تحقق آزادی و رهائی و استقرار صلح و آبادانی در این میهن خونبار به نبردی دوران ساز با رژیم ضدبشری خمینی جلاد مشغولند، درود می فرستیم.

## پاسخ به نامه های رسیده

بقیه از صفحه ۱۳

\* تهران برادر "بهمن - م"، سومین نامه ی خبری را دریافت کردیم. در نامه های بعدی از وضعیت خود و مشکلاتی که دارید بیشتر بنویسید. به امکانات و توانائی هایی که دارید کم بها ندهید.

\* تهران خواهر "فخری - م": نامه ی مورخ ۶۲/۷/۲۰ شما رسید. با ارسال نامه های بعدی رابطه ی خود را با ما فعال تر کنید. اخبار و گزارشات و اشعار خود را برایمان بفرستید.

\* تهران خواهر "هما" (نام مستعار)، نامه ی شما رسید. شما می توانید آدرس و شماره تلفن های ما را در اختیار سایر دوستانتان قرار دهید تا مستقیماً با ما رابطه برقرار کنند.

تصاویر برادر مجاهد مسعود رجوی قابل تحسین است. به مسائل امنیتی توجه بیشتری کرده، گزارش دقیق و کامل کار خود را برایمان ارسال دارید.

\* تهران برادر "محسن"، در جریان کارها و فعالیت های شما و هسته تان قرار گرفتیم، گزارش های خود را در زمینه ی تکثیر، پخش و توزیع عکسها و پیامها بنویسید و برایمان بفرستید.

\* تهران برادر "علی. ش" نامه ی مورخ ۶۲/۷/۳۰ شما به دستمان رسید. شما و دوستانتان با تشکیل هسته های مقاومت می توانید فعالیت های ثمربخشی داشته باشید. منتظر نامه های بعدی شما هستیم.



بقیه از صفحه ۷

(بخوانید بمنظور سری مابدن و برملا نشدن) (۱) این اعتبارات با مستثنی شدن از قانون محاسبات عمومی در اختیار وزارت دفاع و سپاه پاسداران قرار گرفته تا در بستن قراردادهایی که باید محرمانه بماند - و احيانا در کشاکش تضادهای درونی باندها و ارگانهای مختلف رژیم برملا نگردد - دستشان باز باشد. بد نیست هدف سردمداران دزد و غارتگر رژیم را از مستثنی کردن مصرف برخی اعتبارات از قانون محاسبات عمومی از زبان خود مرتجعین جنایت پیشه بشنویم. دزفولی یکی از نمایندگان خودفروختهی مجلس در جریان استیضاح ناطقنوری به منظور روکردن دست معاون او در وزارت کشور و برملا کردن دزدیها و حیف و میلهای او این مساله را چنین بیان می کند:

"ملاحظه می فرمائید شخصی که در جهاد با بیت المال اینچنین عمل کرده بود که شرح آن گذشت حالا صد و چند میلیارد ریال اعتبار بی زبان از طرف آقای ناطق نوری در زیر دستش قرار می گیرد و جالب اینجاست ایشان همیشه در راس مسئولیت - هائی منسوب می گردد که هزینه هایش خارج از محاسبات عمومی است و حساب و کتاب درستی ندارد."

(کیهان ۱۶/آبان/۶۲) ۲ - در تکمیل همین سیاست، هیئت دستچین و آستان بوسی از مطمئن ترین کارگزاران رژیم در تمام ارگانهای ضدخلقی برگزیده شده اند که فقط آنها از جریان نحوه ی به مصرف رسیدن این اعتبارات با خبر شوند که حتی بحث آن به مجلس ضدخلقی نیز کشیده نشود. بدین منظور بندی هم در پایان همان تیره گنجانده شده است: ( بند "ت" تبصره ی ۶۶ )

## قراردادهای تسلیحاتی به کمک وام های خارجی و سیاست وطن فروشانه پیش فروش اسناد نفت

منبع تأمین کسری اعتبارات تسلیحاتی چیست؟

فرض کنیم تا جایی که رژیم توانسته اخاذی کرده و به مردم فشار آورده و یا تا آنجائی که بازارهای جهانی اجازه داده به تاراج نفت پرداخته است، اما درآمدهای مالیاتی و درآمد های حاصل از تاراج نفت اساسا نمی تواند تأمین کننده ی این حجم از هزینه های سرسام آور جنگ و بخصوص کسری هائی در حد ۴۴۰ میلیارد ریال قروض تسلیحاتی و یا ۶۵۹ میلیارد ریال کسود اعتبارات جنگی باشد. با توجه به اینکه کل درآمدهای مالیاتی رژیم در سال ۶۱ (مراجعه شود به بودجه ی سال ۶۱)، ۶۰۵،۱۴۶ میلیارد ریال و درآمد های نفتی آن ۱۴۶۴ میلیارد ریال بوده است که آنهم در رابطه با مصارف گوناگون و تقسیم بندیهای بودجه (و بخصوص مصارف جنگی و هزینه های سرسام آور واردات) قبلا سرشکن شده است.

۱ - ظرفیت درآمدهای مالیاتی رژیم بدلیل اقتصاد ورشکسته ی آن بخصوص در بخش تولید از یکطرف و مقاومت و مخالفت مردم در پرداخت مالیات و رشد نارضایتیها و بالا رفتن درجه ی انفجاری جامعه در اثر افزایش مالیات از طرف دیگر، بشدت محدود شده است.

۲ - درآمدهای نفتی رژیم نیز بدلیل کاهش بهای نفت در بازارهای جهانی از یکطرف و فقدان امکانات لازم برای افزایش تولید و صدور نفت از سوی رژیم به منظور جبران کاهش درآمد خود از طرف دیگر، قابل گسترش چندانی

در زمستان گذشته، هزینه های سه روز جنگ را بالغ بر ۱۰ میلیارد ریال (روزنامه های جمهوری و اطلاعات ۱۳/بهمن/۶۱) یعنی روزانه تقریبا ۳۳۰۰ میلیون ریال برآورد کرده بودند.

هرچند براساس محاسبات دقیق و مستندی که از داخل رژیم بدست آمده، هزینه های واقعی جنگ بطور متوسط روزانه بالغ بر ۵۰۰ میلیون تومان می گردد، اما ما مبنای محاسبه را اعترافات آشکار سردمداران رژیم یعنی روزانه ۳۳۰۰ میلیون ریال فرار می دهیم.

مطابق این مبنا هزینه هائی که بطور واقعی، رژیم برای تسلیحات می پردازد، بصورت زیر محاسبه می گردد:

(هزینه های واقعی جنگ طی یکسال)  $۳۳۰۰ \times ۱۰^۶ \times ۳۶۵ = ۱۲۰۴ \times ۱۰^۹$  و بنا به تناسبی که نخست وزیر رژیم گفته است، هزینه های واقعی خریدهای تسلیحاتی رژیم در یکسال  $۱۲۰۴ \times ۱۰^۹ \times \frac{۱}{۳} = ۸۰۳ \times ۱۰^۹$  خواهد بود.

بدین ترتیب هنگامی که هزینه های واقعی خرید - های تسلیحاتی رژیم ۸۰۳ میلیارد ریال باشد و رژیم در کل بودجه ی سالانه ی که برای آن اختصاص داده ریال در حدود ۳۶۳ میلیارد ریال در نظر گرفته باشد، مابه التفاوت آن یعنی مبلغی در حدود ۴۴۰ میلیارد ریال را رژیم از کدام منبع تأمین و پرداخت کرده است؟

هزینه های جنگ و سرکوب در بودجه ی هر سال، در طی سال مبالغ هنگفت دیگری نیز به همین منظور در هیئت دولت ضدخلقی به تصویب می رساند. جدیدترین نمونه های آنرا می توان در تصویب نامه های نیمه ی اول سال ۶۲ هیئت دولت خمینی دید که بالغ بر ۲۸۷ میلیارد ریال می گردد.

مثلا علاوه بر اعتبارات تعیین شده برای هزینه های جنگ که در لایحه ی بودجه ی سال ۶۲ (که در اواخر اسفندماه سال ۶۱ به تصویب رسید) در نظر گرفته شده، اعتبارات زیر طی هفت ماه اول سال ۶۲ توسط هیئت دولت به تصویب رسیده است: ۲۸ فروردین/۶۲ "اختصاص

مبلغ ۱۰۰ میلیارد ریال اعتبار برای تقویت بنیه ی دفاعی" - ۹/شهریور/۶۲ "اختصاص مبلغ ۳۰ میلیارد ریال اعتبار به وزارت دفاع ملی جهت انجام هزینه های ناشی از جنگ" - ۹/شهریور/۶۲ "اختصاص ۳۰ میلیارد ریال اعتبار به وزارت سپاه جهت انجام هزینه های ناشی از جنگ" - ۲۳/شهریور/۶۲ "اختصاص ۴۷ میلیارد ریال برای تقویت بنیه ی دفاعی ارتش" - ۱۷ مهر ۶۲ "مبلغ ۵۰ میلیارد ریال اعتبار جهت تقویت بنیه ی دفاعی" - ۲۷/مهر "اختصاص مبلغ ۳۰ میلیارد ریال جهت تقویت بنیه ی دفاعی سپاه پاسداران"

که از وضع اقتصادی کشور ارائه می - داد در رابطه با جنگ و تنگنای ناشی از آن اظهار داشت که بیش از ۱ بودجه ی پیش بینی شده برای جنگ بصورت ارز برای خرید تسلیحات پرداخت می شود. بنابراین میزان ارزی که رژیم برای خرید تسلیحات در بودجه ی سال ۶۱ در

۳ - در تکمیل این سیاست و برای برداشتن هرگونه مانع باصلاح قانونی که بعضا در مصوبات گذشته ی خود رژیم نیز وجود داشت، العالی کلیه ی مصوبات و مقررات مغایر تبصره ۶۶، در بند "ب" همین تبصره نیز گنجانده شده است:

تبصره ۶۶  
ب - لایحه قانونی راجع به اعتبارات مربوط به قرارداد های وزارت دفاع ملی مصوب ۱۳۵۸/۸/۲۹ شورای انقلاب و آئین نامه اجرائی آن و تبصره ۴۷ قانون بودجه سال ۱۳۵۹ و سایر مقررات مغایر ملغی است.

نظر گرفته و پرداخته است بصورت زیر محاسبه می گردد:

$۵۴۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ \times \frac{۱}{۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰} = ۲۶۳/۰۰۰/۰۰۰$  به عبارت دیگر مبلغ ۲۶۳ میلیارد ریال معادل ارزی است که رژیم برای خرید تسلیحات در بودجه ی خود، اعتبار منظور کرده و طبعا برای دریافت تسلیحات از خارج، آنرا پرداخته است. اما بروشنی بیداست که هزینه های ناشی از جنگ و منجمله هزینه های تسلیحاتی رژیم بمراتب بیش از آن چیزی است که رژیم بطور رسمی در بودجه گنجانده است. (۳) تا آنجا که بخشی از جنگ که در جریان بحث های مطنطن مجلس نشینان خمینی و یا در لابلای صفحات مطبوعات جیره خوار ارتجاع تاکنون برملا شده است، خود رقم بسیار قابل توجهی است. بطور مثال مطبوعات خود رژیم پاورقی:

(۱): منظور از مستثنی کردن از محاسبات عمومی در جای دیگری در تبصره ی ۳۸ بودجه ی سال ۶۲ رژیم با همین عبارت "به منظور تسریع در پیشرفت کارها" آورده شده است.

(۲): از آن جهت بودجه ی ۶۱ را مبنای محاسبه قرار دادیم که، آمار و ارقام ارائه شده و داده های خود رژیم در این رابطه (هزینه های ناشی از جنگ، اعتبارات تخصیص داده شده برای آن، سهم هزینه های تسلیحاتی و ...) اعلام شده و در دست می باشد.

(۳): کافیست به این نکته اشاره کنیم که رژیم علاوه بر تصویب اعتبارات مشخصی برای

### یک ارزیابی مختصر از نیاز رژیم به کمک های خارجی و میزان این کمک ها

با نگاهی به هزینه های روزانه و سالانه ی جنگ تجاوزکارانه ی خمینی، به اعداد و ارقام نجومی ای برمی خوریم که رژیم تنها بخشی از آنرا قادر است از طریق کل اعتباراتی که در بودجه برای هزینه های جنگ در نظر گرفته (و خود نیز اعلام کرده است) بپردازد. باقیمانده ی این هزینه ها که مبالغ هنگفتی را نیز می طلبد از کجا پرداخت می شود؟ بهتر است آنرا با یک محاسبه ی ساده (فی المثل در رابطه با هزینه های ناشی از جنگ و اعتبارات تخصیص داده شده به آن در بودجه ی سال ۶۱) نشان دهیم: (۲)

می دانیم که اعتباراتی که در بودجه ی سال ۶۱ برای هزینه های ناشی از جنگ در نظر گرفته شده و رژیم تاکنون ادعا کرده ۵۴۵ میلیارد ریال بوده است. (کیهان ۵/بهمن/۶۱ گزارش نخست وزیر به مجلس در باره ی لایحه ی بودجه ی ۶۲) همچنین نخست وزیر خائن خمینی در زمستان سال گذشته در گزارشی

تبصره ۶۶  
ت - گزارش نحوه هزینه اعتبارات این تبصره در پایان هر سه ماه به هیاتی که از اعضاء زیر تشکیل میشود جهت بررسی اعلام میگردد.  
۱- نماینده شورایمالی دفاع.  
۲- نماینده وزارت دفاع.  
۳- نماینده وزارت سپاه.  
۴- یکی از اعضاء کمیسیون امور دفاعی مجلس به انتخاب مجلس.  
۵- یکی از اعضاء کمیسیون برنامه و بودجه مجلس به انتخاب مجلس.



## قراردادهای تسلیحاتی به کمک وام‌های خارجی وسایست وطن فروشانه پیش فروش اسناد نفت

نیست که بتواند از آن طریق بحران مالی خود را حتی موقتا بهبود بخشد. ضمن آنکه زدن از کنار بودجه‌های عمرانی و بودجه‌های جاری سایر وزارتخانه‌ها و اعتبارات منظور شده در بودجه برای سایر موارد نیز جبران کمبودهای رژیم در این زمینه را نمی‌کند.

بنابراین برای رژیمی که برای سرپانگداشتن خود و استمرار سلطه‌ی سرکوبگرانه‌اش، هیچگونه حدودمیزی در وطن‌فروشی نمی‌شناسد، هیچ راهی جز در یوزگی در آستان امپریالیست‌ها و حتی وابستگان دست‌چندم آنها و اقدام به اخذ وام و سپس بازپرداخت با سودهای کلان باقی نمی‌ماند. بخصوص وقتی که پای نیازهای تسلیحاتی برای استمرار جنگ خارجی و سرکوب داخلی در میان باشد.

تا آنجا که خواسته یا ناخواسته مسئله‌ی اخذ وام‌های خارجی به میان مواد و تبصره‌های بودجه‌ی دولت جنایتکار آن نیز راه می‌یابد و نخست‌وزیر جنایتکار رژیم نیز به زبان خاص مرتجعین اعتراف می‌کند که: "من یکبار خدمت برادران عرض کردم که سال گذشته در زمستان در دی‌ماه (۱) (منظور زمستان سال ۶۰ است) وقتی ذخائر ارزی خود را می‌دیدیم، فروش نفت ما تقریباً یک حالت تحریم‌شده‌ی در سطح جهان دارد و دارد پائین می‌آید و هزینه‌های جنگی را هم می‌دیدیم که در حالی که برایمان از اولویت برخوردار است و خود شما و همه‌ی ملت می‌گویند "جنگ جنگ تا پیروزی" و ما مجبوریم از این درآمدهای محدود ارزی یک قسمت عمده‌ای را در اختیار جنگ قرار دهیم و همان موقع بنده خدمت امام عرض کردم با این مقدار ارزی که دست ماست و ما مجبوریم قطره قطره‌ی آنرا مصرف کنیم و براساس اولویت‌ها مصرف کنیم. مسلماً ممکن است روزی برسد که ما به جز گندم نتوانیم چیزی وارد کنیم، اگر چه همه‌ی کارخانه‌های ما بخوابد و اگر چه همه‌ی بازار ما بخوابد" او در ادامه‌ی اعترافات خود چنین می‌گوید: "گفتم که ما با این بهانه پیش می‌رویم ولی انشاءالله با این تحرکی که دولت دارد در برخورد با کشورهای خارجی و در برخورد با بازارهای بین‌المللی که بحث بسیار طولانی دارد، ما یقین داریم که به این مرحله‌ی حاد نخواهیم رسید. ما این کار را کردیم و ملت مقاومت کرد و با این تنگی‌ها ساخت و تحرک هم نشان دادیم و وضعیت ما بهتر

را چنین برملا می‌کند: "در تبصره آمده است و روشن است پیش‌فروش وصول نمی‌شود و در ماه‌های بعد وصول می‌شود، نه تنها دولت، بلکه فرد نیز باید سعی کند براساس درآمدها و بودجه‌هایش خرج کند، نه اینکه وام بگیرد." (همان منبع) جالب اینجاست که نماینده‌ی خائن سازمان برنامه و بودجه‌ی رژیم که در حمایت و تأیید تبصره‌ی (۷) به دفاع از آن می‌پردازد بهتر از هر کس دیگری، مساله‌ی وام‌گرفتن را برملا می‌کند. منتهی سعی می‌کند وانمود کند که این فقط رژیم‌های گذشته بودند که وام را برای تقویت پایه‌ی دفاعی می‌گرفتند و حالا رژیم برای هزینه‌های "عمرانی"؟! اقدام به اینکار می‌کند. او با صراحت می‌گوید:

"اینطور نیست که با پیش‌فروش کردن نفت ارز مملکت هم پیش‌فروش شود. قانون متمم بودجه براساس یک محاسبه دو طرفه است، یکی درآمدها و دیگری هزینه‌ها که باید با هم مطابقت داشته باشد از طرفی رژیم‌های گذشته برای تقویت پایه‌ی دفاعی وام می‌گرفتند نه برای هزینه‌های عمرانی، در حالی که دولت امروز این بودجه را می‌خواهد صرف کارهای

گفت: این تبصره چند اشکال دارد، تبصره اساساً می‌خواهد این اجازه را بدهد که پولی را که دریافت شده دریافت شده قلمداد شود. اجازه بدهید اول نفت را بفروشیم وقتی که ارز آن وارد شد، وصول شده بپردازیم. اگر یک پول وصول نشده را وصول شده بدانیم و به بانک مرکزی بگوئیم که این پول را در اختیار دولت قرار دهد و بانک هم اینکار را انجام دهد دولت دستش باز می‌شود و پول بیشتری را خرج می‌کند که این تورم‌زا

در میان تبصره‌های بودجه‌ی سال ۶۲ به تبصره‌ی دیگری برمی‌خوریم که در همین زمینه بسیار گویا است. تبصره‌ی ۳۵، پیش‌فروش اسناد حمل مربوط به فروش نفت به خارج از کشور در ماه‌های بهمن و اسفند ۶۲ را برای دولت مجاز کرده و هم ارزیابی حاصل از این معامله را که جزء درآمدهای سال ۶۳ می‌باشد به حساب درآمدهای سال ۶۲ منظور کرده است. (من کامل قانون بودجه‌ی سال ۶۲ اطلاعات ۷/ فروردین ۶۲)

یکشنبه ۷ فروردین ماه  
شماره ۱۳۶۲ - شماره ۱۶۹۷۲

**تبصره ۳۵**

بدولت اجازه داده میشود تمام و یا قسمتی از اسناد حمل مربوط به فروش نفت و فرآورده های نفتی توسط وزارت نفت (شرکت ملی نفت ایران) به خارج از کشور در ماههای بهمن و اسفند سال ۱۳۶۲ را به بانک مرکزی ایران قبل از سررسید وصول وجه اسناد مذکور پیش فروش نموده و هم ارز ریالی حاصل از این معامله را به حساب درآمد عمومی کشور در سال ۱۳۶۲ منظور نماید.

دوشنبه ۸ آذرماه ۱۳۶۱  
شماره ۱۶۸۸۰

**تبصره ۷**

به دولت اجازه داده میشود تمام و یا قسمتی از اسناد حمل مربوط به فروش نفت و فرآورده های نفتی توسط وزارت نفت (شرکت ملی نفت ایران) به خارج از کشور در ماه های بهمن و اسفند سال ۱۳۶۱ را به بانک مرکزی ایران قبل از سررسید وصول وجه اسناد مذکور پیش فروش نموده و هم ارز ریالی حاصل از این معامله را به حساب درآمد عمومی کشور در سال جاری منظور نماید.

عمرانی بکند. (همان منبع) سرانجام همین تبصره در همان جا به رای جانبدار مجلس گذاشته می‌شود و با اکثریت آراء به تصویب می‌رسد. (۳) پر واضح است که این شیوه (شیوه‌ی گنجانده شده در تبصره‌ی ۳۵ بودجه‌ی سال ۶۲ و تبصره‌ی ۷ بودجه‌ی متمم سال ۶۱) چیزی بقیه در صفحه‌ی ۲۰

می‌باشد و اعتبار ارزی را از بین می‌برد. (اطلاعات ۲۹/آبان/۶۱) درباره‌ی این شیوه، یعنی پیش‌فروش اسناد نفت، که در جوهر خود وام‌گرفتن مجدد را نیز در بر دارد یکی دیگر از نمایندگان مجلس (موحدی ساوجی) در مخالفت با همین تبصره و در تأیید اظهارات فواد کریمی خائن مسائل پشت پرده

جالب اینجاست که عین همین تبصره در بودجه‌ی سال ۶۱ نیز گنجانده شده است. (تبصره‌ی ۷ لایحه‌ی متمم قانون بودجه‌ی سال ۱۳۶۱ اطلاعات ۸/آذر/۶۱) به عبارت دیگر اسناد حمل مربوط به فروش نفت در ماه‌های بهمن و اسفند ۶۱ که درآمدهایش بایستی در سال بعد یعنی در بودجه‌ی سال ۶۲ به حساب آید، پیشاپیش پیش‌فروش شده است تا به کمک افلاس اقتصادی رژیم در سال ۶۱ بیاید. بد نیست که آثار شوم سیاست خائنانی پیش‌فروش اسناد نفت را از زبان مزدوران مجلس‌نشین خمینی، که آنها نیز نسبت به این تبصره زبان به اعتراض گشوده‌اند، بشنویم: "در تبصره‌ی (۷) پیشنهاد فواد کریمی مبنی بر حذف این تبصره مطرح شد. وی در توضیح پاورقی:

(۱): منظور از زمستان و دی‌ماه گذشته همان اوایل زمستان سال ۶۰ است که برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع‌بندی بهار سال ۶۱، بحران اقتصادی و ته‌گشیدن ذخائر ارزی رژیم در آن هنگام را براساس گزارشات مستند و موثق عنوان کرده بود. و یکسال بعد (یعنی در زمستان سال ۶۱) نخست‌وزیر خمینی اینچنین زبان به اعتراف گشود.

(۲): تأکیدات از ماست. (۳): لازم به توضیح است که در زمینه‌ی نحوه‌ی فروش نفت و طرف‌های قرارداد وزارت نفت رژیم، یکبار دیگر در زمستان سال ۶۰ یکی از نمایندگان خودفروخته‌ی مجلس بنام آقامحمدی، از غرضی وزیر خائن نفت سوالاتی می‌کند که غرضی نیز با از این شاخه به آن شاخه پریدن و گلی‌بافی و مبهم‌گوئی

شده. بعضی چیزها هست که بطور علنی نمی‌توانیم بگوئیم گر چه منجر به آن شود که این ننگ‌تخت‌ها یکتوی غنی هم در مورد دولت بوجود آورد"

"... شما برادران می‌دانید که همدی مسائل را در ارتباط با امور اقتصادی نمی‌شود که آمد توضیح داد و شما در ارتباط با مسائل تجاری خاصی یک رازهایی دارید، وقتی که مسئله منتقل می‌شود به یک ابعاد اقتصادی در سطح کشور و حتی در سطح جهان ما مجبوریم رازهایی داشته باشیم و ما مجبوریم محتاط تر عمل کنیم" (۲) (سخنان موسوی نخست‌وزیر خائن رژیم در جمع بازاریان و اصناف تهران. روزنامه‌ی جمهوری یکشنبه ۱۷/بهمن/۶۱) حال پس از دریافت این وام‌ها - و به زبان نخست‌وزیر جنایتکار رژیم، تحرکات خارجی و بین‌المللی برای بهبود وضع اقتصادی - که بتواند بوسیله‌ی آن حداقل از پس هزینه‌های سرسام‌آور تسلیحاتی برای جنگ و سرکوب برآید، رژیم می‌بایست به بازپرداخت این وام‌ها اقدام کند. البته آنها هم با بهره‌های مناسب برای وام‌دهندگان. بویژه آنکه می‌دانیم که در دنیای مادی امروز وام‌دهنده یا وام‌دهندگان، وامی نمی‌پردازند مگر آنکه بهره‌های کلان نصیبشان شود. بخصوص در شرایطی که خمینی سفره‌ی تاراج را در مملکت پهن کرده و خوان یغما برای هر کس و ناکس گسترانیده است، تعهدات اسارتبار و حاتم‌بخشی‌های میهن بر بادده از اولین نتایج و الزامات آنست.

### سیاست وطن فروشانه پیش فروش اسناد نفت

هر چند میزان دقیق وام‌های اخذ شده توسط رژیم، شیوه‌ی بازپرداخت آن، درصد بهره‌هایی که می‌پردازد، مسئله‌ایست که هنوز کاملاً برملا نشده. اما براساس همین مقدار شواهد و قرائنی که در دست می‌باشد، بخشی از سیاست‌های خائنانی رژیم آشکار گردیده است. منجمه پیش‌فروش اسناد نفت (یعنی فروش نفت قبل از آنکه حتی هنوز استخراج شده باشد) می‌تواند منبعی برای بازپرداخت وام‌ها باشد.



## حماسه‌های مجاهد خلق لحظه‌های انقلاب

### درافق‌های خونین کردستان

بقیه از صفحه ۵

می‌خواهند به گشت بروند. "محمد" از همان جایی که نشسته بود گفت: "شاید گشتتان با خمپاره باران چند ساعت پیش پی‌ریخت نباشد... معلوم نشده که بالاخره این دوروبرها یکمرتبه چه خبری شده که اینطور اطراف را کوبیدند" "احد" بسرعت از شیب تند تپه بالا کشید و پس از رسیدن به جایی که عیسی ایستاده بود، روپوشی را نگریست. نعدادی از پاسداران در لابلای گورها (۱۱) به اینسو و آنسو می‌رفتند و آماده می‌شدند تا بدنبال ماموریت خود با ماشین‌هایی که در جلوی درب ورودی پایگاه پارک شده بود، از پایگاه خارج شوند. "احد" زیر لب با خود گفت: "اگر پاسداران از پایگاه خارج شوند قبل از عقب‌نشینی بچه‌ها از منطقه با آنها برخورد خواهند کرد" و بعد از جایش بلند شد و در جای خود مستقر شد. سایر افراد تیم که از قبل وظایف خود را در صورت مشاهده هرگونه حرکتی که نشان بیرون آمدن پاسداران از پایگاه باشد، می‌دانستند در سنگرهای خود مستقر شدند. پاسداران همچنان بدون نظم و ترتیب در اطراف ماشین‌ها می‌لولیدند. ماشین اول هنوز تا نیمه پر نشده بود که "احد" فرمان آماده‌باش برای شروع عملیات را صادر کرد و بعد عیسی زانوزد و دسته‌ی مسلسل خود را بر سینه فشرد و به دقت آنرا روی قسمت جلوی ماشین متمرکز کرد و ماشه را فشرد. صدای غرش رگبار برخاست و همزمان با او، رگبار مسلسل‌های دیگر پیشمرگان مجاهد که پایگاه مزدوران را زیر آتش گرفته بودند، سکوت "بردوک" را فرو ریخت و پاسداران که در همان رگبار اول شاهد به هلاکت رسیدن ۲ تن و زخمی شدن چند نفر دیگر شده بودند وحشتزده در بین گورها شروع به دویدن کردند. عده‌ای هم که سوار ماشین شده بودند، خود را از آن بد

پائین پرتاب کرده و سعی کردند پشت گورها و یا زیر ماشین‌ها محلی برای پنهان شدن بیابند. دوباره صدای رگبارها بلند شد و چند تن دیگر را بخاک افکند. یکی از گلوله‌ها در گردن پاسداری که در حال دویدن به طرف انتهای کورستان بود نشست و او را به زمین انداخت. چند متر جلوتر از جایی که پاسدار مزدور به زمین افتاد، ۳ مزار تاز به چشم می‌خورد. مزار سه تن از کسانی که چند روز قبل بدست پاسداران به شهادت رسیده بودند. \* \* \* خسرو همچنان می‌دوید. کفش‌هایش پاره و خونالود بود و از زانو‌ها و انگشتانش خون می‌ریخت و عرق تمام تنش را خیس کرده بود. ولی او همچنان می‌دوید. نمی‌دانست که چند ساعت است که می‌دود و چقدر راه را طی کرده... شاید سه ساعت، شاید ۴ ساعت و شاید هم بیشتر، ولی می‌دانست که هر طور شده بایست خود را به "زندان قلعه" برساند. از شیب تپه‌ی کوچکی خود را بالا کشید، از آنطرف که سرازیر شد پایش لغزید و معلق‌زنان به طرف پائین رفت. مسلسلش در همان بالای تپه از دستش رها شد و موقعی که تن دردناکش به پائین تپه رسید در شاری که از گذشتن سیلاب‌های بهاره ایجاد شده بود فرو غلطید. "خسرو" دیگر نمی‌توانست تکان بخورد. دلش می‌خواست همین جا بخواهد، لحظه‌ای بخود آمد و سعی کرد دست و پایش را تکانی بدهد و خود را از آن وضعیت بیرون آورد، ولی گوئی به دست‌ها و پاهایش کوهی بسته باشند، موفق به اینکار نشد. لحظه‌ای چشم‌هایش را بست و فکر کرد دارد می‌میرد... کم‌کم ذهنش متوجه ساعت‌های گذشته شد و مسیری را که دویده بود در یک لحظه مجسم کرد و سرانجام در انتهای راه به دو کپه‌ی علف که در زیر آنها پیکرهای خونین

"هاشم" و "نبی" استنار شده بود، رسید. یکمرتبه تاریکی ذهنش برطرف شد با فریادی بلند خود را از گودال بیرون کشید و از جایش بلند شد و خود را به بالای تپه رسانید و مسلسلش را برداشت. چشم‌هایش را که از خاک نمناکی پوشیده شده بود پاک کرد و در آغاز تلوتلوخوران و بعد به سرعت شروع به دویدن کرد. "زندان قلعه" هنوز راه‌درازی مانده بود.

\* \* \* نزدیک ظهرن سالخورده‌ای که درحوالی "بردوک" مشغول جمع‌آوری سرشاخه‌های خشک درختان برای برافروختن تنور بود صدائی شنید و با تعجب گوش‌هایش را تیز کرد و چون چیزی شنید دوباره مشغول بکار شد. چند دقیقه بعد دوباره صدای کرار شد. زن سالخورده با تعجب ایستاد و این‌بار به‌طرفی که فکر می‌کرد صدا را از آنجا شنیده راه افتاد. از پشت درختان که بیرون آمدن‌ناکهان با وحشت فریادی کشید و ایستاد. در فاصله‌ی ۲۰ متری او چیزی درهم کوفته و سرخ‌رنگ غلطان غلطان به کندی جلو می‌آمد و با هر چرخش چیزی شبیه به فریاد از طرف او بگوش می‌رسید. زن روستائی اول ترسید و خواست برگردد، ولی سرانجام برترس خود غلبه کرد و جلو رفت و به‌ناکهان نشست و با فریاد گفت: "چی شده... تو کی هستی؟ چرا اینطور شدی" و بعد سعی کرد او را (هاشم) (۲) را که چشم‌هایش نمی‌دید و پس از بهوش آمدن با غلطیدن خود را به حوالی "بردوک" رسانیده بود (بلند کند. ولی یکمرتبه به یادش آمد که پاسداران در "بردوک" هستند. لحظه‌ای به فکر فرو رفت و با خود گفت: "شاید پاسدار باشه" ولی با دیدن لباسی که پوشیده بود، شکش بر طرف شد. لحظه‌ای به فکر فرو رفت و سپس سریع شال بلندی را که به کمر داشت باز کرد و زیر سر "هاشم" گذاشت و سرش را نزدیک آورد و به او گفت: "صدای مرا می‌شنوی؟... و چون "هاشم" پاسخی نداد، گفت: "همین‌جا بمان تا برگردم" و به سرعت بطرف "بردوک" دوید. به "بردوک" که رسید، فهمید که زخمی دیگری نیز روز گذشته در همان حوالی پیدا شده و مردم در تلاش آن هستند تا او را برای درمان به "حسینی" بفرستند.

"زندان قلعه" که از دور پیدا شد، "خسرو" دیگر آخرین ذرات نیرویش را هم از دست داده بود و تنها یاد و وضعیت "نبی" و "هاشم" او را به جلو می‌کشاند. سرانجام خود را افتان و خیزان به نزدیکی‌های "زندان قلعه" رسانید. یکی از پیشمرگان حزب دمکرات در مقابل درب ورودی خانه‌ای ایستاده بود. با دیدن او شبان به طرفش دوید و زیر بازویش را گرفت و سعی کرد به او کمک کند، ولی "خسرو" دیگر توان ایستادن نداشت. بر زمین افتاد و پیشمرکه را نیز با خود کشید و همانطور که روی زمین افتاده بود، با جملاتی بریده بریده گفت:

"... کاکا... مین در "بردوک" منفجر شد، ۳ نفر از پیشمرگان مجاهد شهید شدند... تا هم زخمی هستند... وضعشان خیلی... خرابه، زودتر به امداد مجاهدین در "حسینی" خبر برسانید... زودتر به آنها" و دیگر نتوانست چیزی بگوید، بی‌هوش شد و چشم‌هایش را بست.

پیشمرگه‌ی حزب یا حیرت به خسرو که با بدنی مجروح و خونین ساعت‌ها از "بردوک" تا "حسینی" راه پیموده بود نگریست و سپس خم شد و او را در آغوش گرفت و با سختی به طرف "مقر" برد. ده دقیقه بعد هنگامی که "خسرو" در گوشه‌ی مقر در بی‌هوشی کامل فرو رفته بود، پیکی با شتاب به طرف مقر "حسینی" راه افتاد.

\* \* \* بیست ساعت بعد از انفجار "نبی" ۳۶ ساعت بعد "هاشم" پیدا شدند. هر دو علیرغم جراحات شدیدی که برداشته بودند با تلاش مردمی که شانه‌به‌شانه آنها را از دست پاسداران و از جنگال مرگ نجات داده بودند به "حسینی" رسیدند.

\* \* \* غروب بود که کورستان ده "خُروش" اندکاندک خلوت شد. مردم که با تلاش زیاد اجساد سوخته‌ی دو پیشمرگه‌ی مجاهد را از پاسداران پس گرفته بودند، پس از به خاک‌سپاری آنها و انجام مراسمی که در آن مردم روستاهای اطراف نیز شرکت کرده بودند، با چشم‌هایی گریان و قلب‌هایی پرخشم کورستان را ترک کردند. در کنار گورهای تازه که "هیرید" و "مسعود" در آن

بخاک سپرده شده بودند، هنوز چند تن از پیشمرگان و اهالی ایستاده بودند و در سکوت به گورها چشم دوخته بودند. چند متر آنسوتر مزار چند پیشمرگه‌ی دیگر به چشم می‌خورد. "محمد" نگاهی به دوردست‌ها انداخت و زیر لب زمزمه کرد... "در کجا خون شما بر زمین نریخت، در کدام کوه و جنگل... در کدام شهر و روستا، در کدام فصل بود که در میدان‌ها یا در زندانها بخاک و خون غلطیدید، در کدام بهار و زمستان و در کجاها که نجنگیدید و نخواهید جنگید، از این پس تا فردا تا فرداهای بی‌تردید پیروزی در نبرد با مهیب‌ترین ارتجاع تاریخ، و سپس قطره‌ی اشکی را که در گوشه‌ی چشمانش می‌درخشد با سرانگشت پاک کرد و لحظاتی دیگر با یارانش بر سر مزارها ایستاد و سپس از کورستان خارج شدند آخرین پرنوب‌های روز بر مزار دو مجاهد خلق در گوشه‌ای از این سرزمین بزرگ درخشد و نوشته‌هایی را که بر سنگ مزارشان نوشته شده بود خوانا تر کرد بر سنگ مزارها نوشته شده بود:

"آرامگاه پیشمرگه‌ی شهید مجاهد خلق "هیرید مظفری یار احمدی" (کاک رسول) دانش‌آموز ۱۹ ساله متولد بروجرود محل شهادت "بردوک-کردستان" و بر دیگری:

"آرامگاه پیشمرگه‌ی مجاهد خلق "مسعود صادقی" (۳) (کاک مسعود) کارگر ۲۵ ساله متولد تهران محل شهادت "بردوک-کردستان" خورشید در افق‌های خونین کردستان غروب کرد و ستاره‌ای بر فراز قلعه درخشد و شب فرارسید •

پاورقی: ۱- در "بردوک" پایگاه مزدوران ارتجاع در قبرستان قرار دارد.

۲- پیشمرگان مجاهد "نبی" و "هاشم" پس از بهوش آمدن خود را با غلطیدن به حوالی "بردوک" رسانیدند و با کمک مردم خود را به دیگر یارانشان رساندند. در این جریان به علت صدمات وارده "نبی" پس از هشت ساعت تلاش تنها توانسته بود ۲۰۰ متر خود را به جلو بکشد.

۳- پیشمرگه‌ی مجاهد خلق "مسعود صادقی" قبل از تهاجم رژیم، معلم روستای "بردوک" بود و بعد از هجوم رژیم به آن روستا سلاح بر دوش، همراه با نیروهای پیشمرگه‌ی مجاهد خلق بر علیه خمینی پلید مبارزه‌ی خود را ادامه داد.

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.



نگاهی بد نوشته‌ها و گفته‌ها

مقاومت حماسی "طرابلس"

و تغییر لحن مزورانه سردمداران رژیم خمینی

بقیه از صفحه‌ی آخر

این مختصر نمی‌گنجد. آنچه که ما در این ستون می‌خواهیم به زبان "فاکت" بیان کنیم، تاثیرات و نقش مینائی عنصر مقاومت است که دشمنان انقلاب فلسطین آن را دست کم گرفته بودند. طراحان توطئه‌ی جدید علیه انقلاب فلسطین که گمان می‌کردند با یک یورش برق‌آسا ظرف چند روز خواهند توانست کار سازمان آزادیبخش فلسطین را یکسره کنند، وقتی که با سد عظیم پایداری سرخستانی رزمندگان فلسطینی و مردم قهرمان طرابلس و همچنین حمایت‌های گسترده‌ی جهانی از مقاومت فلسطین و شخص عرفات روبرو شدند، آشکارا اعتراف نمودند که نقش "مقاومت" را در رابطه با امکان به تسلیم کشاندن "ساف" پیش‌بینی ننموده و در این رابطه دچار "اشتباه" شده بودند!

در همین اوضاع و احوال رژیم خمینی نیز علیرغم همه‌ی سرمایه‌گذاری‌های کلانی که برای شقه کردن و نابود ساختن انقلاب فلسطین کرده بود و علیرغم اینکه سرکرده‌ی کودتاچیان داخل "الفتح" آشکارا اعتراف نمود که از رژیم خمینی پول می‌گرفته است، ولی وقتی دفتر محاسبات ارتجاعی این رژیم درهم پیچیده شد، لحن خود را بطور کامل مزورانه‌ی تغییر داد و این بار با شعار باصطلاح "پایان دادن به جنگ برادرگشی فلسطینی‌ها"!! وارد میدان شده و هیئت اعزام نمود. براساس اطلاعات موثق رژیم خمینی در تغییر مقتضای موقع خود، از جمله به این نکته توجه داشته که مجاهدین نتوانند با "الفتح" و عرفات جبهه‌ی مشترکی تشکیل دهند و بر علیه او در صف واحدی قرار گیرند. بخصوص که پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به عرفات که در مجاهد ۱۷۸ منتشر شد، آشکارا بر همدردی "الفتح" و مجاهدین و توطئه‌های خمینی بر علیه انقلاب فلسطین و "الفتح" و شخص عرفات تاکید کرده بود. سپس سردمداران رژیم خمینی که تا دیروز در جریان توطئه‌ی سرکوب انقلاب فلسطین دقیقاً نقش آتش‌بیاز معرکه را داشتند، وقتی در عمل دیدند که انقلاب فلسطین "بید"ی نیست که با این "باد"ها بپلزد، بتدریج عقب‌نشینی نموده و ژست "میانجی" گرفتند. ارتجاع خمینی حتی در تبلیغات رسمی حمایت خود را از کسانی که تا چندی پیش آنان را "مخالفان خط‌سازشکاری" در سازمان آزادیبخش فلسطین می‌نامید و هر روز خبر تازه‌ای را از فتح و پیروزی‌های آنها بر علیه "نیروهای عرفات" در بوق و کرنا می‌کرد، قطع کرده و با حیله‌گری تمام شروع به اشک تماشای ریختن برای "فاجعه‌ی اختلافات فلسطینی‌ها" نمود.

به هر حال مقاومت حماسی خلق فلسطین باز هم دفتر محاسبات امپریالیستی - ارتجاعی را در هم پیچید و بار دیگر این درس بزرگ فراموش ناشدنی را که همواره خلق‌های انقلابی سراسر جهان به دشمنان قسم خورده‌ی خویش داده‌اند، برای همه‌ی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و مرتجعین تکرار کرد که: "خلق مسلح و سازمان‌یافته‌ای که مرگ را بر سیاهی تسلیم مرجح می‌شمارد، در برابر هر توطئه اهریمنی و نیروی غداری شکست‌ناپذیر است."

\* کیهان (۱۶/آبان/۶۲):  
"به گفته‌ی منابع موثق در طرابلس هر دقیقه بطور متوسط بیست و پنج گلوله‌ی توپ و راکد به اردوگاه "نهرالبارد" اصابت می‌کند... با این حال عرفات قول داد به نبرد ادامه دهد چون راهی جز این ندارد."  
\* کیهان (۲۰/آبان/۶۲):  
"مقام‌های صلیب سرخ گفتند در جریان تظاهرات حدود ۲۰۰۰ تن به طرفداری از عرفات در اردوگاه فلسطینی "نهرالبارد" (در تصرف مخالفان "ساف") که

روز جمعه با تیراندازی مخالفان به سوی تظاهرکنندگان خاتمه یافت، ۲۵ تن کشته و ۷۵ تن زخمی شدند... به گزارش رادیوی دولتی بیروت تظاهرات به طرفداری از عرفات هنگام ورود محمود لبادی و جهاد صالح سخنگویان شورشیان صورت گرفت. بنا به این گزارش رادیویی قبل از تیراندازی نیروهای شورشی، تظاهرکنندگان لبادی و صالح را مورد ضرب و شتم قرار دادند و دو خودروی آنها را به آتش کشیدند."

\* خبرگزاری فرانسه (۸/نوامبر/۸۳ - ۱۷/آبان/۶۲):  
"عرفات که در مرکز ستاد فلسطینی‌ها در طرابلس مستقر شده گفت نیروهای سازمان آزادیبخش فلسطین حملات مکرر مخالفانی را که از جانب سوریه پشتیبانی می‌شوند شدت دفع می‌کنند"

\* خبرگزاری رویتر (۷/نوامبر/۸۳ - ۱۶/آبان/۶۲):  
"صحنه‌ی نبردهای طرابلس یادآور خاطرات بجامانده از محاصره‌ی سال گذشته‌ی بیروت بوسیله‌ی اسرائیلی‌ها است که ضمن آن رهبر ساف حدود هشتاد روز در برابر محاصره دوام آورد."

\* اطلاعات (۲۶/آبان/۶۲):  
"عرفات در گفتگویی با رادیو فرانسه گفت روزانه در حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ تلگرام حمایت دریافت می‌دارد." یادآوری می‌کنیم که براساس گزارشات موثق از منابع لبنانی و فلسطینی، عرفات در همین ایام چندین بار از بیامی که از مقاومت ایران دریافت داشته نام برد که منظور پیام ۱۸/آبان برادر مجاهد مسعود رجوی است که در مجاهد ۱۷۸ منتشر شد. در این پیام ضمن ابراز همدردی و حمایت کامل مقاومت انقلابی سراسری در ایران از جمله گفته شده بود:

"... غدر و خیانت و دجالگریهای باصطلاح ضد-امپریالیستی و ضدصهیونیستی خمینی و امثال او، نه فقط موجب همه‌ی بلاها و مصیبت‌های کنونی مردم ایران، بلکه ضامن زمینه‌ساز و عامل بسیار مهمی در رابطه با سختی‌ها و مشکلات کنونی شما (انقلاب فلسطین) است. مدارک بسیاری در دست است که قویا توطئه‌چینی‌های خمینی را بر علیه انقلاب فلسطین و سازمان رهبری کننده‌ی آن و شخص تو (عرفات) برملاء می‌کند..."

\* کیهان (۲۸/آبان/۶۲):  
"فلسطینی‌های وفادار به یاسر عرفات دیروز اعلام کردند نیمه‌شب جمعه پس از جنگ‌های بسیار شدید، اردوگاه "دای" واقع در نزدیکی طرابلس را باز پس گرفتند. به گفته‌ی این افراد تعداد زیادی از دو طرف کشته شدند و نیروهای وفادار به عرفات هشتاد تن از جمله تعدادی از سربازان سوری را اسیر کردند."

\* کیهان (۳/آذر/۶۲):  
"عرفات طی یک مصاحبه‌ی تلفنی با گزارشگر روزنامه‌ی "البیان" که در بیروت انتشار یافت، "احترام گذاشتن به تصمیم مستقل فلسطینی‌ها" را از شرایط خود برای قبول آتش‌بس در طرابلس اعلام نمود و تاکید کرد که مسئله رهبری فلسطینی‌ها به خود آنان ارتباط دارد."

\* نشریه‌ی آمریکائی "هوسن کرونیکل" (۱۱/نوامبر/۸۳ - ۲۰/آبان/۶۲):  
"مقامات (آمریکائی) گفتند سوریه در محاسبات خود از نتایج کنترل سازمان آزادیبخش دچار اشتباه شد. منجمله بخاطر اینکه پای‌بندی عرفات را به مقاومت پیش‌بینی ننموده بود."

\* اطلاعات (۲۹/آبان/۶۲):  
"فلسطینیان با تانک و توپ و زره‌پوش و موشتک در مقابل هم صف کشیده‌اند. و هر دو گروه، حامیان عرفات و نیز مخالفین، مقاومت بسیاری نشان داده‌اند."

\* رسنحانی در نمایش نماز جمعه (رادیو رژیم - ۴/آذر/۶۲):  
"حادثه‌ی زشت دیگری که در لبنان در جریان است مسئله‌ی اختلافات فلسطینی‌ها (!) است که متأسفانه تا امروز این همه از مردم فلسطین و رزمندگان فلسطینی طی آن نابود شده‌اند... به همین مناسبت از طرف ریاست جمهوری و وزارت خارجه هیئتی به آنجا رفته است تا از نزدیک مسئله را رسیدگی کنند و بگویند چرا مردم طرابلس، این شهر بزرگ اسلامی لبنان و فلسطینی‌ها، گرفتار این فاجعه شدند (!)"

\* آسوشیندپرس (۲۱/نوامبر/۸۳ - ۳۰/آبان/۶۲):  
"عرفات گفت یاران وی با دو محاصره روبرو هستند، محاصره‌ی زمینی بوسیله‌ی سوریه و لیبی و محاصره‌ی دریائی بوسیله‌ی اسرائیل."

\* ولایتی وزیر امور خارجه‌ی خمینی پس از بازگشت از اجلاس مشترک با سوریه و لیبی (اطلاعات - ۴/بهمن/۶۱):  
"موضعگیری‌های ما در مجامع بین‌المللی در رابطه با مسائل مربوط به فلسطین و جنگ تحمیلی عراق علیه ما و لبنان، نوعاً موضعگیری‌های مشترک است و با هماهنگی کامل صورت می‌گیرد."

\* لیبراسیون (۲۵/نوامبر/۸۳ - ۴/آذر/۶۲):  
"عرفات اعلام کرد که اولین درخواست سوریه این است که من تریپولی را ترک کنم و این دقیقاً معادل همان خواسته‌ی شارون در سال گذشته در بیروت است."

\* شارون وزیر دفاع سابق اسرائیل (سانفرانسیسکو کرانیکل ۱۱/نوامبر/۸۳ - ۲۰/آبان/۶۲):  
"من مردی را نمی‌شناسم که بعد از نازی بیشتر از عرفات "میانه‌رو" دست‌هایش به خون آلوده باشد. برکناری او یکی از اساسی‌ترین موفقیت‌های دنیای آزاد محسوب می‌شود."  
\* اطلاعات (۲۹/آبان/۶۲):

"این نکته قابل توجه است که حذف عرفات و خط‌گرایش به آمریکا به سود انقلاب اسلامی (بخوانید به سود سیاست صدور ارتجاع خمینی) در منطقه است، اما..."

\* اطلاعات (۲۶/آبان/۶۲):  
"عرفات در تماس‌های تلفنی خود گفته است طرفداران وی سرخستانه مقاومت می‌کنند."

\* رادیو رژیم (۹/آذر/۶۲):  
"هیئت اعزامی جمهوری اسلامی ایران که به منظور بررسی و پایان دادن به برادرگشی فلسطینی‌ها (!) در طرابلس به این منطقه سفر کرده است، پس از پایان دور اول مذاکرات خود... به دمشق بازگشت."

\* واینبرگر وزیر دفاع آمریکا (هوسن کرونیکل ۱۱/نوامبر/۸۳ - ۲۰/آبان/۶۲):  
"اگر عرفات بوسیله‌ی نیروهای حمایت‌شده‌ی سوریه اخراج شود "نتایج استراتژیک" خواهد داشت... خواهد داشت اخراج عرفات بطور مشهودی بر پروسه‌ی صلح خاورمیانه تاثیر می‌گذارد."

\* عرفات در مصاحبه با رادیو فرانس (۱۶/نوامبر/۸۳ - ۲۵/آبان/۶۲):  
"ما در داخل یک گوه آشفشان هستیم. این آشفشان هرگز متوقف نخواهد شد... آمریکائی‌ها گمان می‌کردند که این گردش و تفریح کوتاه خواهد بود و اکنون ناچار شده‌اند ناوهای بزرگ خود را به سوی بیروت انتقال دهند."

\* میرسلیم رئیس هیئت اعزامی رژیم خمینی به لبنان (رادیوی رژیم - ۱۲/آذر/۶۲):  
"در مجموع ما دو ملاقات با مقامات وزارت خارجه‌ی سوریه کردیم و دو ملاقات هم با طرابلسی‌ها انجام گرفت که نتایج مثبتی را در برداشت که اگر بخواهیم خلاصه بکنیم می‌توانیم به این صورت بیان کنیم که ما تشخیص دادیم برای حل مشکلات شمال لبنان آمادگی کامل و حسن‌نیت و هماهنگی برقرار هست که انشاءالله با سعی و کوششی که میشه، مشکلات آن منطقه برطرف بشه و حالت عادی به شهر طرابلس که یک‌وضع جنگ‌زده به خودش گرفته بازگردد و امنیت در آن شهر مستقر بشه. ما امیدواریم انشاءالله ادامه‌ی این تلاش‌ها زمینه‌ی مساعدی را فراهم بیاورد برای اینکه نیروهای مسلمان در منطقه متحد و یکپارچه و در صف واحدی در مقابل صهیونیسم و نیروهای مرتجع فالتراژ بتوانند

استادگی بکنند و کلیه‌ی خدعه‌هایی که از سوی منافقین طرح‌ریزی شده برای اینکه بنیهای مسلمین را تضعیف بکنند و تخم‌کینه را در دل آنها بکاره و باعث پراگندگی آنها بشه کلیه‌ی این خدعه‌ها و تضعیف‌ها انشاءالله خنثی بشه و از بین بره"



## نامه تقدیر برادر مجاهد مسعود رجوی به رزمندگان و پیشمرگان مجاهد خلق در کردستان

بقیه از صفحه ۲

بود و دیدن اینهمه فداکاری و شهادت و مقاومت از تمامی پیشمرگان مجاهد خلق و بطور کلی از تمامی سمپات‌ها و هواداران مجاهد خلق برای خود من غیرقابل تصور بود.

اگر در عملیات قبلی دهها نفر پیشمرگه‌ی مجاهد و یا حتی کمتر از ۱۰ نفر شرکت می‌کردند، ولی این بار صدها نفر شرکت کرده بودند.

اگر در عملیات قبلی پیشمرگه‌ها از قبل هدف را شناسائی می‌کردند و با حداقل نفرات و حداقل ضایعات بیشترین صریده‌ها را به بیکر مزدوران وارد می‌کردند، ولی این بار مزدوران ضد خلقی هجوم آورده بودند و پیشمرگه‌ها دفاع می‌کردند.

اگر در عملیات قبلی هدف مشخص و محدود بود این بار در سه جبهه‌ی وسیع بطور همزمان با مزدوران می‌جنگیدند ...

در جنگ ۸ روزه، رژیم خمینی از مدرن‌ترین سلاح‌ها و بخصوص سلاح‌های سنگین مثل کاتیوشا جهت در هم کوبیدن پایگاههای مقاومت استفاده می‌کرد و در عین حال پاسداران جنایتکار کله‌وار و در زیر پوشش آتش نوپ و خمپاره و کاتیوشا حمله می‌کردند.

با اینهمه اگر چه رژیم مسلح به کاتیوشا و نوپ و کالیبر ۵۰ و ... بود، ولی عنصر مجاهد خلق منکی و مسلح به آگاهی و بینش و ایمان و توان فرماندهی و سازماندهی خود با "ژ-۳" و کلاشینکف نیز توانست در ازای ۶ شهید و چند مفقود یا اسیر، دوشادوش سایر پیشمرگان و برادران کرد خود، نزدیک به ۱۵۰۰ تن تلفات به دشمن وارد آورد ...

منصور باز هم نوشته است که در اغلب نقاطی که شما حضور داشتید تا آخرین لحظه و حتی تا درگیری تن به تن، جنگ به جنگ با نفرات دشمن، مقاومت نموده و اغلب ترجیح می‌دادید که آخرین کسانی باشید که عقب‌نشینی می‌کنید. او می‌افزاید:

"... اگر در تهاجمات قبلی رسم بر این بود که دست آخر اهالی روستا پس از پایان مقاومت نیروها از روستا بیرون بروند، اما این بار ما سعی کردیم که مدتها پس از آنکه روستائیان، روستاها را تخلیه کرده و به کوه و دشت پناه برده بودند، در سنگرهای خود به مقاومت ادامه دهیم و این صرفنظر از شگفتی و تحسین روستائیان، باعث می‌شد که بیش از پیش در کمک به ما بکوشند و گاه حتی اخبار حماسه‌های برادران خودمان در سایر نقاط را از دهان روستائیان می‌شنیدیم ... در "بیزوه" مزدوران و پاسداران خون‌آشام خمینی به ۵۰۰ متری مقر و سرچشمه‌ی آب روستا رسیده بودند که البته اهالی قبلا رفته بودند، ولی پیشمرگان مجاهد هنوز در مقرهای خود مشغول انجام مسئولیت‌های انقلابی خویش بودند و تنها اقدامی که صورت گرفت خارج کردن خواهران از خطوط مقدم درگیری در "بیزوه" و "بناوه" در زیر رگبار مسلسل و آتش سلاح‌های سنگین پاسداران ظلمت و تباهی بود که در آن لحظه نزدیک و نزدیک‌تر شده بودند ...

از روحیه‌ی تک‌تک مجاهدین چه بگویم. بد هر کسی که در مقرها گفته می‌شد تفنگش را بردارد و به خط مقدم جبهه برود از شدت شور و شوق سر از پا نمی‌شناخت و به هر کسی که بدلیلی اجازتی رفتن به خط مقدم داده نمی‌شد، ناراحت و معمووم به کنجی می‌نشست که خدایا از من چه خطائی سرزده که صلاحیت رفتن به خط مقدم را ندارم! این روحیه نه در یک فرد و ۱۰ فرد، بلکه در چندین صد نفر با تلاطم و طوفان بسیار موج می‌زد و به چشم می‌خورد. اوج "مهر" به خدا و خلق و اوج کینه‌ی انقلابی نسبت به دژخیم ضد بشر را دیدم ...

در مقر "بیزوه" (پذیرش) یکی از برادرانی که دارای زن و سه فرزند بود و هنوز تحت بررسی و پذیرش قرار داشت با اصرار فراوان مسئولش را متقاعد کرد و در یک

لحظه خود را به جلوی پاسداران رساند تا در پناه آتش او، سایر افراد بتوانند به سلامت عقب بنشینند ... عقب‌نشینی در زیر رگبار مسلسل و قناسی دشمن، و طوری دشمن نزدیک شده بود که بعضی از برادران فکر می‌کردند نیروی خودی است و به آنها می‌گفتند ما خودی هستیم و نیراندازی نکنید!

در جبهه‌ی "هومل" پیشمرگان مجاهد خلق، حماسه‌ای تاریخی آفریدند، و جب به‌وجب جنگیدند و با جنگ و دندان در مقابل هجوم پاسداران مقاومت کردند، ولی افسوس که ... در "گرویس"، در "زردکه"، در تپه‌های "دیناران" و "بناوه" و در ... همه‌جا مقاومت بود و حماسه، در "کوه‌نوری" در شب و روز آخر ... مجاهدین وجب به وجب با مزدوران رژیم در جنگ و جنگ در جنگ بودند. آنها همه‌ی سلاح‌ها و امکانات خود را برای کوبیدن قله‌ی نوری بکار بردند. من که ناظر مقاومت جانانی برادرانمان در قله‌ی "کوه‌نوری" بودم به عین حس کردم که تمامی مجاهدین خلق در برابر تمامی رژیم خمینی آنچنان با جنگ و دندان درجنگند که رژیم پوسیده‌ی خمینی جز در زباله‌دان تاریخ جایی ندارد ...

هر چه اسب و قاطر در آن منطقه پیدا کردیم برای تدارکات (نان و فستق) جبهه بکار بردیم و این جمله را با غرور می‌نویسم که مردم محروم روستاها با تمامی وجود و امکانات و تمامی اسب‌ها و قاطرها به کمک ما آمدند تا تدارکات پیشمرگان در خط مقدم تامین شود ...

**اکنون ما - چه در صحنه‌ی نظامی و چه در ابعاد سیاسی - هر آنچه را در توان و در وظیفه‌ی تاریخی خود نسبت به مردم کردستان داشتیم بجا آورده ایم و هم در رابطه با حفاظت از منطقه (ضمن یکسال گذشته) و هم در رابطه با دفاع ملی و بین‌المللی از حقوق هموطنان کردمان، دین خود را ادا کرده ایم. اضافه بر این، بدین وسیله نه فقط صلح و آرامش داخلی و خارجی ایران دمگراتیک، بلکه تمامیت ارضی میهن شاهزاده و خمینی‌گزیده‌ها را نیز در یکی از بحرانی‌ترین مراحل تاریخش تضمین نموده ایم. جنبه‌ی سیاسی و جنبه‌ی نظامی عملگر دماطی این مدت، در قالب این تضمین، مکمل یکدیگر و در حقیقت دوروی یک سکه‌اند. بنحوی که هر یک بدون دیگری نه متصور و نه نتیجه بخش می‌بود.**

در آن ظرف مشخص سیاسی و اجتماعی عجالتا نمی‌خواستند حتی پیگر زنده یا شهید یکی از شما بدست پاسداران در تده‌ی خمینی بیفتند. تصمیمی که البته صرفا جنبه‌ی موضعی داشته و به اعتبار آن شرایط خاص مرجح بوده است.

از طرف من صورت آن برادری را که نابینا شده بیوس و بگو اگر چه آزمایش و ابتلاء بزرگی است، اما چه بسیار چشم‌داران عالم که بایستی هزاران چشم و دل فدا کنند تا به چنین مقام "بصیرت و بینائی" نائل شوند.

همچنین از اینکه توانستید با مشقات فوق‌العاده رادیو و کلیه‌ی تجهیزات آن را بر روی دوش‌هایتان هم که شده تغییر مکان بدهید و از تیررس دشمن دور کنید، بسیار خوشحالم. شما خواهران و برادران مجاهد، به این وسیله توانستید نه فقط تداوم بخش "صدای مجاهد" بلکه گماگان تداوم بخش "صدای کردستان" رادیوی حزب متحدان یعنی حزب دمگرات نیز باشید. امری که برای استمرار مقاومت کردستان (چنانکه دبیرکل حزب دمگرات کردستان آقای قاسملو در اینجا به من گفت) نقش حیاتی و استراتژیک داشته و دارد.

اگر چه می‌خواهم آشکارا بگویم که اگر همین فردا نیز رادیو و کلیه‌ی تجهیزات آن هدف قرار گرفته و بمباران شوند، اگر شما وظایفتان را در حفاظت از آن بدرستی انجام داده باشید، هیچ بیم و اندوهی بدل راه ندهید. در نبرد انقلابی و سراسری ما با رژیم خمینی و در راستای سرنوشتی این رژیم ضد بشری "تک‌لحظه‌ها" و "تک‌ضربه‌ها" نمی‌توانند از چندان شوق خواست بلند شود ولی نتوانست، اما به من گفت

برادر مجاهد، من که در امور مالی حساس هستم که مبادا یک ریال بیپه‌وده خرج شود و بارها بر سر عدم اسراف ولو یک ریال، از خود حساسیت نشان داده و می‌دهم و روی مسئله‌ی مالی و حساب و کتاب سخت‌گیر و دقیق هستم، ولی در این نبرد ۸ روزه که میلیون‌ها تومان اموال ما از بین رفت، کوچک‌ترین ناراحتی در خود احساس نمی‌کنم. زیرا این حماسه‌ی مقاومت آنقدر عظمت دارد، آنقدر پرشکوه و پر بار و پر شمر است که میلیون‌ها تومان در مقابل آن به‌پیشیزی نمی‌ارزد و در یک کلمه مسئله را خلاصه کنم: تماما پیروزی بود ...

... نمونه‌های حماسی فردی در این مقاومت ۸ روزه بسیار است، ولی فقط برای اطلاع تو به ۲ نمونه بسنده می‌کنم:

یکی از برادران بنام بهمن ... که جهت تقویت خط مقدم جبهه بطور موقت به بخش نظامی داده شد، آنقدر حماسه آفرید و تاکتیک‌های خلاقانه بکار بست که بلافاصله به فرماندهی واحد منصوب گردید. او پیوسته در قلب دشمن فرو می‌رفت و تعداد زیادی از پاسداران تباهی را بهلاکت می‌رساند ...

یکی دیگر از برادران مجاهد بنام محمود ... که سابقه‌ی ۲۳ عملیات داشت، در جبهه شدت مجروح شد وی در ناحیه‌ی کبد مورد اصابت ترکش خمپاره قرار گرفت و حالش خیلی وخیم بود. دکتر بر روی او در شرایط خیلی ناچور عمل جراحی انجام داد. موقعی که او را با برانکار از جبهه خارج می‌کردیم مرا شناخت و از شوق خواست بلند شود ولی نتوانست، اما به من گفت



## نامه تقدیر برادر مجاهد مسعود رجوی به رزمندگان و ...

اهمیت تعیین کننده ای برخوردار باشند. پیروزی از میان سلسله زنجیر لحظات و ضربات (متقابل) عبور می کند. سلسله زنجیری که همچون یک جاده و راه درست استراتژی، موبک پیروزمند انقلاب نوینمان در آن روان است. جاده ای که البته مملو از پیشرفت ها و پسرفت ها و لحظات شکست و پیروزی مکرر است. باین ترتیب ۱۰ بار نیز می توان یک رادیو را از دست داد و بدست آورد. گما اینکه صد بار می توان سلاح یا پایگاهی را از دست داد و بدست آورد، مشروط بر اینکه بتوانیم در هر گام و در هر بار، فرس "سرخ و سپید" انقلاب را که با خون، راهگشای صلح و آزادی است، در زمینه های مختلف سیاسی و نظامی و همچنین در روح و روان اجتماعی و فردی، بیشتر گسترش داده و جاده ی وصول به مقصد نهائی را هموارتر سازیم. در این میان، مهم آن همت و پشتکار و اراده و ابتکاریست که از پای نمی نشیند و باز هم در اوج شور و نشاط "می اندیشد"، "امکانات" جدید "خلق می کند" و "تجربه" می اندوزد و "می رزمند...". آنکس که "ضعف" های درمان ناپذیر دشمن ضدبشری و خطاها و "ضعف" های اصلاح پذیر قوای خودی را هر چه بهتر و

مقاومت های محدود و موضعی با مقاومت تمام عیار انقلابی ترسیم می نمایند. تجربه نشان می دهد که چنین مقاومتی رابطه ی رزمندگان و پیشمرگان با توده های مردم را نیز بسیار عمیق تر و مستحکم تر می سازد و در قدم های بعدی شور و شوق مردمی برای مقاومت را مضاعف می کند. ۳ - از ضرب زدن به دشمن هر آنگاه که امکان داشته باشد، بهیچوجه نباید غافل شد. زمستان در پیش است و دشمن علی رغم یک کاسه کردن مسائل جبهه ی شمالی جنگ (با عراق) با مسائل مربوط به مقاومت کردستان در محاسبات نظامی اش، توان تصمیم استقرار و حضور خود در منطقه را ندارد و بنابراین بایستی کوشید هر آنچه را بدست آورده از او باز پس گرفت و در راستای تدارک قیام درس های نظامی از یاد رفتنی نیز به او داد. ۴ - در همین رابطه اتحاد عمل نظامی عموم نیروها و گروهها، بویژه تحکیم روابط پیشمرگان مجاهد خلق با پیشمرگان دلیر حزب دمکرات کردستان ایران ضروری تر می شود. گماگان باید به سهم خود از آنچه در این راستا بر عهده دارید در زمینه های مختلف سیاسی و نظامی و فنی و تدارکاتی و غیره دریغ نکنید. سعی کنید وحدت ها را که وجه عمده ی اتحاد عمل است تقویت کنید.



جسد کودک شهید کرد. یکی از روستائیان رنج دیده و یکی از پیشمرگان مجاهد خلق نیز در عکس دیده می شوند.

عمیق تر می شناسد و با اشراف به "قوت" های افزایش دهنده انقلاب، راه پر پیچ و خم خود را به "جلو" باز می کند، در مجموع "به پیش" می نازد. این سنت تکامل و حکم خدا و خلق و تاریخ است. سنت پایدار و خلاق که ما خود نیز در تمامیت وجود فردی و اجتماعی و تشکیلاتی مان از آن برخاسته ایم. درست به همین دلیل، رژیم خمینی محکوم به سقوط است. بر شب است که برود و بر زمستان است که پایان پذیرد. آری معادله ی سقوط رژیم ضدبشری خمینی پاسخ واقعی خود را دارد. این پاسخ دور از دسترس ما نیست ...

خواهران و برادرانم؛ ذیلاً توجه شما را به چند نکته ی دیگر جلب می کنم: ۱ - احتیاجی به تذکر ندارد که بزودی رهنمودهای ضروری از طریق فرماندهی سیاسی - نظامی سازمان برادر قهرمانان علی (زرکش) به مسئولین و فرماندهان شما ابلاغ خواهد شد. ۲ - آنچه اکنون به نظر من می رسد اینست که بایستی گماگان شعله ی مقاومت انقلابی را در منطقه برافروخته نگاه داشت و همچون گذشته آنرا در تمامی سطوح منطقه نیز گسترش داد. تحریک، انضباط پولادین، قاطعیت تمام عیار و فداکاری کامل از جمله خصایص مقاومت انقلابی هستند که در هر شرایطی راه را بطور استراتژیک بر دشمن سد می کنند و در عین حال مرزهای جدأ روشنی میان

تمامی گروهها و نیروها و جریانات محلی و غیر محلی را نیز بجای جز و بحث بر سر فصول افتراق و نقاط اختلاف، قبل از هر چیز - تاکید می کنم قبل از هر چیز - به میدان عمل (مقاومت) دعوت کنید. اگر هم کسی یا گروهی فی الواقع به قدر توان خود قصد مقاومت ندارد و بی جهت در صدد تفرقه اندازی و بحث های فرعی و مناقشات اسکولاستیکی و اتخاذ مواضع سکتاریستی و بهانه جوئی های باصطلاح تئوریک است و چنین چیزهایی را سرپوش بی عملی خود می کند، قاطعانه راه خود را از او جدا کرده و عنداللزوم مواضع تفرقه افکنانه ی همراه با بی عملی را اقتضا کنید تا راه انقلاب و پیشرفت آن هموارتر شود. سپس براه خود بروید و بگذارید مدعی همچنان در پس نخستین گردنه های انقلاب در جا بزنند. شما نیز همچون ما (در خارجه) نباید از گلوله های کاغذینی که از جانب اهل حرف و نظر یا مشرب بی عملی و ابهام و ایراد مطلق، شلیک می شود، بیمی بدل راه دهید. مانند همیشه مرد کار و عمل باشید ... ۵ - در رابطه با تجهیزات و سلاح و مهمات موثرتر نظامی که فرماندهی نظامی شما و بسیاری دیگر از برادران و خواهران درباری آن تاکید و اصرار می ورزند، ایگاش از نتیجه بخش بودن اقدامی که در جریان است مطمئن بودم و می توانستم همین حالا خبر خوشی به شما بدهم. اما به هر حال تا کیدات و اصرارهای مداوم شما ناگزیرم می کند مطلعتان کنم، که امسال نیز بدنبال جمع بندی سالیانه، از آنجائی

## پیام فرماندهی سیاسی - نظامی ...

بقیه از صفحه ی ۳

یافته و در چهره ی رهبری انقلابی مقاومت سراسری به انکاء تمامی مبارزات صادقانه و رنج و خون نوزده ساله ی مجاهدین خلق ایران، "صلح و آزادی" و "همبستگی و اتحاد ملی" را که پیام خون تمامی شهدا و پرچمداران انقلاب نوین ایران است، باز یافته اند. خواهران و برادران، هسته های مقاومت انقلابی؛

در آستانه ی چهارمین سالگرد پایدیزی میلیشیا بر فعالیت های اجتماعی - تبلیغی و سیاسی - تبلیغی شما، بویژه بر عزم مقاوم و جسورانه تان در رابطه با برگزاری "هفته ی میلیشیا" بعنوان موضوع و برنامه ی کار یک "عمل" دستجمعی مشخص طی هفته ی مزبور، که طبعاً در مسیر تکامل ضروری خود بسیاری حرکات و عملیات دیگر را نیز در قدم های بعدی در پی خواهد داشت، تاکید می نمایم.

امیدوارم این مبارزه ی اجتماعی - تبلیغی شما، مقارن با سالروز تشکیل میلیشیا به نقطه ی اوج خود رسیده و از این طریق علاوه بر آموزش عملی و اعتلای ارتباطات تشکیلاتی تان، مبارزه و آمادگی های کنونی هسته های مقاومت و بویژه هسته های نوپا را بر اثر "عمل" هماهنگ خود به مرحله ی جدیدی ارتقاء داده و زمینه های حرکت و فعالیت های هماهنگ و گسترده تر آتیه را تدارک نمائید.

مرگ بر خمینی - درود بر رجوی  
فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران  
علی زرکش  
۲۳ آبان ماه ۱۳۶۲

که پیگیری این موضوع در حیطه ی مسئولیت های برادران علی (زرکش) قرار داشته، چند ماه پیش هیئتی را که زیر نظارت خود اوست راهی کرده بود تا مجدداً ضمن تماس با برادران فلسطینی این موضوع را تحت مطالعه و بررسی قرار دهند.

۶ - آخرین نکته ای که هیچگاه از تذکر آن خسته نمی شوم اینست که مبادا در برابر فداکاری و افتخارات و مقاومت حماسه ای خود دچار خودبینی، غرور، کم بهادان تکتیکی به دشمن و یا پر بها دادن کاذب به توانائی ها و امکانات تاکتیکی خود بشوید.

با فروافتادن در دام اخلاقیات ضدتوحیدی بسرعت می توان پیروزی ها و افتخارات گذشته را خراب و به شکست های آینده مبدل نمود. از این نظر معیار پیشرفت های پایدار انقلابی تعمیق خصائل فروتنانه ی اخلاقی و انسانی در فرد و در گروه است. بدانسان که مناسبات عالی تر و متکامل تری را در درون و در بیرون زندگی تشکیلاتی باعث شود. به عبارت دیگر افتخارات سیاسی و نظامی بدون تعمیق ارزش های والای ایدئولوژیکی و اخلاقی در درون فرد و جمع و منهای بازتاب بیرونی این ارزش ها - چه در رابطه با توده های محروم و چه در رابطه با نیروهای مختلف خانواده ی خلق - سخت بی بنیاد و بی اعتبار و بی آینده اند. حال آنکه ما می خواهیم چه در قالب دستجمعی و سازمانی و چه در قلمرو شخصیت فردی خود همچنان "مجاهد خلق" باقی بمانیم و از رضامندی خدا و خلق برخوردار شویم.

باردیگر از فاصله های دور اما با قلبی بسیار نزدیک به همه ی شما درود می فرستم و صمیمانه ترین تقدیر و تهنیت انقلابی را با آرزوی "پیروزی" و "رستگاری" تقدیه تان می کنم. "وما النصر الا من عند الله".

برادران - مسعود

۱۸/ آبان ۶۲

بعد از تمام شدن نامه الساعه خبردار شدم آن برادری که نابینا شده نزد شما نیست و در جریان عملیات در شمال کردستان مجروح و نابینا شده است. سفارشات قبلی برای تسریع در انتقال و معالجه ی او در اسپانیا نیز در شرف انجام است که امیدوارم انشاء الله با موفقیت همراه باشد.



نگاهی به نوشته‌ها و گفته‌ها

## مقاومت حماسی "طرابلس" و تغییر لحن مزورانه سردمداران رژیم خمینی

بیش از چهل روز از آغاز توطئه جدید بر علیه انقلاب فلسطین می‌گذرد. طی این مدت هر روز حلقه‌ی محاصره علیه نیروهای انقلاب در شمال لبنان تنگ‌تر شد و لشکرهای مجهزتری وارد میدان گردید. در تمام این مدت پایگاه‌های انقلاب فلسطین در شهر طرابلس بلا انقطاع با تانک و زره‌پوش و سلاح‌های موشک‌انداز مورد یورش قرار گرفت و از صبح تا شام بر سر مردم و ساکنان ستم‌دیده‌ی اردوگاه‌های فلسطینی بمب ریخته شد. ولی علیرغم همه‌ی جنایات و تمهیدات ضد انقلابی آشکار و پست‌پرده، نتوانستند انقلاب فلسطین را به تسلیم بکشانند. در اینجا ما درصدد ارزیابی تحلیلی اوضاع چه در بطن جنبش فلسطین و چه در رابطه با سیاست‌های منطقه‌ای رژیم خمینی و بطور کلی دخالت معادلات و پارامترهای بین‌المللی و بخصوص نقش سوریه در تحولات جاری فلسطین، نیستیم. چنین تحلیل همه‌جانبه‌ای نیازمند فرصت جداگانه‌ای است که در بقیه در صفحه‌ی ۲۵

### ۸ ربیع الاول (۲۲ آذر)

سالروز شهادت امام حسن عسکری را به عموم مسلمانان تبریک و تسلیت می‌گوئیم

## فرازهائی از زندگی انقلابی مجاهد شهید مصطفی نیک‌کار کاندیدای مجاهدین خلق از تنکابن

در صفحه‌ی ۸

## یادشدهای حماسه آفرین پادگان لویزان گرامی باد

در صفحه‌ی ۲۱

## پاسخ به نامه‌های رسیده

خواهران و برادران عزیز، هسته‌های مقاومت سراسری؛ یکی از مسائلی که برای بسیاری از هسته‌های مقاومت و دیگر خواهران و برادرانی که هنوز دست به تشکیل هسته نزده و بصورت فردی فعالیت می‌نمایند وجود دارد، مسئله‌ی تماس و برقراری ارتباط با افراد و نیروهای قطع شده‌ای است که به آنان مراجعه کرده و خواستار ایجاد رابطه و همکاری می‌باشند. اگرچه وظیفه‌ی انقلابی کلیدی خواهران و برادران ایجاب می‌کند که در این امر مهم حداکثر تلاش و کوشش خود را مبذول دارند، اما مسئله‌ای که بایستی به آن توجه و دقت کافی بنمایند حداکثر هوشیاری انقلابی در این مورد است، که می‌بایستی بر اساس ضوابط مشخص با چنین خواهران و برادران عزیز، هسته‌های مقاومت سراسری؛ یکی از مسائلی که برای بسیاری از هسته‌های مقاومت و دیگر خواهران و برادرانی که هنوز دست به تشکیل هسته نزده و بصورت فردی فعالیت می‌نمایند وجود دارد، مسئله‌ی تماس و برقراری ارتباط با افراد و نیروهای قطع شده‌ای است که به آنان مراجعه کرده و خواستار ایجاد رابطه و همکاری می‌باشند. اگرچه وظیفه‌ی انقلابی کلیدی خواهران و برادران ایجاب می‌کند که در این امر مهم حداکثر تلاش و کوشش خود را مبذول دارند، اما مسئله‌ای که بایستی به آن توجه و دقت کافی بنمایند حداکثر هوشیاری انقلابی در این مورد است، که می‌بایستی بر اساس ضوابط مشخص با چنین نیروهائی تماس و رابطه برقرار کرد. نکته‌ی مهمی که در وصل افراد و نیروها باید در نظر گرفت، سلامت امنیتی آنان می‌باشد. در این مورد خواهران و برادران ما و مسئولین هسته‌های مقاومت سراسری باید نهایت دقت را مبذول دارند چرا که بخوبی می‌دانیم هرگونه بی‌توجهی و کم‌بها دادن به این مسئله‌ی خطیر، ضربات جبران‌ناپذیری را به همراه خواهد داشت که چه بسا برای جنبش‌گران تمام شود. مثلاً اخیراً در نامه‌های رسیده به چند نمونه اشاره شده که رژیم ابلهانه کوشش نموده عناصر نفوذی خود را در قالب افراد و نیروهای قطع شده، در درون هسته‌های مقاومت رخنه دهد. هر چند بقیه در صفحه‌ی ۱۲

### آئین نامه اجرائی

## فعالیت انجمن‌های ضد اسلامی

در صفحه‌ی ۱۹

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:

انگلستان

BM BOX 9090  
LONDON  
WCIN 3XX  
ENGLAND

اتریش

Pf:6  
1110 WIEN  
AUSTRIA

آلمان

Pf.: 800552  
5\_Köln 80  
W\_Germany

فرانسه

B.P 214  
92108 BOULOGNE  
BILLANCOURT  
CEDEX  
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

B.P.18 95430  
AUVERS-SUR-OISE  
FRANCE

فرانسه

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان  
Midland Bank plc  
281 Chiswick High Road  
London W4 4HJ  
England  
A-Khodabandeh  
N. 91082078

از خارج فرانسه  
BANK SOCIETE GENERAL  
N°:58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA  
(PARIS FRANCE) code guichet 03002  
در داخل فرانسه  
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم‌میهنان!  
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلشیای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنده شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ای پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

فرانسه  
A.E.M B.P49  
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: \_\_\_\_\_

Prénom: \_\_\_\_\_

Adresse: \_\_\_\_\_

بهای اشتراک:

سه ماهه  
 شش ماهه  
 یکساله  
معادل ۱۲ دلار  
/ ۲۳ دلار  
/ ۴۴ دلار

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهای بخش عمومی